
لمعة من بلاغة
الحسين عليه السلام
مصطفى اعتماد الموسوى


بسم الله الرحمن الرحیم

لمعهٔ من بلاغهٔ الحسين عليه‌السلام

نویسنده:

مصطفى ال‌اعتمادالموسوى

ناشر چاپی:

اسوه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

لمعة من بلاغة الحسين عليه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین‌بن‌علی (ع)، امام سوم، ۴ – ۶۱ق.

عنوان و نام پدیدآور : لمعه من بلاغه‌الحسین علیه‌السلام/ تالیف مصطفی ال‌اعتمادالموسوی؛ المحقق محمدحسین اعتمادالموسوی.

مشخصات نشر : قم : سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۴۲۷ق= ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۹۶۴۵۴۲۰۲۳۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عربی.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

یادداشت : چاپ هفتم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین‌بن‌علی (ع)، امام سوم، ۴ –۶۱ق. -- خطبه‌ها.

موضوع : حسین‌بن‌علی (ع)، امام سوم، ۴ –۶۱ق. -- کلمات قصار.

شناسه افزوده : موسوی‌حائری آل‌اعتماد، مصطفی‌محسن ، گردآورنده

شناسه افزوده : اعتمادموسوی، محمدحسین ، محقق

شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه.

رده بندی کنگره : BP۴۱/۷/م۸۵ل۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۶۵۸۶

مقدمه‌ی ناشر

جاودانه‌ترین نام در عالم، نام زیبا و درخشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است. با شنیدن این اسم نورانی الهی، داستان روح بخش واقعه‌ی کربلا در اذهان خطور می‌کند، داستان رشادتها، دلاوری‌ها، از جان گذشتن و داستان عشق و محبت را به نمایش می‌گذارد.آفریننده‌ی این قصه کسی است که در دامان دختر پیامبر خدا پرورش یافته و در مکتب وصی پیامبر رشد کرده است.آری، حسین بن علی علیهماالسلام شاگرد مکتب خالق نهج‌البلاغه است. که با آموزش از دریای بیکران علم پدر، سخنان و کلمات و جملات، داستان کربلا را در تاریخ به ثبت رساند.کتاب حاضر، قطره‌ایی از دریای عمیق معارف و سخنان پر محتوای سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌باشد. که برای اولین بار مانند نهج‌البلاغه به صورت خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در سال ۱۳۶۹ هجری قمری توسط حضرت آیة الله سید مصطفی آل اعتماد به نام «لمعة من بلاغة الحسین» تدوین و به پیشگاه حضرتش تقدیم گردید و بارها به زینت طبع آراسته گردیده است و هم اکنون این کتاب با تلاش فرزند مرحوم، جناب مستطاب حجة الاسلام اعتماد تحقیق و توسط فرزند دیگر ایشان جناب سید محمد حسن مشکوة ترجمه شده و به علاقمندان و تشنگان و عاشقان کوی آن امام شهید تقدیم می‌گردد. و ثواب آن به روح انبیاء الهی و ائمه هدی و شهدای راه حق و فضیلت و

اموات بانیان خیر این کتاب اهداء می گردد.

مقدمه‌ی مترجم

حـادثه‌ای در تاریـخ سـراغ نـداریم که تمـام ابعـادش جـاودانه مانـده باشـد. از وقایع و حوادث مهم، تنها بخشـی و یا نامی از آنها در کتاب‌ها و خاطره‌ها باقی مانـده است.به جرأت می‌توان گفت حادثه‌ای که ماندگار و جاویدان است، حادثه‌ی عظیم و سـرنوشت‌ساز عاشوراست. حادثه‌ای که اهل آسـمان و زمین به نحوی در آن شـریکند و هیـچ گاه از طراوت و تازگی نمی‌افتـد، چرا که نقش اول این واقعه را کسی بر عهده دارد که مورد لطف و عنایت شدید حضرت حق است.آری، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام قهرمان این حماسه و حادثه بزرگ است. حادثه‌ای که اگر اتفاق نمی‌افتاد، امروزه از اسـلام عزیز جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده بود، و حماسه و فداکاری او بود که جان تازه‌ای در کالبد اسـلام دمید، قرآن را معنا و تفسیر کرد و سر فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم را روشن سـاخت که: «حسـین منی و انـا من حسـین، احب الله من احب حسـینا».پیشـوای شـهیدان، در این حماسه و حرکت ماندگار جملات و کلماتی را ایراد فرموده است که به معجزه می‌ماند، چرا که خود حضرت و حرکت و قیامش، و ماندگاری و طراوت و تازگی آن پس قرن‌ها، همه معجزه است. حضـرت علیه‌السلام، چه آن جا که حماسی و پرشور است و چه آن جـا که به صورت دعا و راز و نیاز با خـداست و چه در آن گاه که آهنگ زیبای موعظه و پنـد به خود گرفته، در فصاحت و بلاغت در اوج خـود اسـت، و چرا چنین نباشـد که او تربیت یـافته‌ی امیر بیـان حضـرت علی علیه‌السـلام است. این جـاست که بایـد حماسـه سرایان، واعظان، متکلمان، فلاسفه، ادباء و فصحا در برابرش سر تعظیم و کرنش فرود آورند و یک صدا فریاد برآورند: «بأبی أنت و أمی و نفسـی یا أباعبـدالله».اولین کسـی که با فراست به جهانیان فهمانـد که بعـد از کلام الهی، کلمات و سـخنان اولیای خدا معجزه است و هیچ سـخنوری، یارای بیان یک جمله‌ی آن را ندارد، مرحوم سید رضی رحمه الله بود که با جمع آوری نهج‌البلاغه، حضرت علی علیه‌السـلام را به بشـریت معرفی نمود، و پس از ایشان مرحوم والد با جمع آوری بلاغهٔ الحسین علیه‌السلام فصیح‌ترین کلام بعد از علی علیه‌السـلام را به جهان شـناساند. بلاغـهٔ الحسـین علیه‌السـلام (کتاب حاضـر) در بردارنـده‌ی خطبه‌ها، نامه‌ها، دعاها و کلمات قصار حضـرت است که از میان سـخنان آن امام بزرگوار، به شـیوه‌ی نهج‌البلاغه (با نگرش خاص به فصاحت و بلاغت) جمع آوری گردیده است، و این نخستین کتابی است که حضـرت را از این زاویه معرفی می‌نماید. مرحوم مؤلف، که از مجتهدان بنام زمان خود بود، در جوار بارگاه ملکوتی و تربت خونین حضـرت سیدالشـهداء علیه‌السـلام متولـد و نشو و نما کرده و در همان سـرزمین پاک و مقدس از محضـر مراجع و علمای بزرگ زمان اسـتفاده کرده و به درجه‌ی عالی اجتهاد رسـیدند و علاوه بر کتاب حاضر، کتاب‌های فقهی، اصولی، کلامی و حـدیثی مهمی به قلم معظم له به رشـته‌ی تحریر درآمـده است. و کتاب بلاغهٔ الحسـین چند بار به زبان‌های فارسی و اردو چاپ شده است، ولی چاپ حاضر ویژگی خاص و فوق‌العاده دارد، زیرا متن اصلی آن توسط آقای سید محمد حسین اعتماد تحقیق و به دقت و حوصـله‌ی فراوان تطبیق و مقابله شده است و هم چنین ترجمه‌ای نسبتا سلیس و روان با حفظ مطابقت برای آن نگاشـته شده است که در این زمینه فضـلای گرانقدر حوزه‌ی علمیه مترجم را یاری نموده‌اند، از آنان تقدیر و تشکر می‌شود.در پایـان از جنـاب آقای شـیخ عباس مـداحی و جناب آقای میرزا مهـدی (فرزنـد محمـد حبیب الله) که برای طبع و نشـر کتاب زحمات فراوانی کشیده‌اند تقدیر و تشکر می‌شود و ان شاء الله جزا و اجر واقعی را از آن امام همام دریافت دارند.اللهم ارزقنی شفاعهٔ الحسین یوم الورود.سید محمد حسین موسوی مشکوهٔ (اعتماد)قم ۵ ذی الحجهٔ الحرام ۱۴۲۱

مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیماحمد من جعل الحمد سببا لزیادهٔ آلائه، و امانا من بلائه و نقماته، و وسیلهٔ الی مرضاته. و الصلوهٔ و السلام علی

من بعث داعیا الی الحق، و شاهدا علی الخلق، افصح من نطق بالضاد، و من قرت به عیون العباد محمد و آله الطیبین، و خلفائه المعصومین، الهداة المهدیین، ما اسفر صبح و دجی ظلام.اما بعد فهذا مما أزفه الی الامة، من درر الکلم، و غرر الحکم، من خطب الامام السبط الشهید، حسین الاباء و العظمة، و کتبه الشریفة، و مواعظه الحسنة التی فیها الحجة البالغة، و البراهین اللائحة، و قد طفحت فیها علوم جمة، و فوائد غزیرة، خضعت له علیه‌السلام فیها المعانی، و تناسقت له الالفاظ، و تجلت بین الق و عبق، فاذا اضاء الفلق فله منها مزیجه، و متی هبت الصبا ففیها من ذلک اریجه، و قد حق علی الخطباء و الفصحاء ان یکون صلوات الله علیه لهم قدوة، و للبلغاء و الحکماء ان تستمر لهم به اسوة، اذهو صلوات الله علیه ابن ابیه الذی جاء للخلیقة بنهج‌البلاغة و دلها علی مهیعها، فعرفته و شکرت و کیف لا و قد ربته ید الحکمة، و ارضعته لبان النبوة، و لذا قال النبی الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم «حسین منی و أنا من حسین».و لقد اجاد محمد بن ابی‌طلحة الشافعی فی هذا المقام، فی کتابه المسمی بمطالب السؤول.اذ قال: «اعلم ان مولانا الحسین سلام الله علیه، کانت الفصاحة لدیه خاضعة، و البلاغة لامره سامعة طائعة، و کیف لا یکون کذلک، و هو ابن افصح العرب و العجم، و سبط من أوتی جوامع الکلم، ثم ابوه الذی اذعنت له الحکم، و اطاعه السیف و القلم، و لا غرو ان یحذو الفتی حذو والده، و الولد بضعة من ابیه، صلی الله علیه و علی جده و ابیه و امه و اخیه، و قد تقدم من نثره فی المقام الذی لا تتفوه فیه الافواه من الفرق، و لا تنطق الالسنة من الوجل و القلق، ما فیه حجة بالغة، علی انه فی الوقت افصح من نطق. - الی آخره -».و بما ان ما یؤثر عنه علیه الصلوة و السلام، من تکلم الکلم، لم تکن مدونة بین دفتی موسوعة. و تلک الجمل الذهبیة، غیر مجتمعة فی مجموعة واحدة، لیسهل التناول علی من یروم اقتنائها، و انما جائت، متفرقة فی غضون کتب الحدیث و السیر، راقنی ان انضدها فی عقد منظوم مبوبا علی ابواب فی الخطب و الکلام المبسوط، ثم الرسائل و غیرها من قصار کلماته یتضمن مواعظ و محاسن آداب، و قد کلفنی ذلک متاعب و مصاعب، فاستسهلتها راجیا شفاعته، یوم الحشر و النشر.و انا العبد مصطفی المحسن الموسوی و بالله استعین و هو حسبی، و نعم الوکیل.بنام خداوند بخشنده مهربانستایش مخصوص خدایی است که شکرش را باعث فزونی نعمت‌ها و ایمنی از عذاب و وسیله‌ای برای خشنودی خود قرار داده.درود و سلام صبحگاهان و شامگاهان بر کسی که مردم را به حق دعوت کرد و شاهدی بر خلق و فصیح‌ترین عرب بود، کسی که چشم بندگان به جمال نورانی‌اش روشن می‌شود؛ یعنی محمد و خاندان پاک و جانشینان هادی و معصومش.این مجموعه که به امت اسلامی تقدیم می‌شود - حاوی گوهرهای گران‌بها، کلمات درربار، خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ پیشوای شهید، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است، که در این خطبه‌های باعظمت و نامه‌های شریف و مواعظ حسنه؛ حجت بالغه‌ی الهی و استدلال‌های روشن و دانش فراوان و فوایدی گران‌بها نهفته است، که در برابر این دانش جوششان، معانی و الفاظ خضوع نموده‌اند. و درخشندگی و بوی خوش آن ویژگی خاصی دارد که با وزیدن نسیم صبحگاهی و باد صبا، مشام جهانیان از آن نشاطی دیگر به خود خواهند گرفت بر فصحا و سخنوران لازم است که حضرت را اسوه‌ی همیشگی خود قرار دهند؛ چرا که حسین فرزند کسی است که نهج‌البلاغه را آفریده، و دست‌های حکمت نبوی او را تربیت نموده و از شیر نبوت نوشیده است.از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حسین از من است و من از حسینم.»محمد بن ابی‌طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤول؛ چه زیبا گفته است: «بدان که در برابر مولای ما حسین علیه‌السلام فصاحت و بلاغت خاضع و خموشند و چرا چنین نباشد که او فرزند فصیح‌ترین عرب و عجم و فرزند پیامبری است که در بیان کلمات و سخنان جامع، سرآمد روزگار است. او فرزند پدری است که دانش و حکمت در برابر او خاضع و شمشیر و قلم فرمانبردار اوست. و بدون شک جوانمرد پا جای پای پدر می‌گذارد؛ زیرا فرزند، پاره‌ی تن پدر است. صلوات و سلام الهی بر او و بر جد و پدر و مادر و برادرش [و فرزنداش] باد.مقداری از کلام حضرت را که یادآور شده‌ایم؛ که هیچ زبان و بیانی قادر به ایراد آن نیست، چرا که آن جملات را در میدان جنگ و موقعیتی خطیر بیان کرده است که هیچ بیان و زبانی در چنین شرایطی از ترس و نگرانی قادر به تکلم نیست و این دلیلی بر عظمت فصاحت و بلاغت ایشان است، چرا که او فصیح‌ترین ناطق زمانه بود».از آن جا که سخنان حضرت در کتابی مخصوص تدوین نیافته بود تا بتوان به راحتی به

آن جملات طلایی دسترسی پیدا کرد، بلکه در شاخ و برگ کتاب‌های مختلف پراکنده بود، به نظرم رسید آنها را منظم و در ابواب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار مرتب نمایم. که در این راه سختی‌ها و زحمات فراوانی را متحمل شدم، ولی به امید شفاعتش در روز حشر و نشر تمام این سختی‌ها بر من آسان گردید.در پایان از خداوند یاری می‌طلبم و بر او توکل می‌کنم که او بهترین وکیل است.مصطفی محسن الموسوی

الاهداء

(الی من انقذ البشریهٔ من مخالب الضلال)(الی من استنار العالم بانوار نهضته المقدسهٔ)(الی من احیی معالم الشریعهٔ بعد الاندراس)(الی من داوی جروح الدین بدمه الاقدس)(الیک یا روح النبوهٔ و مهجهٔ الخلافهٔ الکبری)(اهدی کتابی هذا ارجو به الشفاعهٔ و الرضوان)الجامعمصطفی المحسن الموسوی(تقدیم به)نجات دهنده‌ی بشریت از چنگال گمراهی.نورافشان عالم به انوار نهضت مقدسش.زنده کننده‌ی شریعت محمدی پس از فرسودگی.شفابخش زخم‌های دین به خون مقدسش.تقدیم به تو ای روح نبوت محمدی و خون ولایت عظمای علوی.و با اهدای کتابم، خشنودی و شفاعتش را امیدوارم.گردآورندهمصطفی محسن الموسوی

خطب سیدالشهداء الامام الحسین (خطبه‌ها و سخنان بلیغ حضرت امام حسین)

فمن کلام له فی التوحید

اشاره

ایها الناس، اتقوا هؤلاء المارقهٔ الذین یشبهون الله بانفسهم، (یضاهؤن قول الذین کفروا) من اهل الکتاب، بل هو الله (لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر). (لا تدرکه الابصار، و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر). استخلص الوحدانیهٔ و الجبروت، و امضی المشیئهٔ و الارادهٔ و القدرهٔ و العلم بما هو کائن. لا منازع له فی شیء من أمره، و لا کفو له یعادله، و لا ضد له ینازعه، و لا سمی له یشابهه، و لا مثل له یشاکله.لا تتداوله الامور، و لا تجری علیه الاحوال، و لا تنزل علیه الاحداث، و لا یقدر الواصفون کنه عظمته، و لا یخطر علی القلوب مبلغ جبروته، لانه لیس له فی الاشیآء عدیل.و لا تدرکه العلمآء بألبابها، و لا اهل التفکیر بتفکیر هم الا بالتحقیق ایقانا بالغیب، لأنه لا یوصف بشیء من صفات المخلوقین و هو الواحد الصمد، ما تصور فی الاوهام فهو خلافه.لیس برب من طرح تحت البلاغ، و معبود من وجد فی هوآء او غیر هوآء.هو فی الاشیآء کائن، لا کینونهٔ محظور بها علیه، و من الاشیآء بائن لا بینونهٔ غائب عنها، لیس بقادر من قارنه ضد، او ساواه ند.لیس عن الدهر قدمه، و لا بالناحیهٔ أممه. احتجب عن العقول کما احتجب عن الابصار. و عمن فی السمآء احتجابه کمن فی الارض، قربه کرامته، و بعده اهانته.لا تحله فی، و لا توقته اذ، و لا تؤامره ان. علوه من غیر توقل، و مجیئه من غیر تنقل، یوجد المفقود و یفقد الموجود، و لا تجتمع لغیره الصفتان فی وقت. یصیب الفکر منه الایمان به موجودا و وجود الایمان، لا وجود صفهٔ. به توصف الصفات لا بها یوصف، و به تعرف المعارف لا بها یعرف، فذلک الله لا سمی له، سبحانه (لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر) [۱].

از سخنان آن حضرت درباره‌ی توحید و یگانه پرستی

ای مردم، از گمراهان بپرهیزید؛ زیرا آنان کسانی هستند که خداوند را به خود تشبیه می‌کنند. گفته‌ی آنان مانند کفار اهل کتاب است.او خدایی است که شبیه و مانندی ندارد و اوست شنوا و بینا. او همه‌ی چشم‌ها را می‌بیند و هیچ چشمی او را نمی‌بیند و هموست لطیف و آگاه. یکتایی و جبروت و عظمت، ویژه‌ی اوست، مشیت، اراده، قدرت و علمش در همه‌ی امور جاری است. در

امورش هیـچ منازعی نـدارد. کفوی با او برابری نمی‌کند و ضدی در مقابلش نیست و همنام و شبیهی ندارد.امور خلقت، او را متحیر نمی‌کند و پیش آمدها و حوادث، راهی به او ندارد. گویندگان فصیح نمی‌توانند از بزرگی و قدرت او سخن بگویند. مقام جبروتش بر قلوب بشـر خطور نمی‌کنـد، زیرا در میـان موجودات، ماننـدی نـدارد.و دانشـمندان با عقول خود و متفکران با انـدیشه‌های خویش نمی‌تواننـد او را درک نماینـد؛ مگر بـه همیـن انـدازه که بـا ایمـان به غیب، او را تصـدیق نماینـد؛ چرا که نمی‌تـوان او را بـا صـفات آفریده‌ها وصف کرد. اوست پروردگار یکتا و بی‌نیاز.آنچه که در اوهام و افکار آید، غیر اوست. آنچه اندیشه‌ی ما بدان برسد، خدا نیست و آنچه در فضا یا جای دیگر باشد معبود ما نخواهد بود.او در همه‌ی موجودات است، ولی نه آن گونه که اشیای جهان، او را فراگیرد. و از موجودات جـداست، امـا نه آن گونه که از آنهـا غـایب باشـد. کسـی را یـارای ضـدیت با او نیست. و کسـی نمی‌تواند هماننـد او شود. قـدمتش از نوع قـدیم بودن جهان نیست، و به جانب خاصـی قصـد و نظر ندارد. او همان طور که از دیدگان مخفی است، از خرد خردمنـدان نیز پنهـان است، و پنهـان بودنش از دیـده‌ی آسـمانیان هماننـد پنهـانی او از اهـل زمین است. نزدیکی او به بندگان، کرامت و بزرگواری او و دوری او، بی‌توجهی اوست.مکان او را فرا نمی‌گیرد و زمان او را در بند نمی‌کشد و تردیدی او را به مشورت وادار نمی‌سازد. بی آن که بالاـ رود، بالاـتر از هر چیزی است، و آمـد و رفت او به نقل مکان نیازی نـدارد. هر نیستی را هسـتی می‌بخشـد و هر هسـتی را بـه نیسـتی می‌کشانـد، و برای کســی جز او، ایـن دو صـفت در آن واحـد جمـع نمی‌شـود.سـرانجام اندیشـیدن به او، ایمان به وجود اوست و فراهم آمدن ایمان صـفتی را اثبات نمی‌کند.به واسـطه‌ی خداوند می‌توان صـفات را وصف کرد، ولی با صـفات نمی‌توان خدا را توصـیف نمود. و به واسطه‌ی خداوند است که می‌توان معارف و علوم را شناخت، نه این که با معارف و علوم بتوان خـدا را شـناخت. این خـدایی است که همنام و نظیر نـدارد و پروردگار پاک و بی‌ماننـدی است که از هر عیبی منزه است، هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و من كلام له لنافع بن الازرق

اشاره

لما قال لابن‌عباس صف لنا الهک الـذی تعبده فاطرقابن‌عباس اعظاما لله عزوجل، فاقبل نافع بن الازرقنحو الحسـین علیه‌السـلام فقال له الحسـین علیه‌السـلام:یـا نافع، ان من وضع دینه علی القیاس لم یزل الـدهر فی الالتباس [۲] سائلاـ ناکبا عن المنهاج، ظاعنا بالاعوجاج، ضالا عن السبیل، قائلا غیر الجمیل [۳] یـابن الازرق اصف الهی بما وصف به نفسه و اعرفه بما عرف به نفسه: لا یـدرک بالحواس، و لاـ یقاس بالناس، قریب غیر ملتصق، و بعیـد غیر منتقص [۴] ، یوحـد و لاـ یبعض، معروف بالآیـات، موصوف بالعلامات، لا اله الا هو الکبیر المتعال.فبکی ابن‌الازرق، و قال یا حسین: ما احسن کلامک؟!فقال له الحسین: بلغنی انک تشهد علی ابی و علی اخی بالکفر و علی؟!فقـال له الحسـین علیه‌السـلام: انی سائلـک عن مسألـهٔ.قـال: اسأل، فسأله عن هـذه الآیـهٔ: (و اما الجـدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینهٔ).یابن الازرق، من حفظ فی الغلامین؟قال ابن‌الازرق: ابوهماقال الحسـین علیه‌السـلام: فابوهما خیر امرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟قال ابن‌الازرق: قد انبأنا الله تعالی انکم قوم خصومون [۵] .

از سخنان آن حضرت به نافع بن ازرق

(روزی نافع بن ازرق به ابن‌عباس گفت: خدایی را که عبادت می‌کنی برای ما توصـیف کن؛ ابن‌عباس، به فکر رفت و پاسـخی نداد، آن گاه نافع رو به امام حسـین علیه‌السلام کرد و از آن جناب تقاضای جواب نمود).حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام فرمودند: ای نافع! هر کس دین خـود را براسـاس قیـاس پـایه ریزی کنـد، همواره در گمراهی خواهـد بود، از راه راست منحرف و به بیراهه می‌رود. از

طریق صواب گمراه است و سخن ناشایسته بر زبان جاری می کند.فرزند ازرق! خدایم را همان گونه که خود، توصیف کرده، وصف می کنم:بـا حواس درک نمی‌شود و بـا مردم قیاس نمی گردد. او نزدیک است، اما نه متصل به اشیا، و او دور است، اما نه آن طوری که فاصله داشته باشد؛ واحد است، اما نه چون اعداد که یکی، بعضـی از اعداد باشد؛ به وسـیله‌ی نشانه‌ها شناخته شده و به وسیله‌ی علامت‌ها توصیف شـده است. نیست جز او خـدایی، خـدایی که بزرگ است و بلنـد مرتبه.(در اینجا ابن‌ازرق به گریه افتاد و عرض کرد: چه زیباست سخنان شما!).حضرت به او فرمودند: شنیده‌ام که تو پدر و برادرم و من را کافر می‌دانی؟آن گاه فرمودند: من از تو سؤالی دارم. عرض کرد بپرسید:حضرت از او دربـاره‌ی این آیه سؤال کردنـد: «و امـا الجـدار فکـان لغلامـین یتیمین فی المدینـة».و فرمودند: ای نافع، چه کسـی گنج را برای این دو پسر نگهداری کرده بود؟ جواب داد پدرشان.حضرت فرمودند: پدرشان بهتر بود یا رسول خدا؟ (پدر آنان که برای فرزندان خود گنج پنهان می کند، تا این که پس از او به بدبختی نیفتند، این مسئله را می‌فهمد، ولی رسول خـدا که بیشتر نگران امت خود است برای پس از خود کسـی را معین نمی کنـد که مردم به بـدبختی نیفتند؟!).(نافع که مردی خیره‌سر بود، با شنیدن این سخن جمله‌ای خصمانه گفت و دور شد.)

و من خطبة له یحث الناس علی قضآء الحوآئج و اصطناع المعروف

اشاره

یا ایها الناس، نافسوا فی المکارم و سارعوا فی المغانم، و لا تحسـبوا بمعروف لم تعجلوا، و اکسبوا الحمد بالنجح، و لا تکسبوا بالمطل ذما، فمهما یکن لاحد عند احد صـنیعة له، رأی انه لا یقوم بشـکرها فالله له بمکافاته، فانه اجزل عطآء و اعظم اجرا.و اعلموا ان حوائج النـاس الیکم من نعم الله علیکم، فلاـ تملـوا النعم فتحور نقمـا.و اعلموا ان المعروف مکسب حمـدا، و معقب اجرا، فلو رأیتم المعروف رجلا، رأیتموه حسـنا جمیلا، یسـر الناظرین، و لم رأیتم اللؤم، رأیتموه سـمجا مشوها تنفر منه القلوب، و تغض دونه الابصار.ایها الناس من جـاد سـاد، و من بخل رذل، و ان أجود الناس من اعطی من لا یرجوه، وان اعفی الناس من عفی عن قـدرة، و ان أوصل الناس من وصل من قطعه و الاصول علی مغارسـها بفروعها تسـمو.فمن تعجل لاخیه خیرا، وجده اذا قدم علیه غدا، و من اراد الله تبارک و تعالی بالصـنیعة الی اخیه، کافأه بهـا فی وقت حاجته، و صـرف عنه من بلاء الـدنیا ما هو اکثر منه.و من نفس کربـة مؤمن فرج الله عنه کرب الدنیا و الاخرة، و من احسن، احسن الله الیه (و الله یحب المحسنین). [۶] .

از خطبه‌های آن حضرت درباره‌ی تشویق مردم به نیکوکاری و برآوردن حوایج مردم

ای مردم! در بزرگواری و جوانمردی بـا یکـدیگر رقـابت کنیـد و در به دست آوردن سود نیکوکـاری بشـتابید. چنـانچه در کار خیر عجله نداشـته باشـید، آن را خیر و معروف ندانید، و با انجام معروف سپاس دیگران را نسبت به خود به دست آورید، و در اثر سستی در کار نیک، زبان مردم را به مـذمت و بدگویی نگشایید.اگر ناتوانی را توان بخشـیدید، و او محبت شـما را سـپاس نگفت، غمگین نشویـد؛ زیرا خداونـد کریم است و بزرگ‌ترین پاداش‌ها را به شـما عنایت خواهد فرمود و یقینا پاداش خداوند باارزش‌تر و بزرگ‌تر است.ای مردم! بدانید که نیازمندی مردم به شما، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شماست. پس هیچ‌گاه از مراجعه‌ی آنان خسته نشویـد، چرا که [اگر روی گردانیـد] این نعمت تبـدیل به بلاـ خواهـد شـد.بدانیـد که نیکوکاری، باعث سـتایش مردم و اجر اخروی خواهـد بود. اگر چنـانچه کار نیک، مجسم می گردیـد،آن را شخصـی خوش‌رو، مشاهـده می کردیـد که بیننـدگان را شاد و مسـرور می کند. و اگر چنانچه زشتی‌ها، مجسم می‌شد آن را شخصی زشت‌رو و عبوس می‌دیدید که دل‌ها از او متنفر، و دیده‌ها یارای دیدن او را نداشت.ای مردم! هر کس بذل و بخشش کند، به آقایی رسد و هر کس بخل ورزد، بی‌ارزش شود. سخاوتمندترین مردم کسی

است که به فقیری مالی ببخشد که امید آن را ندارد، و باگذشت‌ترین مردم کسی است که در عین قدرت عفو کند، و بهترین فرد، در صله‌ی رحم، کسی است که نسبت به افرادی که با او قطع رابطه کردند، صله‌ی رحم نماید؛ چرا که تنه‌ی درخت با رساندن غذا به شاخ و برگ خود به رشد می‌رسد.هر کس در برآوردن حاجت برادر مؤمن خویش شتاب کند، فردای قیامت که بر او وارد می‌شود، آن را خواهد یافت.هر کس برای خدا از نیازمندی دستگیری کند، خداوند در روز نیازمندی او، احسان و پاداشش خواهد داد و بیش از آنچه انجام داده، بار غم دنیا را از دوشش برخواهد داشت.هر کس غم و اندوه مؤمنی را برطرف نماید، خداوند غم و اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می‌کند، و هر کسی نیکی کند، خداوند به او نیکی خواهد کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و من خطبهٔ له

اشاره

ان الحلم زینهٔ، و الوفاء مروءهٔ و الصلهٔ نعمهٔ و الاستکبار صلف و العجلهٔ سفه، و السفه ضعف، و الغلو ورطهٔ، و مجالسهٔ اهل الدناءهٔ شر، و مجالسهٔ اهل الفسوق ریبهٔ [۷] .

از خطبه‌های آن حضرت

از خطبه‌های آن حضرت صبر و شکیبایی زینت است، و وفای به عهد، رسم جوانمردی است، و پیوند و دوستی، محبت است، و تکبر، خودستایی است و شتاب در کارها، پیشه‌ی بی‌خردان است، و نادانی، ناتوانی است. گزاف گویی، مایه‌ی هلاکت است. و هم نشینی با پست صفتان، شر است و هم‌نشینی با گنه کاران، موجب بدبینی است.

و من خطبهٔ له یدعو الناس للمسیر الی الشام مع ابیه

اشاره

قام علیه‌السلام: حمدالله و اثنی علیه بما هو اهله، و قال:یا أهل الکوفهٔ، انتم الاحبهٔ الکرماء، و الشعار دون الدثار، جدوا فی اطفاء ما دثر بینکم، و تسهیل ما توعر علیکم. الا ان الحرب شرها ذریع و طعمها فظیع، فمن أخذ لها اهبتها، و استعد لها عدتها، و لم یألم کلومها قبل حلولها، فذاک صاحبها، و من عاجلها قبل أوان فرصتها و استبصار سعیه فیها، فذاک قمن الا ینفع قومه، و أن یهلک نفسه، نسأل الله بقوته ان یدعمکم بالفیئهٔ [۸] .

از خطبه‌های آن حضرت برای حرکت مردم کوفه به سوی شام و معاویه، در رکاب پدر بزرگوارش

حضرت در برابر لشکر ایستاد و حمد و ثنای الهی را همان گونه که سزاوار اوست به جای آورد و فرمود: ای مردم کوفه! شما دوستانی بزرگوار و از هر کسی به ما نزدیک‌تر هستید. در خاموش کردن آتش فتنه‌ای که بین شما بپا شده تلاش کنید و آنچه بر شما سخت شده آسان نمایید. آگاه باشید که همانا چهره‌ی ناملایم جنگ، مرگ سریع است و آزمندی و حرصش زشت است. قهرمان میدان نبرد کسی است که آماده‌ی پیکار باشد و ساز و برگ جنگی آماده سازد و قبل از نبرد، از زخم شمشیر نهراسد. و هر کس قبل از فرارسیدن وقت و فرصت مناسب و درک و بینش قدرت خود، به میدان شتابد، او به جبهه‌ی خود نفعی نرساند و خود را به هلاکت افکنده است. از خداوند می‌خواهیم که با قوت و قدرت خویش، شما را با پیروزی بازگرداند.

ومن کلام له مع ابی‌ذر

اشاره

ومن کلام له مع ابی‌ذر لما اخرج الی الربذة بامر عثمان فقال:یا عماه، ان الله تعالی قادر أن یغیر ما قد تری، و الله (کل یوم هو فی شأن)، و قد منعک القوم دنیاهم، و منعتهم دینک، فما اغناک عما منعوک، و احوجهم الی ما منعتهم! فاسأل الله الصبر و النصر، و استعذ به من الجشع و الجزع، فان الصبر من الدین و الکرم، و ان الجشع لا یقدم رزقا، و الجزع لا یؤخر اجلا [۹] .

از سخنان آن حضرت به اباذر غفاری

ای عموی عزیز! همانا خداوند قادر است این وضع را که تو مشاهده می‌کنی تغییر دهد و خداوند هر روز در مقامی است. این مردم، دنیای خود را از تو باز داشتند و تو نیز دینت را به آنها نفروختی. به راستی که تو از دنیای آنها بی‌نیازی، ولی آنها به روش و دین تو بسیار نیازمندند. از خدا صبر و نصرت بخواه و از توجه به دنیا و بی‌صبری، به او پناه ببر، زیرا که صبر، جزئی از دین و کرامت است.و همانا توجه به دنیا، رزق و روزی کسی را فراوان نمی‌سازد و بی‌صبری، مرگ را به تأخیر نمی‌اندازد.

و من کلام له

اشاره

اوصیکم بتقوی الله، و احذرکم ایامه، و ارفع لکم اعلامه فکان المخوف قد أفد بمهول وروده و نکیر حلوله و بشع مذاقه فاعتلق مهجکم و حال بین العمل و بینکم، فبادروا بصحة الاجسام فی مدة الاعمار، کانکم ببغتات طوارقه فتنقلکم من ظهر الارض الی بطنها، و من علوها الی سفلها، و من انسها الی وحشتها و من روحها و ضوئها الی ظلمتها و من سعتها الی ضیقها حیث لا یزار حمیم و لا یعاد سقیم و لا یجاب صریخ، اعاننا الله و ایاکم علی اهوال ذلک الیوم، و نجانا و ایاکم من عقابه، و اوجب لنا و لکم الجزیل من ثوابه، عباد الله! فلو کان ذلک قصر مرماکم، و مدی مظعنکم کان حسب العامل شغلا یستفرغ علیه احزانه، و یذهله عن دنیاه و یکثر نصبه لطلب الخلاص منه، فکیف و هو بعد ذلک مرتهن باکتسابه مستوقف علی حسابه لا وزیر له یمنعه و لا ظهیر عنه یدفعه و یومئذ (لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون).اوصیکم بتقوی الله فان الله قد ضمن لمن اتقاه، ان یحوله عما یکره الی ما یحب (و یرزقه من حیث لا یحتسب) فایاک ان تکون ممن یخاف علی العباد من ذنوبهم، و یأمن العقوبة من ذنبه فان الله تبارک و تعالی لا یخدع عن جنته و لا ینال ما عنده الا بطاعته ان شآء الله [۱۰] .

از سخنان آن حضرت درباره‌ی مرگ و دشواری‌های آن

مردم! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از روزها و ایام آن (لحظات مرگ و جان کندن) می‌ترسانم، و نشانه‌های آن روزها را به شما اعلام می‌کنم.گویی مرگ با آن قیافه‌ی وحشتناک و حضور نامطلوب و طعم ناگوار خویش به جانتان پنجه انداخته و شما را در آغوش گرفته و بین شما و کارتان فاصله افکنده است. پس [با این حال] آیا در طول عمرتان فقط به فکر سلامتی جسم خود هستید؟!می‌بینم شما را که ناگهان، گرفتار مرگ شده‌اید، مرگی که شما را از روی زمین به دل آن خواهد کشید و از بالای آن به پایین خواهد آورد، و از انس و آشنایی به وحشت و ترس خواهد کشاند و از ایمنی و امان و روشنی، به تاریکی خواهد برد، و از وسعت و فراخی به تنگی خواهد کشید. آن جایی که هیچ دوستی، دیدار کننده و هیچ مریضی، ملاقات کننده و هیچ فریاد کننده‌ای

فریادرسی ندارد.خداوند ما و شما را بر لحظات سخت آن روز یاری رساند و از عقاب آن نجاتمان دهد و ثواب فراوانی به ما و شما عنایت فرماید.بندگان خدا! اگر همین لحظات کوتاه مسیر ما بود، سزاوار بود که انسان همواره در فکر آن باشد و دنیا را به کلی فراموش نماید و بکوشد تا از این هول خطرناک نجات یابد، در حالی که انسان پس از مرگ در گرو اعمال خویش است، و او را برای بازرسی اعمالش متوقف خواهند نمود. در حالی که یاوری ندارد که او را کمک کند و پشتیبانی که از او رفع بلا نماید. آن روزی است که «لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون».(بندگان خدا) شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، چرا که خداوند به کسی که تقوا پیشه کند، ضمانت داده که او را از آنچه در نزدش مکروه است، به آنچه که او، دوست دارد، منتقل نماید. و از آنجایی که فکر نمی‌کند به او روزی بخشد.بر حذر باش که از آنانی مباشی که برای مردم به خاطر گناهانشان بترسد. و حال آن که از عقوبت گناه خود غافل باشد، چرا که خداوند فریب نخواهد خورد و جز به طاعت، به آنچه که در نزد اوست کسی، نخواهد رسید. ان شاء الله.

و من کلام له فی اتخاذ الزهد متاعا فی الدنیا

اشاره

یابن آدم تفکر، و قل: این ملوک الدنیا و اربابها، الذین عمروا خرابها، و احتفروا انهارها، و غرسوا اشجارها، و مدنوا مدائنها فارقوها و هم کارهون، و ورثها قوم آخرون، و نحن بهم عما قلیل لاحقون.یابن آدم! اذکر مصرعک و فی قبرک مضجعک، بین یدی الله تشهد جوارحک علیک یوم تزل فیه الاقدام و تبلغ القلوب الحناجر، و تبیض وجوه و تبدو السرآئر، و یوضع المیزان القسط.یابن آدم! اذکر مصارع آبائک و ابنائک کیف کانوا و حیث حلوا؟ و کأنک عن قلیل قد حللت محلهم و صرت عبرة المعتبر [۱۱] .و انشد شعرا:این الملوک التی عن حفظها [۱۲] غفلت حتی سقاها بکأس الموت ساقیهاتلک المدائن فی الافاق خالیة عادت خرابا و ذاق الموت بانیهاأموالنا لذوی الوراث نجمعها و دورنا لخراب الدهر نبنیها [۱۳] .

از سخنان آن حضرت درباره‌ی زهد در دنیا

ای فرزند آدم: لحظه‌ای با خود بیندیش و بگو: کجایید ای پادشاهان و صاحبان دنیا؟ آنانی که خرابی‌های آن را آباد نمودند و نهرهایش را روان ساختند، درختانش را می‌کاشتند و شهرهای آن را آباد کردند.از دنیا جدا شدند در حالی که سخت ناراحت بودند، و دیگران، آن را به ارث بردند و ما نیز پس از مدت اندکی به آنان ملحق خواهیم شد.ای فرزند آدم! به یاد جان کندن و جایگاهت در قبر باش؛ آن گاه که در پیشگاه خدا قرار می‌گیری و قدمها می‌لرزند، اعضا و جوارحت بر علیه تو گواهی و شهادت می‌دهند، روزی که جان به لبت می‌رسد، و روی نیکوکاران، نورانی می‌گردد، و رازها آشکار و ترازوی عدل و قسط بپا می‌شود.ای فرزند آدم! به یاد جان کندن پدران و فرزندانت باش، کجا بودند؟ و اکنون کجایند و گویی تو نیز به زودی به آنان خواهی پیوست و مایه‌ی عبرت خواهی شد،[و آن گاه حضرت شعری سرودند]:کجایند پادشاهانی که نتوانستند خود را از مرگ حفظ کنند؟تا این که ساقی مرگ آنان را از جام مرگ سیراب نمودآن شهرها در آفاق جهان خالی ماندندو پس از آبادانی دوباره خراب شدند و بنای آن طعم مرگ را چشیداموال خود را برای وارثان جمع می‌نماییمو خانه‌های خود را برای این که روزگار آنها را خراب کند، می‌سازیم

و من خطبة له یذکر فیها فضائل عترة النبی و وجوب طاعتهم

اشاره

یـذکر فیها فضائل عترهٔ النبی و وجوب طاعتهم حمـدالله و اثنی علیه، ثم صـلی علی النبی، فسـمح رجلا یقول: من هـذا الذی یخطب؟ فقـال علیه‌السـلام:نحن حزب الله الغـالبون، و عترهٔ رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم الاـقربون، و اهـل بیته الطیبون، و احـد الثقلین الذین جعلنا رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم ثانی کتاب الله تبارک و تعالی، الذی فیه تفصیل کل شیء، (لا یأتیه الباطل من بین یـدیه و لا من خلفه) و المعول علینا فی تفسیره، و لا یبطئنا تأویله، بل نتبع حقائقه، فاطیعونا فان طاعتنا مفروضـهٔ، ان کانت بطاعهٔ الله و رسوله مقرونـهٔ.قـال الله عزوجـل: (اطیعـوا الله و اطیعـوا الرسـول) و قـال، (و لـو ردوه الی الرسـول و الی اولی الامـر منهم لعلمه الـذین یستنبطونه منهم و لو لا فضل الله علیکم و رحمته لا تبعتم الشیطان الا قلیلا).و احذرکم الاصغاء الی هتوف الشیطان بکم فانه لکم عدو مبین، فتکونوا کأولیـائه الـذین قال لهم: (لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم، فلما ترآءت الفئتان نکص علی عقبیه و قال انی برئ منکم).فتلقون للسیوف ضربا و للرماح و للعمد خطما وردا و للسهام غرضا، ثم لا یقبل من نفس ایمانها (لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا) [۱۴] .

از خطبه‌های آن حضرت در فضایل عترت رسول خدا و وجوب اطاعت از آنان

(حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السـلام در آغاز خطبه، حمـد و ثنای الهی را بجای آورد.سـپس بر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم درود فرسـتاد؛ در این اثنا، صدای مردی را شـنید که می‌گفت این کیست که خطبه می‌خواند؟)حضـرت علیه‌السـلام فرمود: ما حزب پیروز خـداییم و عترت و نزدیکان رسول خـدا و خانـدان پاک او هستیم، و یکی از دو ثقلی که رسول اکرم آن را بعـد از کتاب خـدا قرار داد، کتابی که تفصـیل تمام امور در آن وجود دارد و هیچ باطلی در آن راه ندارد. تفسـیر آن به ما واگذار شده و در تأویل آن هیچ سستی روا نـداریم. بلکه ما پیوسـته حقایق آن را پیروی می‌کنیم.پس ما را اطاعت کنیـد، چرا که اطاعت ما واجب است؛ زیرا اطاعت مـا اطاعت از خـدا و رسول او است.آن جا که می‌فرمایـد: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الأمر منکم فان تنازعتم فی شـیء فردوه الی الله و الرسول» و می‌فرمایـد: «و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الأـمر منهم لعلمه الـذین یسـتنبطونه منهم و لولاـ فضل الله علیکم و رحمته لا تبعتم الشـیطان الا قلیلا».و شما را بر حذر می‌دارم از این که به ندای شیطان گوش فرادهید، زیرا که او دشمنی آشکار برای شماست، که اگر به نـدای او گوش دهید، از دوسـتان او خواهید شد. آنانی که، شـیطان در جنگ بدر به آنها گفت: امروز کسـی بر شما پیروز نخواهـد شد و من پناهگاه شـما هسـتم، پس آن گاه که دو گروه مسـلمان و کفار در مقابل یکدیگر ایسـتادند، و مشـغول جنگ شدند، عقب نشینی کرد و گفت من از شما بیزارم.پس اگر شما نیز به ندای شیطان گوش کنید، طعمه‌ی شمشیرها خواهید شد و نیزه‌ها و عمودهای آهنین بدنتان را خرد کرد، و مورد هجوم تیرها واقع می‌شوید، سـپس در آن حال، از کسـی که قبلا مؤمن نبوده و یا در حال ایمان خیری کسب نکرده باشد، ایمان و اسلام پذیرفته نخواهد شد.

و من خطبهٔ له فی ان علیا مدینهٔ هدی

اشاره

حمدالله و اثنی علیه، و صلی علی نبیه صلی الله علیه و آله و سلم صلاهٔ موجزهٔ، ثم قال:یا معاشر الناس: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و هو یقول: «ان علیا هو مدینهٔ هدی، فمن دخلها نجا، و من تخلف عنها هلک» [۱۵] .

از خطبه‌های آن حضرت درباره‌ی حضرت علی که شهر هدایت است

(حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود کوتاه و مختصر بر پیامبر ختمی مرتبت فرمود:)ای مردم! از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: همانا علی علیه‌السلام شهر هدایت است؛ هر کس داخل آن شود نجات یابد و هر کس از آن روی گرداند، هلاک گردد.

و من خطبهٔ له لما اراد معاویهٔ اخذ البیعهٔ لیزید

اشاره

حمدالله و صلی علی الرسول صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال:اما بعد، یا معاویهٔ: فلن یؤدی القائل، و ان اطنب فی صفهٔ الرسول صلی الله علیه و آله و سلم من جمیع جزء، و قد فهمت ما لبست به الخلف بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ایجاز الصفهٔ و التنکب عن استبلاغ النعت [۱۶] و هیهات هیهات یا معاویهٔ فضح الصبح فحمهٔ الدجی، و بهرت الشمس انوار السرج، و لقد فضلت حتی افرطت، و استأثرت حتی اجحفت، و منعت حتی محلت [۱۷] ، و جزت حتی اخذ الشیطان حظه الاوفر، و نصیبه الاکمل، و فهمت ما ذکرته عن یزید من اکتماله، و سیاسته لامهٔ محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ترید ان توهم الناس فی یزید، کانک تصف محجوبا، او تنعت غائبا، او تخبر عما کان مما احتویته بعلم خاص، و قد دل من نفسه علی موقع رأیه، فخذ لیزید فیما اخذ فیه، من استقرائه الکلاب المهارشهٔ عند التهارش، و الحمام السبق لا ترابهن، و القیان ذوات المعازف [۱۸] و ضروب الملاهی تجده باصرا.و دع عنک ما تحاول، فما أغناک ان تلقی الله من وزر هذا الخلق باکثر مما انت لاقیه، فوالله ما برحت تقدح باطلا فی جور، و حنقا فی ظلم، حتی ملأت الاسقیهٔ،و ما بینک و بین الموت الا غمضهٔ، فتقدم علی عمل محفوظ، فی یوم مشهود، (و لات حین مناص)، و رأیتک عرضت بنا بعد هذا الامر، و منعتنا عن آبائنا تراثا، و لقد لعمر الله اورثنا الرسول صلی الله علیه و آله و سلم ولادهٔ، و جئت لنا بما [۱۹] حججتم به القائم عند موت الرسول، فاذعن للحجهٔ بذلک، ورده الایمان الی النصف فزکیتم [۲۰] الاعالیل، و فعلتم الافاعیل، و قلتم: کان و یکون، حتی أتاک الامر یا معاویهٔ من طریق کان قصدها لغیرک، فهناک (فاعتبروا یا اولی الابصار). و ذکرت قیادهٔ الرجل القوم بعهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تأمیره له، و قد کان ذلک، و لعمرو بن العاص یومئذ فضیلهٔ بصحبهٔ الرسول، و بیعته له، و ما صار لعمر الله یومئذ مبعثهم حتی انف القوم امرته و کرهوا تقدیمه، و عدوا علیه افعاله، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: «لا جرم معشر المهاجرین، لا یعمل علیکم بعد الیوم غیری». فکیف تحتج بالمنسوخ من فعل الرسول فی اوکد الاحوال [۲۱] . و اولاها بالمجتمع علیه من الصواب؟ ام کیف صاحبت [۲۲] بصاحب تابعا.و حولک من لا یؤمن فی صحبته، و لا یعتمد فی دینه و قرابته، و تتخطاهم الی مسرف مفتون، ترید ان تلبس الناس شبههٔ یسعد بها الباقی فی دنیاه، و تشقی بها آخرتک ان هذا لهو الخسران المبین و استغفر الله لی و لکم [۲۳] .

از خطبه‌های آن حضرت هنگام بیعت گرفتن معاویه برای یزید

(حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:)ای معاویه! گوینده، هر چند سخنرانی مفصلی داشته باشد نمی‌تواند جزئی از تمامی صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کند.همانا دانستم که تو بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کردی؛ صفات رسول خدا را کمتر گفتی و از رساندن اوصاف حضرت به مردم طفره رفتی. هیهات، هیهات ای معاویه، بدان که روشنی صبح، تاریکی و سیاهی شب را رسوا نمود، و خورشید عالمتاب، بر نورهای کم سوی چراغ‌ها چیره شد. خود را بر دیگران برتری دادی، تا به حد افراط رساندی، آن قدر بیت المال را به خود اختصاص دادی تا به حد اجحاف رساندی، حقوق دیگران را منع کردی تا این که به حد، بدگویی آنان رسید، و از حد خود تجاوز کردی. سهم حق دار

را به او نپرداختی، تـا این که شیطان، بهره‌ی فراوان و نصیـب کامـل خود را به دست آورد، و دانسـتم که چرا کمال و سیاسـتمداری یزید را [به دروغ] برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردی.تو می‌خواهی مردم نسبت به یزید گمان کنند که گوئی تو کسـی را توصـیف می‌کنی که تاکنون پنهان بوده است. یا از کسـی خبر می‌دهی که با علم خاصی، او را کشف نموده‌ای و حال آن که وضـعیت روحی یزیـد، خبر از افکار او می‌دهـد.برای یزید همان تصـمیم را بگیر که خود گرفته، که همان تماشای جنگ و ستیز سگـان جنگجو و کبوتر بـازی و بـازی کبوتران نر و ماده و تماشای زنان نوازنـده و خواننـده و هر جایی، و نواختن آلات لهو و لعب است، که او را در این زمینه فردی بصـیر خواهی یـافت.و رها کن آنچه را که در صـدد آن هستی. آیا تو را بس نیست که خـدا را با این همه وزر و وبال مردم، که به دوش گرفته‌ای ملاقات کنی؟به خـدا سوگنـد، پیوسـته در حال ظلم و سـتم بودی تا ظرف آن را پر نمودی و حال آن که ما بین تو و مرگ فاصـله‌ای جز یک چشم بر هم زدن نیست! پس بر عمل محفوظی، در روز مشـهودی بر خدا وارد می‌شوی، و چـاره‌ای جز این نـداری. تو را در حالی می‌بینم که به ما بـدی کردی، و ارث و حق پـدری ما را از ما منع نمودی و حـال آن که به خـدا سوگنـد، پیـامبر از زمـان ولادت، ما را وارث آن کرده بود و همان اسـتدلالی که هنگام مرگ پیامبر در سـقیفه آوردنـد تو نیز برای ما آوردی.[ابوبکر] آن دلایل را باور کرد و به آن با ایمان انصاف داد؛ در نتیجه شـما علت‌ها را توجیه کردید و کارهایی که نباید می‌کردید، انجام دادید و چنین و چنان گفتید تا این که امر حکومت به دست تو افتاد؛ البته از راهی که هدف آن غیر از تو بود، پس، در این بـاره، ای صاحبان خرد عبرت گیریـد.و یادآوری کردی که آن مرد در زمان رسول خـدا به عنوان امیر از طرف حضـرت انتخاب شده بود و این چنین نیز بود، چرا که برای عمر بن عاص آن زمان به خاطر مصاحبت و بیعت با پیامبر فضیلتی بود، ولی با این حال مردم امارات او را نپذیرفتند و کارهای ناپسـند او را بر شمردند، تا جائی که پیامبر فرمودند: «از امروز به بعد جز من کسـی بر شـما امارات نخواهـد داشت». تو چگونه به عمل منسوخ پیامبر در زمان سـخت و خاص اسـتدلال می‌کنی؟ و یا چگونه مصاحبت و همراهی کسی را پذیرفته‌ای که اصلا نمی‌توان به او اعتماد کرد.دینش و خویشاوندیش مورد وثوق نیست، تو می‌خواهی مردم را به سوی مردی دیوانه و اسـرافگری سوق دهی و مردم را در شـبهه‌ای بینـدازی که یزیـد در دنیـایش لـذت ببرد و تو آخرت خویش را تباه نمایی. این همان زیانکاری آشکار است. از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم.

ومن کلام له لمعاویهٔ و توبیخه علی شنائع افعاله

اشاره

لمـا قتـل حجر بن عـدی و اصـحابه، فقـال معاویـهٔ: یـا اباعبـدالله! هـل بلغک ما صـنعنا بحجر و اصـحابه و أشـیاعه و شـیعهٔ ابیک؟فقال علیه‌السـلام: لا، فقال: قتلناهم، و کفناهم، و صـلینا علیهم؛فضـحک الحسین علیه‌السلام و قال:خصمک القوم یوم القیامهٔ، یا معاویهٔ! أما والله لو ولینا مثلها من شیعتک ما کفناهم و لا صلینا علیهم و قد بلغنی وقوعک بابی‌حسن و قیامک به و اعتراضک بنی‌هاشم بالعیوب، و أیم الله لقـد أو ترت غیر قوسـک، و رمیت غیر غرضـک، و تناولتهـا بالعـداوهٔ من مکان قریب، و لقـد اطعت امرء ما قـدم ایمانه و لا حدث نفاقه، و ما نظر لک فانظر لنفسک او دع [۲۴] .یرید عمر و بن العاص

از سخنان آن حضرت در توبیخ معاویه

(هنگامی که حجر بن عدی و اصحابش به شهادت رسیدند، معاویه به حضرت عرض کرد: آیا شنیدی که ما نسبت به حجر و یارانش و شـیعیان پـدرت چه کردیم؟ حضـرت علیه‌السلام فرمودنـد: خیر، معـاویه گفت، مـا آنـان را کشتیم و کفن نمودیم و بر آنـان نمـاز گـذاردیم. امـام علیه‌السـلام خندیـد و آن گـاه فرمود:)ای معاویه! دشـمنان تو روز قیامت همین‌ها هسـتند، به خـدا سوگنـد! اگر ما بر

اصحاب تو دست یابیم نه آنها را کفن می‌کنیم و نه بر جنازه‌ی آنان نماز می‌گذاریم.شنیده‌ام به پدرم و بنی‌هاشم ناسزا می‌گویی و عیب جویی می‌کنی. سوگند به خدا از کمان غیر خود، تیر رها می‌کنی و بی‌هدف نشانه‌گیری می‌کنی، این عداوت را از نزدیکان خود گرفته‌ای و از مردی (عمرو بن عاص) اطاعت می‌کنی که نه از اول ایمانی داشته و نه نفاقش تازگی دارد.او به نفع تو نظر نمی‌دهد، تو به فکر خود باش و یا اگر از خود فکر نداری، حکومت را رها کن.

و من کلام له لاصحابه یتضمن بیان معرفهٔ الله

اشاره

ایها الناس، ان الله جل ذکره، ما خلق العباد الا لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه و اذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادهٔ من سواه.فقال له رجل: یابن رسول الله بابی انت و امی فما معرفهٔ الله؟قال: معرفهٔ أهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته [۲۵] .

از سخنان آن حضرت به اصحابشان در معرفت خدا و امام

ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای شناخت و معرفت خودش، آن گاه که او را شناختند، ستایش و عبادتش می‌کنند و آن گاه که او را عبادت نمودند، از عبادت ماسوای او بی‌نیاز می‌شوند.مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پدرم و مادرم فدای شما، معرفت خدا چیست؟حضرت فرمودند: معرفت مردم هر زمانی، شناخت امام و پیشوای آنهاست که اطاعتش واجب است.

و من کلام له لعائشهٔ فی مسجد النبی الاعظم

اشاره

و ذلک لما قبض الحسن بن علی علیه‌السلام وضع علی سریره فانطلقوا به الی مصلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فصلی علیه، ثم حمل فادخل المسجد فلما اوقف علی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بلغ عائشهٔ الخبر، و قیل لها: انهم قد أقبلوا بالحسن بن علی لیدفن مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فخرجت مبادرهٔ علی بغل بسرج، فکانت أول امرأهٔ رکبت فی الاسلام سرجا، فوقفت و قالت: نحوا ابنکم عن بیتی، فانه لا یدفن فیه شئ، و لا یهتک علی رسول الله حجابه. فقال علیه‌السلام لها:قدیما هتکت انت و ابوک حجاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ادخلت بیته من لا- یحب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قربه. و ان الله سائلک عن ذلک یا عائشهٔ، أن أخی أمرنی أن أقربه من ابیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لیحدث به عهدا، و اعلمی أن اخی أعلم الناس بالله و رسوله، و اعلم بتأویل کتابه من أن یهتک علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ستره، لان الله تبارک و تعالی یقول:(یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا أن یؤذن لکم)و قد أدخلت أنت بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الرجال بغیر اذنه، و قد قال الله عزوجل: (یا أیها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی)، و لعمری لقد ضربت أنت لابیک و فاروقه عند اذن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المعاول، و قال الله عزوجل: (ان الذین یغضون أصواتهم عند رسول الله، اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی)، و لعمری لقد أدخل أبوک و فاروقه علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بقربهما منه، الاذی، ما رعیا من حقه ما امرهما الله به علی لسان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الله حرم من المؤمنین أمواتا ما حرم منهم أحیاء و تالله یا عائشهٔ لو کان هذا الذی کرهتیه من دفن الحسن عند ابیه رسول الله صلوات الله علیهما جائزا فیما بیننا و بین الله، لعلمت أنه سیدفن، و ان رغم معطسک.ثم تکلم محمد بن الحنفیه [۲۶] یا عائشهٔ یوما علی بغل، و یوما علی جمل، فما تملکین نفسک، و لا تملکین الارض عداوهٔ لبنی‌هاشم.قالت: یابن الحنفیهٔ هؤلآء الفواطم یتکلمون فما کلامک؟ فقال علیه‌السلام لها:و انی تبعدین محمدا من

الفواطم؟ فو الله لقد ولدته ثلاث فواطم فاطمة بنت عمران بن عائذ بن عمرو بن مخزوم، و فاطمة بنت أسد بن هاشم، و فاطمة بنت زائدة بن الاصم بن رواحة بن حجر بن عبد معيص بن عامر [۲۷] .

از سخنان آن حضرت به عايشه در مسجد پيامبر

(هنگامی که امام مجتبی علیه‌السلام به شهادت رسید او بر تابوتی نهاده و به مصلای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند؛ بر او نماز خوانده شد و آن گاه وارد مسجد نمودند. وقتی که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستادند؛ عایشه خبردار شد؛ به او گفتند بنی‌هاشم می‌خواهند حسن بن علی علیهماالسلام را کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن نمایند. او تا این خبر را شنید به سرعت بر قاطری سوار شده و از منزل خارج گردید و این اول زنی بود که در اسلام سوار بر قاطر زین‌دار می‌شد (بدون کجاوه و بدون حفاظ و در انظار مردم) آن گاه در مقابل بنی‌هاشم ایستاد و فریاد زد: فرزندتان را از خانه‌ام دور کنید، در خانه‌ام نباید کسی دفن شود، و حرمت و پرده‌ی پیامبر نباید شکسته و پاره گردد).حضرت اباعبدالله علیه‌السلام به او فرمود:پیش از این، تو و پدرت حرمت پیامبر را شکستید و کسی را وارد خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودید که نزدیکی و همسایگی او را دوست نمی‌داشت.ای عایشه! تو در پیشگاه خداوند، نسبت به این عمل مسئول هستی. برادرم سفارش نمود، او را به جوار پدرش رسول خدا بیاورم تا با او تجدید عهد نماید. و بدان که برادرم عالم‌ترین مردم به خدا و رسول او و تأویل کتاب خداست، از این که حرمت پیامبر را بشکند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا أن یؤذن لکم»؛ (ای کسانی که ایمان آوردید! وارد خانه‌ی پیامبر نشوید تا این که به شما اجازه داده شود» و حال آن که تو مردان کذائی را بدون اجازه، وارد خانه‌ی پیامبر نمودی و خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» و حال آن که به جانم سوگند تو برای دفن پدرت و عمر، در کنار گوش پیامبر، کلنگ‌ها به زمین زدی؛ و خداوند می‌فرماید: «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله أولئك الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی».و به جانم سوگند تو پدرت و عمر را داخل خانه‌ی پیامبر نمودی و در اثر نزدیکی آن دو به پیامبر، موجبات اذیت حضرت را فراهم کردی؛ چرا که آندو رعایت حق پیامبر را ننموده بودند؛ آن حقوقی که خداوند به زبان پیامبر به آنان دستور داده بود، و همانا خداوند حرمتی که در حال حیات پیامبر برای او قائل است بعد از مرگ نیز چنین است، و به خدا سوگند ای عایشه‌ی! (اگر برادرم وصیت نکرده بود که اگر مانع شدند نمی‌خواهم درگیری صورت گیرد) می‌دیدی که او را دفن می‌کردیم و بینی‌ات را به خاک می‌مالیدیم.(در این جا محمد بن حنفیه شروع به سخن کرد و گفت: ای عایشه! به خاطر عداوت با بنی‌هاشم روزی بر قاطر سوار می‌شوی و روزی بر شتر، تو نه می‌توانی جان خود را نگاه داری و نه در یک سرزمین آرام گیری.عایشه پاسخ داد: اینها که سخن می‌گویند فرزندان فاطمه هستند، تو چه می‌گویی؟)حضرت اباعبدالله علیه‌السلام فرمود: تو می‌خواهی محمد را از فاطمی‌ها جدا کنی، به خدا سوگند او فرزند سه فاطمه است.فاطمه بنت عمران بن عائذ بن عمرو بن مخزوم و فاطمه بنت اسد بن هاشم و فاطمه بنت زائدة بن الاصم بن رواحة بن حجر بن عبد معیص بن عامر.

و من كلام له يؤبن به أخاه الحسن

اشاره

رحمك الله أبامحمد! ان كنت لتباصر الحق مظانه و تؤثر الله عند تداحض الباطل، فی مواطن التقية بحسن الروية، و تستشف جليل معاظم الدنيا بعين لها حاقرة، و تفيض عليها يدا طاهرة الاطراف، نقية الاسرة، و تردع بادرة غرب أعدائك بايسر المؤونة عليك، و لا غرو و أنت ابن‌سلالة النبوة و رضيع لبان الحكمة، فالی روح و ريحان، و جنة نعيم، أعظم الله لنا و لكم الاجر عليه، و وهب لنا و لكم

السلوة و حسن الاسی [۲۸] عنه [۲۹].

از سخنان آن حضرت در رثای برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی

ای ابامحمد! درود بی‌کران خداوند، بر تو باد که همواره حق را در جایگاه اصلی آن می‌شناختی و با روش نیکو در مواضع تقیه، با باطل روبرور می‌شدی و با چشمی حقارت آمیز به مهم‌ترین مسائل دنیوی نگاه می‌کردی، و با دستانی طاهر و روانی پاکیزه، گره مشکلات را می‌گشودی و با آسان‌ترین مؤونه، پرده از حیله‌های دشمنانت بر می‌داشتی. البته این شایسته‌ی توست، چرا که تو فرزند سلاله‌ی نبوت و شیر خورده‌ی سینه‌ی حکمت هستی، گوارا باد بر تو که به سوی روح و ریحان و بهشت پر از نعمت شتافتی. خداوند در این مصیبت به ما و شما اجر عنایت فرماید و به ما و شما آرامش و تسکین ببخشد و اسوه پذیری و تأسی به او را، روزی ما نماید.

و من کلام له ذم به مروان بن الحکم

اشاره

لما قال له علیه‌السلام لو لا فخرکم بفاطمة علیهاالسلام بم کنتم تفتخرون علینا؟فوثب علیه‌السلام و کان شدید القبضة، فقبض علی حلقه فعصره،و لوی عمامته علی عنقه حتی غشیعلیه، ثم ترکه، و أقبل علیه‌السلام علیجماعة من قریش فقال:انشدکم بالله الا صدقتمونی ان صدقت، أتعلمون: أن فی الارض حبیبین کانا أحب الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منی و من أخی؟ أو علی ظهر الارض ابن بنت نبی غیری و غیر أخی؟قالوا: اللهم لا.قال: وانی لا أعلم ان فی الارض ملعون بن ملعون غیر هذا و أبیه طریدی رسول الله و الله ما بین جابرس و جابلق، احدهما بباب المشرق و الآخر بباب المغرب رجلان ممن ینتحل الاسلام اعدی لله و لرسوله و لاهل بیته منک و من ابیک اذا کان، و علامة قولی فیک انک: اذا غضبت سقط رداؤک عن منکبک [۳۰].قال الراوی: فو الله ما قام مروان من مجلسه حتی غضب فانتفض و سقط رداؤه عن عاتقه.

از سخنان آن حضرت در مذمت مروان بن حکم

(روزی مروان بن حکم به حضرت عرض کرد: اگر حضرت فاطمه علیهاالسلام را نداشتید، به چه کسی بر ما فخر می‌فروختید؟حضرت از این سخن ناراحت شد و به او حمله نمود و گلوی او را فشار داد و عمامه‌اش را به گردنش پیچید تا این که بیهوش شد، آن گاه او را رها نمود و رو به جماعتی از قریش که آنجا ایستاده بودند کرد و فرمود:)شما را به خدا قسم می‌دهم که اگر راست می‌گویم مرا تصدیق کنید؟آیا در روی کره زمین غیر از من و برادرم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کسی را محبوب‌تر سراغ دارید؟ و آیا روی زمین غیر از من و برادرم فرزند دختر پیامبر خدا، وجود دارد؟عرض کردند: خیر.حضرت فرمود: و من خبر ندارم غیر از این (مروان) و پدرش ملعونی در کره زمین وجود داشته باشد، پدر و پسری که رانده شده رسول الله بودند.[سپس رو به مروان کرد و فرمود:] سوگند به خدا! ما بین دو شهر جابرس و جابلق که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است. دو نفر که خود را به اسلام نسبت می‌دهند، کسی به خدا و رسول او و اهل بیتش دشمن‌تر از تو و پدرت نیست، و نشانه‌ی راستی سخنم این است که هر گاه تو خشمگین می‌شوی، ردایت از دوشت می‌افتد.(راوی می‌گوید، به خدا قسم مروان از آن مجلس با حالت خشمگین بر نخواست مگر این که ردایش از دوشش افتاد).

و من دعاء له فی قنوته

اشاره

اللهم من آوی الی مأوی فانت مأوای، و من لجأ الی ملجأ فانت ملجائ، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و اسمع ندائی، و اجب دعائی، و اجعل عندک مابی و مثوای، و احرسنی فی بلوای من افتنان الامتحان، و لمهٔ الشیطان بعظمتک التی لا یشوبها ولع نفس بتفتین، و لا ـ وارد طیف بتظنین، و لا ـ یلم بها فرج حتی تقلبنی الیک بارادتک غیر ظنین و لا ـ مظنون، و لا ـ مراب، و لا مرتاب، انک ارحم الراحمین [۳۱] .

از دعاهای آن حضرت در قنوت

بارالها! هر کس به دنبال پناهگاهی می گردد، ولی پناهگاه من تویی، و هر کس به دنبال یاوری می‌رود، ولی تو یاور من هستی.خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما و جایگاه و بازگشتم را نزد خودت قرار ده.بارالها! تو را قسم می‌دهم به آن عظمتی - که در آن حرص نفسانی همراه با فتنه راه ندارد و هیچ ظن و گمانی در آن دخالت ندارد و هیچ راهی آن را دگرگون نمی‌سازد - مرا در کوران امتحان و آزمایش‌ها و از گزند شیطان، حفظم نما تا این که مرا به سوی خود بازگردانی در حالی که هیچ ظن و شکی در من باقی نمانده باشد، چرا که تو ارحم الراحمین هستی.

و من دعاء له

اشاره

یا من شأنه الکفایهٔ، و سرادقه الرعایهٔ، یا من هو الغایهٔ و النهایهٔ یا صارف السوء و الغوایهٔ، اصرف عنی اذیهٔ العالمین من الجن و الانس اجمعین بالاشباح النورانیهٔ و بالاسمآء السریانیهٔ و بالاقلام الیونانیهٔ و بالکلمات العبرانیهٔ بما نزل فی الالواح من یقین الایضاح.اجعلنی اللهم فی حزبک و فی حرزک، و فی عیاذک و فی سترک، و فی حفظک و فی کنفک، من شر کل شیطان مارد، و عدو راصد، و لئیم معاند، و همد کنود، و من کل حاسد. بسم الله استشفیت، و بسم الله استکفیت، و علی الله توکلت و الیه استعدیت علی کل ظالم ظلم، و غاشم غشم، و طارق طرق، و زاجر زجر، (فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین) [۳۲] .

از دعاهای آن حضرت در حفظ و محافظت

ای خدایی که شأنت، کفایت امور و سراپرده‌ی تو رعیت پرور است. ای ابتدا و ای انتها، ای برطرف کننده‌ی گمراهی و آزارها - تو را به تمثال‌های نورانی و اسمای سریانی و قلم‌های یونانی و کلمات عبرانی که با علم و یقین در الواح نازل شده - شر جن و انس عالم را از من برطرف کن.خدایا! مرا در پناه خود و حزبت و در قلعه‌ی محکم و پرده‌ات و در حفظ و کنفت از شر هر شیطان سرکش و دشمن در کمین، و لئیم معاند و مخالف ناشکر و حسود، قرار ده.به نام خداوند، آرامش می‌یابم و به نام خدا بی‌نیاز می‌شوم و بر خدا توکل می کنم و در مقابل ظلم هر ظالم و سنگدل و هر بی‌رحمی، و یورش هر سارقی و زجر هر زجر دهنده‌ای، از خدا کمک می‌جویم؛ زیرا که خدا بهترین نگهدارنده و ارحم الراحمین است.

و من دعاء له

اشاره

اللهم منک البدء و لک المشیئة، و لک الحول و لک القوة، و انت الله الذی لا اله الا انت، جعلت قلوب اولیائک مسکنا لمشیتک، و ممکنا لارادتک، و جعلت عقولهم مناصب اوامرک و نواهیک، فانت اذا شئت ما تشآء حرکت من اسرارهم کوامن ما ابطنت فیهم، و ابدأت من ارادتک علی السنتهم ما افهمتهم به عنک فی عقودهم بعقول تدعوک، و تدعو الیک بحقائق ما منحتهم، و انی لا علم مما علمتنی مما انت المشکور علی ما منه اریتنی، و الیه آویتنی.اللهم و انی مع ذلک کله عائذ بک، لائذ بحولک و قوتک، راض بحکمک الذی سقته الی فی علمک، جار بحیث اجریتنی، قاصد مما اممتنی غیر ضنین بنفسی فیما یرضیک عنی اذ به قد رضیتنی، و لا ـ قاصر بجهدی عما الیه ندبتنی، مسارع لما عرفتنی، شارع فیما اشرعتنی، مستبصر ما بصرتنی، مراع ما ارعیتنی، فلا تخلنی من رعایتک، و لا ـ تخرجنی من عنایتک، و لا ـ تقعدنی عن حولک، و لا ـ تخرجنی عن مقصد انال به ارادتک، و اجعل علی البصیرة مدرجی، و علی الهدایة محجتی، و علی الرشاد مسلکی، حتی تنیلنی و تنیل بی امنیتی، و تحل بی علی به اردتنی، و له خلقتنی و الیه اویت بی، و اعذ اولیائک من الافتنان بی و فتنهم برحمتک لرحمتک فلی نقمتک تفتین الاجتبآء، و الاستخلاص بسلوک طریقتی، و اتباع منهجی، (و الحقنی بالصالحین) من ابائی، و ذوی لحمتی [۳۳] .

از دعاهای آن حضرت در پناه جستن به حضرت حق

خداوندا! قضا و قدر از ناحیه‌ی توست و حول و قوه برای تو. و هیچ خدایی غیر از تو نیست. دل اولیایت را محل اراده‌ی خود نمودی و عقل آنان را جایگاه اوامر و نواهی خود قرار دادی. هر گاه اراده کنی و هر چه بخواهی از اسرار درونی آنان را به جوش و خروش در می‌آوری و آنچه را به آنها فهماندی بر زبانشان جاری می‌کنی، که آن فهم و عقل تو را می‌خوانـد و با آن حقایقی که به آنان عطا فرمودی تو را می‌خوانند و من از آنچه به من آموختی دانستم، آنچه را که به من نشان دادی، و جایگاهم را تعیین فرمودی و باید برای آن شکر گزاری نمایم.خداوندا! با تمام این اوصاف به تو پناه می‌برم و به حول و قوه‌ی تو پناهنده هستم. به قضا و حکمتت راضی و خشنودم و در هر مسیری که برایم معین فرمایی حرکت خواهم نمود، و به اراده و قصد، تو، قصد می‌کنم و به هر چه تو راضی هستی من نیز رضایت دارم. و به آنچه تو، مرا به آن دعوت نمودی کوتاهی نخواهم ورزید.به سوی آنچه به من نشان دادی و معرفی نمودی سرعت می‌ورزم و در شریعت تو قدم می‌نهم. و در آنچه مرا بصیرت دادی، با بصیرت خواهم بود و مواظبت بر آنچه که وظیفه‌ی مواظبت دارم، وظیفه‌ی خود نموده‌ام.[بارالها]! مرا از عنایت خود محروم مفرما و از درگاه توجهت، خارج مکن و از حول و قوه‌ی خود بی‌نصیب مفرما، و مرا از هدفی که به وسیله آن به اراده‌ی تو می‌رسم خارج مکن. پیشرفتم را بر بصیرت قرار ده و روحم را هدایت نما و راه و روشم را بر صحت و رشاد مقرر فرما تا این که مرا به آرزوهایم برسانی و بهشت را جایگاهم نمایی.[خدایا!] پناه بده اولیائت را از اینکه بواسطه‌ی من مورد امتحان واقع شوند و آنان را در معرض آزمایشی قرار بده که با رحمتت موجب برگزیده شدنشان شود و آنان را در راه پیمودن راه من خالص گردان و مرا به پدران صالحم ملحق نما.

و من دعاء له للاستسقاء

اشاره

اللهم اسقنا سقیا واسعة وادعة عامة نافعة غیر ضارة، تعم بها حاضرنا و بادینا، و تزید بها فی رزقنا و شکرنا.اللهم اجعله رزق ایمان، و عطاء ایمان، ان عطاءک لم یکن محظورا.اللهم أنزل علینا فی ارضنا سکنها، و أنبت فیها زینتها و مرعاها [۳۴] .

از دعاهای آن حضرت در طلب باران

خداونـدا! مـا را با بارانت سـیراب گردان؛ بارانی واسع و فراوان و سودمنـدی که ضـرری نرسانـد، و همه ما را فرا گیرد (شهرنشـین و روستانشـین) تـا به وسـیله‌ی آن، رزق و روزی مـا زیاده گردد و شـکر ما افزون.خـدایا! آن را روزی ایمان و بخشـش ایمانی قرار ده، همانا بخشایش تو نامحدود است.خداوندا! بر زمین ما برکت باران را نازل کن و در آن چراگاهها و باغها برویان.

و من دعاء له

اشاره

اللهم انی اسألک توفیق اهل الهـدی، و اعمال اهل التقوی، و مناصـحهٔ اهل التوبـهٔ، و عزم اهل الصبر،و حـذر اهل الخشیهٔ و طلب اهل العلم، و زینـهٔ اهـل الورع و حـذر اهل الجزع حتی اخافک.اللهم مخافـهٔ تحجزنی عن معاصـیک حتی اعمل بطاعتک عملا اسـتحق به کرامتـک، و حتی اناصـحک فی القوهٔ خوفـا لـک، و حتی اخلص لک النصـیحهٔ حبا لک، و حتی اتوکل علیک فی الامور حسن ظن بک، سبحان خالق النور، و سبحان الله العظیم و بحمده [۳۵] .

از دعاهای آن حضرت در طلب توفیق و هدایت

پروردگـارا! توفیـق اهـل هـدایت، و افعـال تقـوا پیشـگان و پـذیرش نصـیحت تـوابین و عزم صـابران.و خودداری خائفـان و پی‌جوئی دانشـمندان و زینت عابـدان و خودداری گریه‌کننـدگان، را از تو مسئلت می‌کنم تـا این که از تو خـائف بـاشم.بارالها! ترسـی به من عنـایت کن که مرا از گناهان حفظ نمایـد تا به گونه‌ای به فرامین تو عمل کنم که مستحق کرامت گردم و در حال قـدرت، تو را در نظر گیرم و به عشق تو پنـد و انـدرز را خـالص کنم و در تمام امور بر تو توکل نمایم به خاطر حسن ظنی که به تو دارم. پاک و منزه است آفریننده نور و پاک و منزه است پروردگار با عظمت و من مشغول حمد و ثنای او هستم.

و من دعاء له عصر یوم عرفهٔ فی عرفات

اشاره

الحمـدلله الـذی لیس لقضائه دافع، و لا لعطائه مانع، و لا کصـنعه صـنع صانع، و هو الجواد الواسع، فطر أجناس البدائع و أتقن بحکمته الصـنائع، لا یخفی علیه الطلائع، و لا تضیع عنده الودائع جازی کل صانع و رآئش کل قانع و راحم کل ضارع، منزل المنافع و الکتاب الجـامع بـالنور السـاطع و هو للـدعوات سـامع و للکربات دافع و للـدرجات رافع و للجبابرهٔ قامع فلا اله غیره و لا شـیء یعـدله و (لیس کمثله شـیء و هو السـمیع البصیر) اللطیف الخبیر (و هو علی کل شیء قدیر).اللهم انی ارغب الیک و أشهد بالربوبیهٔ لک، مقرا بانک ربی و الیـک مردی، ابتـدأتنی بنعمتـک قبـل أن اکـون شـیئا مـذکورا خلقتنی من الـتراب ثم اسـکنتنی الاصـلاب امنـا لریب المنون و اختلاف الـدهور و السـنین فلم ازل ظاعنا من صـلب الی رحم فی تقادم من الایام الماضـیهٔ و القرون الخالیهٔ لم تخرجنی لرأفتک بی و لطفک لی [۳۶] و احسانک الی فی دولـهٔ ائمهٔ الکفر الذین نقضوا عهدک و کذبوا رسـلک.لکنک اخرجتنی [۳۷] للذی سبق لی من الهـدی! الـذی له یسـرتنی و فیه انشـأتنی و من قبـل ذلک رؤفت بی بجمیل صـنعک و سوابغ نعمک فابتـدعت خلقی من منی یمنی و اسـکنتنی فی ظلمـات ثلاث بین لحم و دم و جلـد. لم تشـهدنی خلقی و لم تجعل الی شـیئا من أمری ثم اخرجتنی للـذی سـبق لی من الهـدی الی الـدنیا تامـا سویـا و حفظتنی فی المهـد طفلاـ صبیـا و رزقتنی من الغـذاء لبنا مریا و عطفت علی قلوب الحواضن، و کفلتنی الامهـات الرواحم و کلأـتنی من طوارق الجـان و سـلمتنی من الزیـادهٔ و النقصـان فتعـالیت یـا رحیم یا رحمن حتی اذا اسـتهللت ناطقا بالکلاـم و اتممت علی سوابغ الانعـام، و ربیتنی زائـدا فی کل عام، حتی اذا اکتملت فطرتی و اعتـدلت مرتی اوجبت علی حجتک بان

الهمتنی معرفتک، و روعتنی بعجائب حکمتک و ایقظتنی لما ذرأت فی سمائک، و أرضک من بدائع خلقک، و نبهتنی لشکرک و ذکرک، و اوجبت علی طاعتک و عبادتک، و فهمتنی ما جآءت به رسلک، و یسرت لی تقبل مرضاتک، و مننت علی فی جمیع ذلک بعونک و لطفک، ثم اذ خلقتنی من خیر الثری، لم ترض لی یا الهی نعمهٔ دون اخری، و رزقتنی من انواع المعاش و صنوف الریاش بمنک العظیم الاعظم علی، و احسانک القدیم الی، حتی اذا اتممت علی جمیع النعم، و صرفت عنی کل النقم.لم یمنعک جهلی و جرأتی علیک أن دللتنی الی ما یقربنی الیک، و وفقتنی لما یزلفنی لدیک، فان دعوتک اجبتنی، و ان سألتک اعطیتنی، و ان اطعتک شکرتنی، و ان شکرتک زدتنی، کل ذلک اکمال لانعمک علی، و احسانک الی.فسبحانک من مبدئ معید حمید مجید، تقدست اسمآؤک، و عظمت الاؤک، فای نعمک یا الهی احصی عددا و ذکرا، أم أی عطایاک اقوم بها شکرا، و هی یا رب اکثر من ان یحصیها العادون، او یبلغ علما بها الحافظون، ثم ما صرفت و درأت عنی اللهم – من الضر و الضرآء – اکثر مما ظهر لی من العافیهٔ و السرآء و انا اشهد یا الهی بحقیقهٔ ایمانی و عقد عزمات یقینی، و خالص صریح توحیدی، و باطن مکنون ضمیری، و علائق مجاری نور بصری، و اساریر صفحهٔ جبینی و خرق مسارب نفسی و خذاریف مارن عرنینی، و مسارب سماخ سمعی و ما ضمت و أطبقت علیه شفتای، و حرکات لفظ لسانی، و مغرز حنک فمی و فکی، و منابت اضراسی و مساغ مطعمی و مشربی، و حمالهٔ ام رأسی و بلوغ فارغ حبائل [۳۸] عنقی و ما اشتمل علیه تامور صدری و حمائل حبل و تینی و نیاط حجاب قلبی و افلاذ حواشی کبدی، و ما حوته شراسیف اضلاعی، و حقاق مفاصلی، و قبض عواملی، و اطراف ناملی و لحمی و دمی و شعری و بشری، و عصبی و قصبی و عظامی و مخی و عروقی و جمیع جوارحی، و ما انتسج علی ذلک ایام رضاعی، و ما اقلت الارض منی، و نومی و یقظتی و سکونی و حرکات رکوعی و سجودی.ان لو حاولت و اجتهدت – مدی الاعصار و الاحقاب لو عمرتها – أن أؤدی شکر واحدهٔ من أنعمک، ما استطعت ذلک الا بمنک الموجب علی به شکرک أبدا جدیدا، و ثناءا طارفا عتبدا، اجل ولو حرصت انا و العادون من انامک أن نحصی مدی انعامک سالفه و آنفه، ما حصرناه عددا، و لا احصیناه آمدا، هیهات انی ذلک! و انت المخبر فی کتابک الناطق، و النبأ الصادق (و ان تعدوا نعمهٔ الله لا تحصوها) صدق کتابک.اللهم و انباؤک و بلغت انبیاؤک و رسلک ما أنزلت علیهم من وحیک، و شرعت لهم و بهم من دینک. غیر انی اشهد بجهدی و جدی،، و مبلغ طاعتی و وسعی، و اقول: مؤمنا موقنا (الحمدلله الذی لم یتخذ ولدا) فیکون موروثا، و لم یکن له شریک فی ملکه فیضاده فیما ابتدع، و لا ولی من الذل فیرفده فیما صنع، فسبحانه سبحانه (لو کان فیهما الههٔ الا الله لفسدتا) و تفطرنا، سبحان الله الواحد الاحد، الصمد الذی (لم یلد و لم یولد، و لم یکن له کفوا احد)، الحمدلله حمدا یعادل حمد ملائکته المقربین و انبیائه المرسلین و صلی الله علی خیرته محمد خاتم النبیین، و آله الطیبین الطاهرین المخلصین و سلم.فشرع علیه‌السلام فی السؤال و اهتم فی الدعاء و دموعه تنحدر علی خدیه ثم قال:اللهم اجعلنی اخشاک، کأنی أراک، و اسعدنی بتقواک، و لا تشقنی بمعصیتک، و خرلی فی قضائک، و بارک لی فی قدرک، حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تأخیر ما عجلت.اللهم اجعل غنای فی نفسی، و الیقین فی قلبی، و الاخلاص فی عملی، و النور فی بصری، و البصیرهٔ فی دینی، و متعنی بجوارحی، و اجعل سمعی و بصری الوارثین منی، و انصرنی علی من ظلمنی، و ارنی فیه ثاری و مآربی، و اقر بذلک عینی.اللهم اکشف کربتی، و استر عورتی، و اغفرلی خطیئتی، و اخسأ شیطانی، و فک رهانی، واجعل لی – یا الهی – الدرجهٔ العلیا فی الاخرهٔ و الاولی.اللهم لک الحمد کما خلقتنی، فجعلتنی سمیعا بصیرا، و لک الحمد کما خلقتنی، فجعلتنی خلقا سویا، رحمهٔ بی و قد کنت عن خلقی غنیا.رب بما برأتنی فعدلت فطرتی، رب بما انشأتنی فاحسنت صورتی.رب بما احسنت الی و فی نفسی عافیتنی، رب بما کلأتنی و وفقتنی.رب بما انعمت علی فهدیتنی، رب بما اولیتنی، و من کل خیر اعطیتنی.رب بما اطعمتنی و سقیتنی، رب بما اغنیتنی و اقنیتنی رب بما اعنتنی و اعززتنی.رب بما البستنی من سترک الصافی و یسرت لی من صنعک الکافی، صل علی محمد و آل محمد و اعنی علی بوائق الدهور، و صروف اللیالی و الایام و نجنی من اهوال الدنیا و کربات الاخرهٔ، و اکفنی شر ما یعمل الظالمون فی الارض.اللهم ما أخاف فاکفنی، و ما احذر فقنی، و فی نفسی و دینی فاحرسنی، و فی سفری فاحفظنی، و فی اهلی، و مالی، فاخلفنی،

و فیما رزقتنی فبارک لی، و فی نفسی فذللنی، و فی اعین الناس فعظمنی، و شر الجن و الانس فسلمنی و بذنوبی فلا تفضحنی، و بسریرتی فلا تخزنی و بعملی فلا تبتلنی، و نعمک فلا تسلبنی، والی غیرک فلا تکلنی.الهی الی من تکلنی؟ الی قریب فیقطعنی؟ ام الی بعید فیتجهمنی؟ أم الی المستضعفین لی، و انت ربی و ملیک أمری؟ اشکو الیک غربتی، و بعد داری، و هوانی علی من ملکته امری.الهی فلا تحلل علی غضبک فان لم تکن غضبت علی فلا ابالی، سبحانک غیر أن عافیتک اوسع لی، فاسأ لک یا رب بنور وجهک الذی اشرقت له الارض و السموات و کشفت به الظلمات، و صلح به امر الاولین و الاخرین، أن لا تمیتنی علی غضبک و لا تنزل بی سخطک، لک العتبی لک العتبی حتی ترضی قبل ذلک، لا اله الا انت رب البلد الحرام و المشعر الحرام و البیت العتیق الذی احللته البرکهٔ و جعلته للناس أمنا.یا من عفا عن عظیم الذنوب بحلمه، یا من اسبغ النعمآء بفضله، یا من اعطی الجزیل بکرمه، یا عدتی فی شدتی، یا صاحبی فی وحدتی، یا غیاثی فی کربتی، یا ولیی فی نعمتی.یا الهی و اله آبائی: ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب، و رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و رب محمد خاتم النبیین و آله المنتجبین منزل التوراهٔ و الانجیل و الزبور و الفرقان، و منزل (کهیعص) و (طه) و (یس و القرآن الحکیم).انت کهفی حین تعیینی المذاهب فی سعتها، و تضیق بی الارض برحبها و لولا رحمتک لکنت من الهالکین.و انت مقیل عثرتی، و لولا سترک ایای لکنت من المفضوحین، و انت مؤیدی بالنصر علی اعدآئی و لولا نصرک ایای لکنت من المغلوبین.یا من خص نفسه بالسمو و الرفعهٔ، فاولیاؤه بعزه یعتزون، یا من جعلت له الملوک نیر المذلهٔ علی اعناقهم، فهم من سطواته خائفون، (یعلم خآئنهٔ الاعین و ما تخفی الصدور).و غیب ما تأتی به الازمنهٔ و الدهور، یا من لا یعلم کیف هو الا هو، یا من لا- یعلم ما هو الا- هو، یا من لا- یعلمه الا- هو یا من کبس الارض علی المآء و سد الهواء بالسماء یا من له اکرم الاسمآء یا ذاالمعروف الذی لا ینقطع ابدا.یا مقیض الرکب لیوسف فی البلد القفر و مخرجه من الجب و جاعله بعد العبودیهٔ ملکا، یا رآده علی یعقوب بعد أن (ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم).یا کاشف الضر و البلوی عن ایوب و ممسک یدی ابراهیم عن ذبح ابنه بعد کبر سنه و فناء عمره، یا من استجاب لزکریاء فوهب له یحیی و لم یدعه فردا وحیدا، یا من اخرج یونس من بطن الحوت، یا من فلق البحر لبنی‌اسرائیل فانجاهم و جعل فرعون و جنوده من المغرقین، یا من ارسل الریاح مبشرات بین یدی رحمته، یا من لم یجعل علی من عصاه من خلقه، یا من استنقذ السحرهٔ من بعد طول الجحود و قد غذوا فی نعمته یأکلون رزقهٔ و یعبدون غیره و قد حآدوه و نآدوه و کذبوا رسله.یا الله یا الله یا بدئ یا بدیع لا ندلک یا دائما لا نفاد لک، یا حیا حین لا حی، یا محیی الموتی.یا من هو قائم علی کل نفس بما کسبت، یا من قل له شکری فلم یحرمنی، و عظمت خطیئتی فلم یفضحنی و رآنی علی المعاصی فلم یشهرنی یا من حفظنی فی صغری یا من رزقنی فی کبری، یا من ایادیه عندی لا- تحصی و نعمه لا- تجازی یا من عارضنی بالخیر و الاحسان و عارضته بالاسآءهٔ و العصیان.یا من هدانی للایمان من قبل أن اعرف شکر الامتنان، یا من دعوته مریضا فشفانی، و عریانا فکسانی، و جائعا فاشبعنی و عطشانا فاروانی و ذلیلا فاعزنی و جاهلا فعرفنی، و وحیدا فکثرنی، و غائبا فردنی و مقلا فاغنانی، و منتصرا فنصرنی و غنیا فلم یسلبنی، و امسکت عن جمیع ذلک فابتدأنی.فلک الحمد و الشکر، یا من اقال عثرتی و نفس کربتی و اجاب دعوتی، و ستر عورتی، و غفر ذنوبی و بلغنی طلبتی، و نصرنی علی عدوی، و ان اعد نعمک و مننک و کرایم منحک لا احصیها.یا مولای أنت الذی مننت، انت الذی انعمت، انت الذی احسنت، انت الذی اجملت، انت الذی افضلت، انت الذی اکملت، انت الذی رزقت، انت الذی وفقت، انت الذی اعطیت، انت الذی اغنیت، انت الذی اقنیت، انت الذی آویت، انت الذی کفیت، انت الذی هدیت، انت الذی عصمت، انت الذی سترت، انت الذی غفرت، انت الذی اقلت، انت الذی مکنت، انت الذی اعزرت، انت الذی اعنت، انت الذی عضدت انت الذی ایدت، انت الذی نصرت، انت الذی شفیت، انت الذی عافیت، انت الذی اکرمت تبارکت، و تعالی فلک الحمد دائما، و لک الشکر واصبا ابدا.ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفرها لی، انا الذی اسأت، انا الذی اخطأت، انا الذی هممت، انا الذی جهلت، انا الذی غفلت، انا الذی سهوت، انا الذی اعتمدت، انا الذی تعمدت، انا الذی وعدت، و انا الذی اخلفت، انا الذی نکثت، انا الذی اقررت، انا الذی اعترفت بنعمتک علی و عندی و ابوء بذنوبی فاغفرها لی.یا من لا تضره ذنوب عباده، و هو الغنی عن طاعتهم و

الموفق من عمل صالحا منهم بمعونته و رحمته فلک الحمد الهی و سیدی.الهی امرتنی فعصیتک، و نهیتنی فارتکبت نهیک فاصبحت لا ذابرآءة فاعتذر، و لا ذاقوة فانتصر فبأی شیء استقبلک یا مولای؟ ابسمعی، ام ببصری، ام بلسانی، ام بیدی، ام برجلی؟ الیس کلها نعمک عندی و بکلها عصیتک یا مولای؟ فلک الحجة و السبیل علی.یا من سترنی من الاباء و الامهات ان یزجرونی، و من العشائر و الاخوان ان یعیرونی، و من السلاطین ان یعاقبونی، و لواطلعوا یا مولای علی ما اطلعت علیه منی اذا ما انظرونی، و لرفضونی و قطعونی.فها انا یا الهی بین یدیک - یا سیدی - خاضع ذلیل حصیر حقیر، لا ذوبرآءة فاعتذر و لا ذو قوة فانتصر، و لا حجة فاحتج بها، و لا قائل لم اجترح و لم اعمل سوءا.و ما عسی الجحود - و لو جحدت یا مولای - ینفعنی، کیف و أنی ذلک، و جوارحی کلها شاهدة علی بما قد عملت؟، و علمت یقینا غیر ذی شک انک سائلی من عظائم الامور، و انک الحکم العدل الذی لا تجور، و عدلک مهلکی، و من کل عدلک مهربی، فان تعذبنی - یا الهی - فبذنوبی بعد حجتک علی، و ان تعف عنی فبحلمک وجودک و کرمک (لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین).لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المستغفرین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الموحدین.لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الخائفین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الوجلین.لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الراجین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الراغبین.لا اله الا انت انی کنت من المهللین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من السائلین.لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المسبحین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المکبرین، لا اله الا انت سبحانک ربی و رب آبائی الاولین.اللهم هذا ثنائی علیک ممجدا، و اخلاصی لذکرک موحدا، و اقراری بآلائک معددا و ان کنت مقرا انی لم احصها لکثرتها و سبوغها و تظاهرها و تقادمها الی حادث ما لم تزل تتعهدنی به معها منذ خلقتنی و برأتنی من اول العمر من الاغناء من الفقر، و کشف الضر، و تسبیب الیسر، و دفع العسر، و تفریج الکرب، و العافیه فی البدن و السلامة فی الدین، و لو رفدنی علی قدر ذکر نعمتک جمیع العالمین من الاولین و الاخرین ما قدرت، و لا هم علی ذلک.تقدست و تعالیت من رب کریم عظیم رحیم لا تحصی الاؤک، و لا یبلغ ثناؤک، و لا تکافی نعماؤک، صل علی محمد و آل محمد، و أتمم علینا نعمک و اسعدنا بطاعتک، سبحانک لا اله الا انت.اللهم انک تجیب المضطر و تکشف السوء، و تغیث المکروب، و تشفی السقیم، و تغنی الفقیر، و تجبر الکسیر، و ترحم الصغیر و تعین الکبیر، و لیس دونک ظهیر، و لا فوقک قدیر، و انت العلی الکبیر.یا مطلق المکبل الاسیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا عصمة الخائف المستجیر، یا من لا شریک له و لا وزیر، صل علی محمد و آل محمد، و اعطنی فی هذه العشیة افضل ما اعطیت و أنلت احدا من عبادک، من نعمة تؤلیها، و الاء تجددها، و بلیة تصرفها، و کربة تکشفها، و دعوة تسمعها، و حسنة تتقبلها، و سیئة تتغمدها، انک لطیف بما تشآء خبیر، و علی کل شیء قدیر.اللهم انک اقرب من دعی، و اسرع من اجاب و اکرم من عفا، و اوسع من اعطی، و اسمع من سئل، یا رحمن الدنیا و الاخرة و رحیمهما، لیس کمثلک مسؤول، و لا سواک مأمول، دعوتک فاجبتنی، و سألتک فاعطیتنی، و رغبت الیک فرحمتنی، و وثقت بک فنجیتنی، و فزعت الیک فکفیتنی.اللهم فصل علی محمد عبدک و رسولک، و نبیک و علی آله الطیبین الطاهرین اجمعین، و تمم لنا نعماءک، وهننا عطاءک، و اکتبنا لک شاکرین، و لا لائک ذاکرین، امین امین رب العالمین.اللهم یا من ملک فقدر، و قدر فقهر و عصی فستر، و استغفر فغفر یا غایة الطالبین الراغبین، و منتهی امل الراجین، یا من احاط بکل شیء علما، و وسع المستقلین رأفة و رحمة و حلما.اللهم انا نتوجه الیک فی هذه العشیة التی شرفتها و عظمتها، بمحمد نبیک و رسولک، و خیرتک من خلقک، و امینک علی وحیک البشیر النذیر، السراج المنیر الذی انعمت به علی المسلمین، و جعلته رحمة للعالمین.اللهم فضل علی محمد و آل محمد، کما محمد اهل لذلک منک یا عظیم، فصل علیه و علی آله المنتجبین الطیبین الطاهرین اجمعین، و تغمدنا بعفوک عنا، فالیک عجت الاصوات بصنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم فی هذه العشیة نصیبا من کل خیر تقسمه بین عبادک، و نور تهدی به، و رحمة تنشرها، و برکة تنزلها، و عافیة تجللها و رزق تبسطه، یا ارحم الراحمین.اللهم اقلبنا فی هذا الوقت منجحین مفلحین، مبرورین غانمین، و لا تجعلنا من القانطین، و لا تخلنا من رحمتک و لا تحرمنا ما نامله من فضلک و لا تجعلنا من رحمتک محرومین و لا لفضل ما نامله من عطائک قانطین، و لا لردنا خائبین، و لا من بابک

مطرودين، يـا اجود الاـجودين، و اكرم الاـكرمين، اليـك اقبلنا موقنين و لبيتك الحرام آمين قاصـدين، فاعنا على مناسـكنا، و اكمل لنا حجنـا، و اعف عنا، و عافنا فقـد مـددنا اليک ايـدينا، فهی بذلـة الاعتراف موسومـة.اللهم فاعطنا فی هـذه العشيـة ما سألناک و اكفنا ما اسـتكفيناک، فلاـ كـافى لنـا سواک، و لاـ رب لنـا غيرک نافـذ فينا حكمک، محيط بنا علمک، عـدل فينا قضاؤک، اقض لنا الخير، و اجعلنـا من اهـل الخير.اللهم أوجب لنـا بجودک عظيم الاـجر، و كريـم الـذخر، و دوام اليسـر، و اغفرلنـا ذنوبنـا اجمعين، و لا تهلكنا مع الهالكين، و لا تصـرف عنا رأفتک و رحمتک يا ارحم الراحمين.اللهم اجعلنا فی هـذا الوقت ممن سألک فاعطيته و شـكرک فزدته، و تـاب اليـک فقبلته، و تنصـل اليـک من ذنوبه كلها، فغفرتها له، يا ذاالجلال و الاكرام.اللهم ونقنا، و سـددنا و اقبل تضـرعنا، يا خير من سئـل، و يـا ارحم من استرحـم، يـا من لاـ يخفى عليه اغماض الجفون، و لا لحظ العيون، و لا ما اسـتقر فی المكنون و لا ما انطوت عليه مضـمرات القلوب الاكـل ذلـک قـد احصاه علمک و وسـعه حلمک، سـبحانک، و تعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا، تسـبح لک السـموات السبع، و الارضون و من فيهن، و ان من شىء الا يسبح بحمدک، فلک الحمد و المجد، و علو الجد.يا ذاالجلال و الاكرام و الفضـل و الانعـام، و الايـادى الجسـام، و انت الجواد الكريم الرؤف الرحيم.الهم أوسع على من رزقـک الحلاـل، و عـافنى فی بـدنى و دينى، و امن خوفى، و اعتق رقبتى من النار.اللهم لا تمكر بى، و لا تسـتدرجنى، و لا تخدعنى، و ادرأ عنى شـر فسقة الجن و الانس.ثم رفع بصره الى السماء و قال برفيع صوته:يا اسمع السامعين! يا ابصر الناظرين و يا اسرع الحاسبين، و يا ارحم الراحمين، صل على محمد و آل محمـد السـادة الميـامين.و أسألـک اللهم حـاجتى التى ان اعطيتنيهـا لم يضـرنى مـا منعتنى، و ان منعتنيهـا لم ينفعنى مـا اعطيتنى، اسألک فكاک رقبتى من النار، لا اله الا انت وحدک لا شـريک لک، لک الملک و لک الحمد، و انت على كل شـىء قدير، يا رب يا رب؟!قال المحـدث القمى رحمه الله الى هنا نقل الكفعمى و العلامـة المجلسـى هذا الدعاء ولكن السـيد رضوان الله عليه فی الاقبال ذكر بعـد ذكر يا رب يا رب - هـذه الزيادة -الهى انا الفقير فی غناى، فكيف لا اكون فقيرا فی فقرى الهى انا الجاهل فی علمى فكيف لا اكون جهولا فی جهلى الهى ان اختلاف تدبيرک و سرعة طواء مقاديرک منعا عبادک العارفين بک عن السكون الى عطآء و اليأس منک فی بلاء.الهى منى ما يليق بلؤمى و منک ما يليق بكرمک، الهى وصـفت نفسک باللطف و الرأفة لى قبل وجود ضـعفى افتمنعنى منهما بعد وجود ضـعفى؟الهى ان ظهرت المحاسن منى فبفضلک و لک المنة على، و ان ظهرت المساوى منى فبعدلک و لک الحجة على.الهى كيف تكلنى و قـد تكفلت لى و كيف اضـام و انت الناصـر لى، ام كيف اخيب و انت الحفى بى هـا انا اتوسل اليک بفقرى اليـک و كيف اتوسـل اليـک بما هو محال ان يصل اليک ام كيف اشـكو اليک حالى و هو لا يخفى عليک ام كيف اترجم بمقالى و هو منک برز اليک، ام كيف تخيب امالى و هى قد وفدت اليک ام كيف لا تحسن احوالى و بک قامت.الهى ما الطفک بى مع عظيم جهلى و ما ارحمک بى مع قبيـح فعلى.الهى ما اقربک منى و قـد ابعـدنى عنک و ما ارافک بى فما الـذى يحجبنى عنک؟الهى علمت باختلاـف الاثـار و تنقلاـت الاطوار ان مرادک منى ان تتعرف الى فی كل شـىء حتى لا اجهلک فی شـىء.الهى كلما اخرسـنى لؤمى انطقنى كرمـک. و كلما ايسـتنى اوصافى اطمعتنى مننک.الهى من كانت محاسـنه مساوى فكيف لا تكون مساويه مساوى و من كانت حقـايقه دعـاوى فكيف لاـ تكون دعـاويه دعـاوى.الهى حكمـک النافـذ و مشـيتک القـاهرة لم يتركا لـذى مقال مقالا و لا لـذى حال حالا.الهى كم من طاعـة بنيتها و حالـة شـيدتها، هـدم اعتمادى عليها عـدلک بل اقالنى منها فضـلک، الهى انک تعلم انى و ان لم تدم الطاعة منى فعلا جزما فقد دامت محبة و عزما.الهى كيف اعزم و انت القاهر و كيف لا اعزم و انت الامر.الهى ترددى فی الاثار يوجب بعد المزار، فاجمعنى عليک بخدمة توصـلنى اليک، كيف يستدل عليک بما هو فی وجوده مفتقر اليک، ايكون لغيرک من الظهور ما ليس لک، حتى يكون هو المظهر لک متى غبت حتى تحتاج الى دليل يـدل عليک، و متى بعـدت حتى تكون الاثار هى التى توصـل اليـک، عميت عين لاـ تراک عليها رقيبا، و خسـرت صـفقة عبـد لم تجعل له من حبک نصـيبا.الهى امرت بالرجوع الى الاثار فارجعنى اليـک بكسوة الاـنوار و هدايـة الاسـتبصار حتى ارجع اليـک منها كما دخلت اليک منها مصون السـر عن النظر اليها، مرفوع الهمـة عن الاعتماد عليها، انک على كل شـىء قـدير.الهى هذا ذلى ظاهر بين يديک، و هذا حالى لا يخفى عليک منک اطلب الوصول اليک، و

بک استدل علیک، فاهدنی بنورک الیک، و اقمنی بصدق العبودیهٔ بین یدیک.الهی علمنی من علمک المخزون، وصنی بسترک المصون، الهی حققنی بحقائق اهل القرب، و اسلک، بی مسلک اهل الجذب.الهی اغننی بتدبیرک لی عن تدبیری، و باختیارک لی عن اختیاری و اوقفنی علی مراکز اضطراری.الهی اخرجنی من ذل نفسی و طهرنی من شکی و شرکی قبل حلول رمسی. بک انتصر فانصرنی، و علیک اتوکل فلا تکلنی، و ایاک اسئل فلا تخیبنی، و فی فضلک ارغب فلا تحرمنی، و بجنابک انتسب فلا تبعدنی، و ببابک اقف فلا تطردنی.الهی تقدس رضاک ان یکون له علهٔ منک فکیف تکون له علهٔ منی، الهی انت الغنی بذاتک ان یصل الیک النفع منک، فکیف لا تکون غنیا عنی.الهی ان القضآء و القدر یمنینی، و ان الهوی بوثائق الشهوهٔ اسرنی، فکن انت النصیر لی حتی تنصرنی و تبصرنی، و اغننی بفضلک حتی استغنی بک عن طلبی.انت الذی اشرقت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک، و انت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک، و لم یلجؤا الی غیرک، انت المونس لهم حیث اوحشتهم العوالم، و انت الذی هدیتهم حیث استبانت لهم المعالم.ماذا وجد من فقدک، و ما الذی فقد من وجدک؟ لقد خاب من رضی دونک بدلا، و لقد خسر من بغی عنک متحولا.کیف یرجی سواک و انت ما قطعت الاحسان، و کیف یطلب من غیرک، و انت ما بدلت عادهٔ الامتنان؟یا من اذاق احبائه حلاوهٔ المؤانسهٔ، فقاموا بین یدیه متملقین، و یا من البس اولیائه ملابس هیبته فقاموا بین یدیه مستغفرین.انت الذاکر قبل الذاکرین، و انت البادی بالاحسان قبل توجه العابدین، و انت الجواد بالعطآء قبل طلب الطالبین، و انت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضین.الهی اطلبنی برحمتک حتی اصل الیک، و اجذبنی بمنک حتی اقبل علیک.الهی ان رجآئی لا ینقطع عنک و ان عصیتک، کما ان خوفی لا یزایلنی و ان اطعتک، فقد رفعتنی العوالم الیک، و قد اوقعنی علمی بکرمک علیک. الهی کیف اخیب و انت املی؟ ام کیف اهان و علیک متکلی؟ الهی کیف استعز و فی الذلهٔ ارکزتنی؟ ام کیف لا استعز و الیک نسبتنی؟ الهی کیف لا افتقر و انت الذی فی الفقرآء اقمتنی؟ ام کیف افتقر و انت الذی بجودک اغنیتنی؟ و انت الذی لا اله غیرک، تعرفت لکل شیء، فما جهلک شیء، و انت الذی تعرفت الی فی کل شیء، فرأیتک ظاهرا فی کل شیء، و انت الظاهر لکل شیء.یا من استوی برحمانیته فصار العرش غیبا فی ذاته، محقت الاثار بالاثار، و محوت الاغیار بمحیطات افلاک الانوار.یا من احتجب فی سرادقات عرشه عن ان تدرکه الابصار، یا من تجلی بکمال بهائه، فتحققت عظمته الاستوآء، کیف تخفی و انت الظاهر؟ ام کیف تغیب و انت الرقیب الحاضر؟ انک علی کل شیء قدیر، و الحمدلله وحده [۳۹] .

از دعاهای آن حضرت در عصر روز عرفه در سرزمین عرفات

حمد و ستایش مخصوص خدایی است که قضایش دافع و در بذل و بخشش مانعی ندارد و صنعت هیچ صنعتکاری مانند پدیده‌های او نیست، و اوست جواد وسعت دهنده، انواع مخلوقات را بیافرید و با حکمت خود صنایع را محکم نمود. پدیده‌ها از او مخفی نیست، و امانت‌ها در نزد او ضایع نمی‌گردد. عمل هر عاملی را پاداش می‌دهد، و هر قانعی را غنی می‌سازد و به هر ناله کننده‌ای، رحم می‌کند. نازل کننده‌ی منافع است و به وسیله نور ساطعی کتاب جامع را نازل کرد.چه کسی شنونده‌ی دعوات و خواسته‌ها، و برطرف کننده‌ی گرفتاری‌هاست و درجات نیکوکاران را برتری می‌دهد و ستمگران را قلع و قمع می‌کند؟ پس هیچ معبودی جز او و هیچ چیزی معادل او نیست (لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر اللطیف الخبیر و هو علی کل شیء قدیر).بارالها! به سوی تو میل دارم و به پروردگاریت شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که تو پروردگار من هستی و بازگشت من به سوی توست. آغاز نعمت تو نسبت به من آن گاه بود که هنوز من چیز قابل توجهی نبودم، سپس مرا از خاک آفریدی و آن گاه در اصلاب جایم دادی تا از حوادث روزگار و زمان‌ها محفوظ بمانم.پیوسته از صلب پدر و به رحم مادری بودم، و به خاطر لطف و رأفت احسانت مرا در روزگار حکومت کافرانی که پیمانت را شکستند و پیامبرانت را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی.بلکه در زمان هدایت، رشدم دادی و قبل از آن به من مهربانی نمودی. با تمام زیبایی نعمت‌ها و فراوانی آن، آفرینش مرا از نطفه آغاز کردی و در تاریکی‌های سه گانه

جـای دادی؛ میـان خـون و گـوشت و پـوست. مرا از کیفیت خلقت خود آگـاهم سـاختی و در هیـچ امری از خلقتم مطلبی را به من واگـذار ننمودی، سپس در زمـان هـدایت به دنیـا آوردی در حـالی که کامـل و سـالم بودم و در گهواره آن گاه که طفل کوچکی بـودم، حفـظ نمـودی و از شیر گـوارا تغـذیه و روزیـم دادی و دل‌هـای نگاهـداران مرا به من مهربـان نمـودی. مـادران مهربـان، مرا سرپرستی کردنـد، و مرا از حوادث اجنه محـافظت فرمودی و از زیـادی و نقصان سالم قرار دادی؛ پس بلنـد مرتبه‌ای، ای رحیم و ای رحمـان، تـا ای که زبـان به سـخن گشودم و به من نعمت‌های فراوان دادی و در هر سال بیشتر تربیت نمودی، تا این که فطرتم کامل گردیـد و نیرویم به اعتدال درآمد، و حجت خود را بر من تمام کردی به این که معرفت خودت را به من الهام نمودی، و در عجایب حکمت‌های خویش، مبهوتم کردی و با پدیده‌های خود در آسـمان و زمینت هوشیـارم نمودی، و برای سپاسـگذاری و یادت آگاهم کردی، و طاعت و عبادتت را بر من واجب و آنچه را که پیامبرانت آوردند، به من تفهیم نمودی و پذیرش خشـنودیت را برایم آسان کردی و در تمـام این مراحل به لطف و یاریت بر من منت نهادی، سپس مرا از بهترین خاک آفریـدی و به نعمتی، دون نعمتی برای من راضـی نمی‌شوی، و برایم از انواع معیشت و لباس روزی عنایت فرمودی. به خاطر نظر بلندت و احسان قدیمی‌ات تمام نعمت‌های خود را بر من تمـام کردی و تمام ناراحتی‌ها را از من دور نمودی.و جهل و جرأت من بر گناهان باعث نشود که مرا به خود نزدیک نکنی و توفیق نزدیکی به خودت را به من عنایت ننمایی، هر گاه که تو را بخوانم اجابتم می‌کنی و اگر از تو خواسـته‌ای داشـته باشم به من عطـا می‌فرمـایی، اگر فرمـان تو را ببرم از من تشـکر می‌کنی و اگر از تو تشـکر کنم به من نعمت بیشتر می‌دهی، تمـام اینهـا از اکمـال نعمت و لطف و احسـان توست.پـاکی از آن توست. خلق کننـده‌ای، بازگرداننـده‌ای، سـتوده و بـا عظمت نام‌هایت مقـدس و نشانه‌هـایت بـاعظمت، کـدامین نعمتت را می‌توانم بشـمارم و یادآوری کنم و کـدامین بخشـش‌هایت را می‌توانم شـکرگذاری کنم، نعمت‌هـایت ای معبود من، بیش از آن است که شـمارندگان بتواننـد بشـمارند و یـا علم حافظان به آن برسـد. علاوه بر این، آنچه از ضرر و زیـان و گرفتاری از من دور نمودی به مراتب بیش از عافیت و خشـنودی بود.بارالها! گواهی می‌دهم به حقیقت ایمان، یقین، اخلاـص و توحیـدم و همچنین نهـانم و اسـرار نقش‌هـای صورتم و منافـذ راه‌های نفسـهایم پرده‌های نرم بینی‌ام و روزنه‌های دریافتی امواج گوشم و آنچه را که لبـانم بـا آن بسته می‌گردد و حرکـات الفـاظ زبانم از آن سـر می‌زنـد، ارتباط فک بالا و پایینم، و مکان روییـدن دندان، محل چشیـدن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های گوارا و لذیذ، و آن اسـتخوان مغز سـرم و شاهرگ‌های اعصاب گردنم و آنچه فضای سینه‌ی من بر آن محیط است، رشـته‌های رگ قبل و پرده‌ی قلبم.و قطعات اطراف جگرم بـدان مرتبط است و دنـده‌های اسـتخوان و غضـروف پهلو و سـربندهای مفاصـل من و انقبـاض عضـلات بـدنم و سـر انگشـتانم و گوشت و خون و موی و پوست و اعصاب و ساقم و استخوان‌ها و مغز و رگ و پی‌های من و تمام اندامم و آنچه بافته شده از پرده‌ها - که در دوران شیرخوارگی بافته شـده - و آنچه زمین مرا برداشـته و خوابم و بیـدارم و آرامشم و حرکـات رکوع و سـجودم که اگر تلاـش کنم و قصـد کنم در تمام زمان‌هـا و مکان‌هـا که بتـوانم عمر کنم، نمی‌تـوانم شـکر یکی از نعمت‌هـای تـو را به جـای آورم، مگر به لطف تو که خود، موجب شکرگذاری است به صورت همیشگی و جدید و ثنای تازه و نو و ریشه‌دار. آری، اگر من و تمام کسانی که بتوانند شمارش کنند از مخلوقاتت، برای شـمارش نعمت‌های تو از گذشـته و آینده، نخواهند توانست. هیهات چگونه توانست و حال آن که خود در کتابت خبر دادی «و ان تعـدوا نعمـة الله لا تحصوها» معبودا! کتابت صادق و پیام‌هایت درست است. و پیامبرانت وحی و شـریعتی که بر آنها نـازل کردی به مردم رساندنـد.علاـوه بر این، گواهی می‌دهم به جـد و تلاش خود و توانایی طاقتم و وسـعم؛ در حالی که مؤمنم و با یقین می‌گـویم: حمـد و سـتایش مخصـوص آن خـدایی است که فرزنـدی برای خـود نگرفته تـا این که الهیت موروثی گردد و هیچ شریکی در حکومت نـدارد تا در آنچه خلق کرده با او مقابله کنـد و هیـچ دوستی نـدارد تا او را در آنچه ساخته کمک نمایـد. پس پاک و منزه است خدای سـبحان که «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» که اگر دو خدا بودند در آسـمان و زمین هر آینه آندو فاسـد می‌شدنـد و از هم می‌گسستند.پـاک و منزه است خـدایی که واحـد واحـد است. بی‌نیـازی است که نه زاییـده شـده و نه می‌زایـد و

شريك و كفوى هم نـدارد. حمد و سـتايش مخصوص خداست، آنچنان حمدى كه معادل است با حمد ملايكه‌ى مقربين و پيامبران مرسـل، و درود بر بهـترين بنـدگانش، حضـرت محمـد خـاتم النبيين و خانـدان پـاك مخلصـش.(آن گـاه امـام عليه‌السـلام شـروع به درخواستن و مسئلت از خداوند كرد و در حالى كه اشك از چشمان مباركش بر صورت جارى بود عرضه داشت:)خدايا، مرا ترسان از خودت بنما، كه گويى تو را مى‌بينم خـدايا مرا به تقواى خودت يارى فرما و با معصـيت‌هايم بـدبخت مكن، قضا و قدرت را برايم مبـارك و خير بگردان، به طورى كه تعجيـل مؤخرات، و تـأخير معجلاـت تو را، دوست نداشـته باشم.خـدايا! بى‌نيازى را در نفسم و يقين را در قلبم و اخلاـص را در عملم و نـور را در بصـرم و بصـيرت را در دينم قرار ده، و مرا از جوارحم بهره‌منـد فرمـا، و گوش و چشـمم را وارث من گردان، و مرا يـارى ده بر كسـانى كه بر من ظلم مى‌كننـد. و منتقم مرا به من نشان ده و به اين وسـيله چشـمم را روشن گردان.خـدايا! گرفتـارى‌ام را برطرف كن و عيب‌هايم را بپوشان و گناهانم ببخش و شـيطان را از من دور كن و مرا از اسارت رهـا سـاز، ذمه‌ى مرا از هر حقوقى برهـان، بارالها! درجه‌ى والا در آخرت و دنيا به من عنايت فرما. خـدايا! حمـد براى توست كه مرا خلق نمودى. و شـنوا و بينايم ساختى. و حمـد براى توست كه مرا آفريـدى و موجودى سالم و صـحيح خلق كردى و اينها از رحمت توست نسـبت به من، و يقينـا تو از خلقت من بى‌نيـاز بودى. پروردگـارا! چون مرا خلق كردى، فطرتم را تعـديل نمودى. پروردگـارا! همـان طورى كه مرا ايجـاد نمودى، صورتم را نيكو آفريـدى.پروردگـارا! همـان طورى كه به من احسـان كردى، عـافيت نيز عنـايت نمودى.پروردگـارا! همـان طورى كه مرا محافظت نمودى، توفيقم دادى.پروردگارا! همان طورى كه به من نعمت دادى، مرا هـدايت نمـودى.پروردگـارا! همـان طـورى كه مرا برگزيـدى، از هر خيرى عطـايم فرمـودى.پروردگـارا! همـان طـورى كه به من غـذا و آب دادى.پروردگـارا! همـان طـورى كـه بى‌نيـازم كردى نگـاهم داشـتى.پروردگـارا! همـان طـورى كـه مرا كمـك كردى عزت بخشـيدى.پروردگارا! همان طورى كه مرا با پوشـش خالصت پوشاندى، از مصـنوعات به حد كافى در اختيارم گذاردى. بر محمد و آل محمد، درود فرست و مرا بر سـختى‌هاى روزگار و حوادث شب‌ها و روزها كمك فرما و از هوس‌هاى دنيا و سـختى‌هاى آخرت نجـات ده و مرا از سـتم سـتمگران در زمين كفـايت نمـا.معبودا! از آنچه مى‌ترسم مرا حفظ نما و از آنچه پرهيز دارم نگاهم داد و در جان و دينم مرا حراست نما و در مسافرتم محافظتم كن و نسبت به مال و خانواده‌ام جانشينى كن و در آنچه رزق و روزى من كردى مبـارك سـاز، مرا در نزد نفسم خـوار سـاز، و در چشم مردم بزرگ جلوه ده و از شـر جن و انس سـلامت بـدار و به سـبب گناهـانم رسوايم مسـاز و به خـاطر اسـرارم ذليلم مكن. و به خـاطر عملم مرا مبتلا مگردان و نعمت‌هاى خود را از من سـلب مفرما و مرا به غير خودت، واگذار مكن.خدايا! به سوى چه كسى مرا واگذار مى‌نمايى؟ به سوى فرد نزديكى كه زود با من قطع رابطه كند؟ يا به سوى فرد دورى كه با من با خشونت رفتار نمايد؟ آيا به سوى كسانى كه مى‌خواهند مرا به استضـعاف كشانند، و حال آن كه تويى خداى من و مالك امر من. خدايا! از غربتم به تو شكوه مى‌كنم و از دورى خانه‌ام و از ذلت و خوارى‌ام نسبت به كسى كه زمامدار كار من كردى. الهى! غضب و خشـمت را بر من فرود نيـاور، و اگر بر من خشم نورزى، ديگر غصه‌اى نـدارم. پـاك و منزه هستى، علاـوه بر همه‌ى اينها، عافيت تو وسيع‌تر است براى من.پس اى خدا از تو مسئلت مى‌طلبم، اى پروردگار، به نور ذاتت، آن نورى كه به آسمان و زمين اشـراق ورزيـد و به وسـيله آن تاريكى‌ها روشن شـد، و امر اولين و آخرين به وسـيله آن اصـلاح گرديـد، كه مرا بر خشـمت نميران و عـدم رضـايت خـود را بر من نـازل مكن.سـرزنش من، حق تـوست تـا از من راضـى شوى. هيـچ معبودى جز تو نيست. اى پروردگار شـهر حرام و اى خداى مشـعر حرام و خانه‌ى عتيق كه با بركتش قرار دادى و آن را براى مردم محل امن نمودى.اى كسـى كه با صبر و حلمش از بزرگ‌ترين گناهان مى‌گذرد، اى كسـى كه با فضـلش نعمت‌هاى فراوان عنايت مى‌كند، اى كسى با كرمش، اجر زياد مى‌دهد، اى ياورم در سـختى‌ام، اى رفيقم در تنهائى‌ام، اى كمكم در گرفتارى‌ام، اى دوسـتم در نعمتم، اى خداى من و اى خـداى پـدرانم؛ ابراهيم و اسـماعيل و اسـحاق و يعقوب، و اى پروردگار جبرئيل و ميكائيل و اسـرافيل، و اى پروردگار محمـد خاتم پيامبران و خانـدان برگزيـده‌اش.اى نازل كننده تورات و انجيل و زبور و فرقان، و اى نازل كننده كهيعص و طه و يس و قرآن حكيم

تـو پشتیبـان منی، آن هنگـام که راه‌هـای زنـدگی و زمین بـا تمـام فراخی‌اش بر من تنـگ گردد. و اگر رحمت بیکران تو نبود من از هلاـک شـدگان بودم. و ای خـدای من تو خطایای مرا نادیـده می‌گیری و اگر سـخاوت تو نسبت به من نبود، یقینا از رسوا شـدگان بودم و ای خدای من، تو یاری کننده‌ی منی بر دشـمنانم و اگر یاری‌ات نبود از شکست خوردگان بودم. ای تنها کسی که خود را به بلنـدی و والاـیی مخصـوص می‌کنـد و دوسـتانش به عزت او عزیز می‌شـود. ای کسـی که پادشاهـان طوق ذلت در برابر او به گردن افکندنـد، در حالی که آنان از قهر و سـلطنت او ترسان هسـتند. خیانت خائن را می‌دانـد و آنچه در سـینه‌ها می‌گذرد می‌داند و تمام اسـرای که در زمان‌ها و روزگار نهفته است می‌داند، ای کسـی که هیچ کسی جز او، خودش را نمی‌شناسد، ای کسی که هیچ کسی جز او نمی‌دانـد که او کسیت. ای کسـی که جز او کسـی او را نمی‌شـناسد. ای کسـی که زمین را به آب فروبرد و هوا را به آسـمان متصـل کرد، ای کسـی که کریم‌ترین اسـما از اوست، ای صاحب نیکویی‌هایی که هرگز منقطع نمی‌شود، ای نگاه دارنـده‌ی قافله در بیابـان بـه خـاطر نجـات یوسـف و خـارج کننــده‌ی او از چـاه، و ای کســی کـه یوسـف را بعـد از بنـدگی، پادشـاه قرار دادی، ای بازگرداننده‌ی یوسف به یعقوب، پس از آن که چشـمانش از شدت غم، سفید و دلش آکنده از اندوه بود.ای برطرف کننده‌ی بلاها از جناب ایوب، و نگاه دارنده‌ی دسـتان ابراهیم از ذبح فرزندش پس از بزرگسالی و به سر آمدن عمرش، ای کسـی که ندای زکریا را اسـتجابت فرمود و به او یحیی را عنایت نمود و او را تنها و یگانه قرار نـداد.ای کسـی که یونس را از شـکم ماهی خارج نمود، ای کسـی که دریا را به خاطر بنی‌اسـرائیل شکافت و آنها را نجات داد و فرعون و سربازانش را از غرق شدگان قرار داد، و ای کسی که بـاد را ارسـال می‌کنـد در حالی که از رحمتش بشارت می‌دهـد. ای کسـی که بر بنـدگان گنهکارش در عقوبت عجله نمی‌کنـد، ای کسـی که جـادوگران را بعـد از سال‌هـا کفر و انکـار خـدا، از ضـلالت نجات داد، در حالی که در نعمت او غرق بودنـد و رزقش را می‌خوردند و غیر او را عبادت می‌کردند، نسبت به او کینه داشتند و با او مخالف بودند، و پیامبرانش را تکذیب می‌نمودند.ای خدا! و ای خـدا! و ای خالق! و ای آغاز کننـده! و ای پدیـد آورنـده! هیچ شـریکی نداری، ای دائمی که زوال نداری، ای زنده‌ای که هیچ زنـده‌ای نبـود جز تـو. ای زنـده کننـده‌ی مردگـان. ای کسـی کـه مراقب هسـتی بر هر کسـی، به آنچه کسب می‌کنـد. ای کسـی که سپاسـگزاری‌ام نسـبت به او کم است و بـا این حـال، مرا از نعمت‌هـای خود محروم نمی‌سـازد و بـا این که گناهانم بزرگ است، مرا رسوا نمی‌کنـد و مرا بر گناهانم مشاهـده نمود، ولی مشـهورم نکرد. ای کسـی که مرا در کودکی‌ام حفظ نمود و در بزرگی‌ام روزی عنایت فرمود.ای کسی که نعمت‌هایش در نزد من به شمارش در نمی‌آیند و مرحمت‌هایش مورد سپاس من واقع نمی‌شود. ای کسی کـه خیر و احسـان به من عرضه نمـود و من بـدی و گنـاه به او عرضه کردم. ای کسـی که مرا به ایمـان هـدایت نمـود قبـل از آن که طریقه‌ی سپاسـگزاری او را بـدانم. ای کسـی که او را در حـالی که مریض بـودم خوانـدم و او مرا شـفا داد. عریـان بودم مرا پوشانـد. گرسـنه بودم سـیرم نمود. تشـنه بودم، سیرابم نمود. ذلیل بودم، عزتم بخشید و جاهل بودم، معرفتم داد. یکه و تنها بودم، زیادم نمود. غـایب بودم، از اهـل وطنم مرا بازگردانـد. بی‌چیز بودم، بی‌نیازم نمود. یاری می‌خواسـتم، یاری‌ام کرد و در حالت غنایم، نعمتی را از من نگرفت، و بـا این که از تمـام این خواسـته‌ها امسـاک کردم، بـاز تو به نعمت دادن آغاز نمودی،حمـد و سـتایش برای توست ای کسـی که لغزش‌هـای مرا نادیـده گرفـتی، و گرفتـاری‌ام را برطرف سـاختی و دعـوتم را اجـابت نمـودی و عیب‌هـایم را پوشانـدی و گناهـانم بخشـیدی و خواسـته‌ام را به من رسانـدی و بر دشـمنم یـاری‌ام دادی؛ چنـانچه بخواهم نعمت‌هـا و عطاها و احسان‌های تو را بشمارم نخواهم توانست.ای مولای من! تویی که منت نهادی، تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که زیبایی دادی، تویی که فضل و کرامت بخشیدی، تویی که کامل کردی، تویی که روزی دادی، تویی که توفیق دادی، تویی که عطا نمودی، تویی که بی‌نیـاز کردی، تویی که نگـاه داشتی، تویی که جـای دادی، تویی که کفـایت نمودی، تویی که هـدایت کردی، تویی که حافظ بودی، تویی که پوشانـدی، تویی که بخشـیدی و آمرزیدی، تویی که نادیده گرفتی، تویی که حکمت دادی، تویی که عزیز نمودی، تویی که کمک کردی، تویی که یاوری نمودی، تویی که تائید کردی، تویی که یاری نمودی، تویی که شفا دادی، تویی که عافیت

دادی، تـویی کـه اکرام کردی، بلنـد مرتبـه‌ای و مبـارکی، و حمـد دائمی برای تـوست و سـپاس و تشـکر جاویـد و دائمی برای توست.سپس ای خدای من! به گناهانم معترفم، و امید بخشش دارم، من کسی هستم که بدی نمودم، من کسی هستم که خطا کردم. من کسـی هسـتم که اهتمام به گناه داشـتم، من کسی هستم که جاهل بودم، من کسی هستم که غافل بودم، من کسی هستم که سهو کردم، من کسـی هسـتم که به خودم اعتماد نمودم، من کسـی هسـتم که عمدا گناه کردم، من کسی هستم که وعده دادم، من کسی هسـتم که خلف وعده کردم، من کسـی هسـتم که عهدشـکنی نمودم، من کسـی هسـتم که اقرار به گناه کردم، من کسـی هستم که اعتراف به نعمت‌های تو کردم و با این حال به گناهانم بازگشـتم، پس ای خدا! آنها را ببخش، ای کسـی که گناهان بندگانش به او ضرری نمی‌رسانـد، و از عبـادت بنـدگان بی‌نیـاز است و هر کس عمل صالحی انجام دهـد اوست که به یاوری‌اش و رحمتش توفیق می‌دهـد. پس حمـد برای تـوست ای خـدا و ای آقـای من.ای خـدای من! به من امر نمـودی، ولی من تـو را نافرمـانی کردم، و مرا از گناهانم باز داشتی، ولی من مرتکب آنها شدم و صبح کردم در حالی که هیچ دلیلی ندارم تا عذریی آورم و هیچ یاوری ندارم تا از او مـدد بجویم.با چه چیزی به اسـتقبال تو آیم؟ ای مولای من! آیا به شـنواییم یا به بینایی خود؟ آیا به زبانم و یا به دست و پایم؟ آیا اینها تمام نعمت‌های تو به من نبودند؟ و به تمام اینها ای مولای من، نافرمانی تو را نمودم، حجت برای توست علیه من، ای کسـی که مرا از پـدران و مـادران حفـظ کرد از این که نـاراحتم کننـد و مرا از قبیله و عشـیره و برادران محـافظت نمود از این که مرا سـرزنش نماینـد و از پادشاهـان حفـظ کرد از این که مرا عقـاب کننـد.و اگر اینها، ای مولای من! همان طوری که تو بر من مطلع بودی، مطلع می‌گشـتند،مهلت به من نمی‌دادنـد و مرا رها می‌کردند و با من قطع رابطه می‌نمودند. خدایا و ای معبود من! اینک من در پیشـگاه تو هستم، خاضع و ذلیل، درمانده و حقیر، نه دلیلی دارم که عذر آورم و نه مددکاری دارم که یاری بجویم، و نه حجتی دارم که به آن اسـتدلال آورم و نمی‌توانم بگویم که گناه و بدی نکردم و انکار چه فایده‌ای دارد اگر انکار کنم، که هرگز به من سود نمی‌رساند. و چگونه انکار کنم و حال آن که اعضا و جوارحم، همگی شاهـد بر من هسـتند.و یقین دارم و هیچ شـکی در آن نیست که تو از من، از عظیم‌ترین امور سؤال خواهی کرد و تو قاضـی عادلی هستی که ستم روا نمی‌داری و این عدل توست که مرا به هلاکت می‌کشاند و من از تمام عـدالت تو فرار می‌کنم.ای خـدای من! اگر مرا عـذاب کنی، پس به خاطر گناهان من است، پس از آن که حجت را بر من تمام کردی، و اگر عفو کنی، این به خاطر حلم و گـذشت وجود و کرمت می‌باشـد. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از سـتمگران هسـتم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از اسـتغفار کنندگانم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزه هستی و همانا من از موحدان هستم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از خائفانم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از ترسایان هستم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزه هستی و همانا من از امیدواران هستم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزه هستی و همانا من از مشـتاقانم.هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از لا اله لا الله گویان هسـتم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزه هستی و همانا من از درخواست کنندگانم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی تو و همانا من از تسبیـح گویان هسـتم. هیـچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزه هستی و همانا من از تکبیرگویان هسـتم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا تو پروردگار من و پروردگار پدران من هستی. خدایا! این ثنای من است برای تو که به پیشـگاه باعظمتت تقـدیم می‌دارم و اخلاص من است برای ذکر تو، که در مقام توحیـد و یکتایی‌ات تقدیم می‌کنم و اقرار و اعتراف من به نعمت‌هـای تو که به شـمارش آورم گرچه معترفم که نمی‌توانم نعمت‌های تو را شـمارش کنم، به خاطر کثرت و فراوانی آنها، از گذشـته و آینـده که پیوسـته مرا در نعمت‌هـای خود غوطه‌ور سـاختی، از زمـانی که مرا آفریـدی و از اول عمر از فقر، به بی‌نیازی کشانـدی و نـاراحتی را از من برطرف نمودی و امور را بر من آسان کردی و سـختی را دفع کردی و گرفتاری مرا بر طرف نمودی.و عـافیت در بـدن و سـلامت در دین، عنـایت فرمـودی.و اگر اولین و آخرین، مرا بر ذکر نعمتت یـاری کننـد، کـاری از پیش نخواهند برد.مقـدس و بلنـد مرتبه‌ای، ای پروردگار کریم، عظیم، رحیم، نعمت‌هایت به شـمارش نمی‌آیـد و ثنایت به هیـچ مرتبه نمی‌رسـد، و

نعمت‌هایت را تلافی نتوان کرد، بر محمـدو آل محمـد درود فرست و نعمت‌های خود را بر ما تمام کن و ما را به طاعتت یاری فرما. پـاک و منزهی تـو، هیـچ معبـودی جز تـو نیست.خـدایا! همانـا تو، پاسـخگوی مضـطرین هسـتی، و بـدی را برطرف می کنی، و یـاور گرفتاران می‌باشـی، و تو دردمند را، شفا می‌دهی، و فقیر را بی‌نیاز می کنی، و شکسته دل را دلجویی می‌نمایی، و به کوچک‌ها رحم می کنی، و به بزرگ یـاری می‌رسانی، و غیر از تو پشتیبانی نیست و مافوق تو، قدرتمنـدی وجود نـدارد. و تو بلنـدمرتبه و بزرگی.ای آزاد کننده‌ی دربند و اسـیر، ای روزی دهنده طفل صـغیر، ای پناه ترسان پناه آورنده، ای کسی که شریک و وزیری ندارد، بر محمد و آل محمـد درود فرسـت و در ایـن شـب، برتریـن عطایـایی که به بنـدگان خـودت عنـایت می کنی، به مـا نیز عنـایت فرمـا، چه آن نعمت‌هایی که عطا می‌نمایی و برکاتی که تجدید می کنی و بلاهایی که دور می‌نمایی و گرفتاری‌هایی که برطرف می کنی و دعایی که آن را می‌شنوی و نیکی و حسنه‌ای که قبول می‌نمایی و گناهی که عفو می‌نمایی، همانا تو لطیف هستی به آنچه که می‌خواهی و نیز آگـاهی و بر هر چیزی توانـایی.پروردگارا! همانا تو نزدیک‌ترین کسـی هستی که خوانـده می‌شود و سـریع‌ترین کسـی هستی که اجابت می کند و کریم‌ترین کسـی هستی که عفو می کند و بخشـنده‌ترین کسـی هستی که عطا می کند و شـنواترین کسـی هستی که مورد سؤال قرار می گیرد، ای بخشـنده و مهربان دنیا و آخرت، کسـی که بتوان از او سؤال کرد غیر از تو نیست، کسی که بتوان به او امیـد بست جز تو نیست، هر گاه تو را خواندم، اجابت نمودی و هر گاه از تو مسـئلت داشـتم، به من عطا فرمودی و هر گاه میل به تو پیـدا کردم، به من رحم نمودی و هر گـاه به تو اعتمـاد پیـدا کردم، مرا نجات دادی و هر گاه به درگاهت التماس نمودم، مرا کفایت نمودی،خـدایا بر محمـد، بنده و رسولت و پیامبرت و بر آل پاکش درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما تمام گردان، و عطاهایت را بر مـا گـوارا فرمـا، و مـا را در زمره‌ی شـاکران و ذاکران نعمت‌هـایت قرار ده، آمین، آمین، رب العـالمین.ای خـدای من! ای کسـی که مـالکی و قـاهری و قـادری، پس قهر و قـدرت خـود را نشـان دادی، ای خـدایی که مـورد عصـیان واقع شـدی، ولی پوشانـدی، و از درگاهت طلب مغفرت شـد و تو آمرزیدی، ای غایب طلب کنندگان و مشـتاقان و منتهای آرزوی آرزومندان، ای کسـی که عالم به هر چیزی هستی، و بـا توبه کننـدگان بـا سـعه‌ی صـدر و رأفت و رحمت و حلم برخورد نمودی.ای خـدای من! مـا در این شب به تو روی می‌آوریم، شبی که آن را شـرف دادی و عظمت بخشـیدی، به محمـد پیامبرت و رسولت و بهترین خلقت و امین وحیت، پیامبر بشـارت دهنـده و انـذار کننـده، پیـامبری کـه نـور اسـت، پیـامبری کـه بـه مسـلمانان نعمـت بخشـیدی و او را رحمـتی برای جهانیـان فرمودی.خـدایا! بر محمـد و آل محمـد درود فرست، همان گونه که محمد شایسـته‌ی آن است. ای عظیم! درود فرست بر پیامبر و بر اهل بیت او برگزیـدگان پاک و پاکیزه‌اش و ما را به عفو خود غوطه‌ور فرما.زیرا به سوی تو ناله‌ها با هر زبان و هر لحن اوج می گیرد. پس خـدای من! در این شب، نصـیبی از هر چیزی که بین بنـدگانت تقسـیم می کنی به مـا عنـایت فرما، از هر نوری که به وسـیله آن هـدایت می کنی و رحمتی که نشـر می کنی و برکتی که نـازل می‌فرمـایی، و لبـاس عافیتی که می‌پوشانی و رزقی که آن را گسترش می‌دهی، ای ارحم الراحمین.معبودا! ما را در این هنگام پیروز و رستگار و پذیرفته و بهره‌مند فرما و در زمره‌ی ناامیدان قرار مده، و از رحمت خودت دور مساز و از آنچه که امیـد به فضل تو داریم، محروم مفرما و از رحمت بی کران خود دریغ مکن. از آنچه که امید به عطایـای تو داریم، ناامیـد مفرمـا و مـا را از دست خـالی بـاز مگردان و از درگـاهت مران، ای بخشـنده‌ترین بخشـندگان و کریم‌ترین کریمـان به سوی تو روی آوردیم.در حـالی که ایمان به تو داریم، و به سوی بیت الحرامت قصـد نموده‌ایم، پس بر انجام مناسـکمان یاری کن و حـج ما را کامل فرما، و از ما درگـذر، و ما را در عافیت خود قرار ده، پس همانا دسـتمان را به سوی تو دراز کردیم، در حـالی که نشـانه‌ی ذلت و اعتراف در آن است.خداونـدا! در این شب به مـا عطـا کن، آنچه را که از تو خواستیم و کفایت کن آنچه طلب کفایت کردیم، که غیر از تو ما کفایت کننـده نـداریم، و هیـچ پروردگاری غیر از تو برای ما نیست. حکم تو در ما نافـذ است. علم تو به ما محیط است. قضا و قـدر تو در میان ما، عین عـدالت است. برای ما خیر، حکم کن و ما را از اهل خیر قرار ده، خـدایا! به جود و کرمت اجر عظیم به مـا عنـایت فرمـا و ذخیره‌ی بـاکرامت و آسـایش بادوام کرامت فرما، و تمام گناهان ما را ببخش و ما را با

هلاك شدگان هلاك مفرما، و رحمت خود را از ما دور مكن ای بخشـنده‌ترین بخشـندگان.خدایا! ما را در این وقت از كسانی قرار ده كه از تو مسئلت داشـتند و به آنها عطا فرمودی، و تو را سپاس گفتند، بر آنها بسیار عنایت فرمودی، و به سوی تو توبه كردند، و تو قبول نمودی، و از تمام گناهان به سوی تو بیزاری جستند، و تو تمام آنها را بخشیدی، ای صاحب جلالت و كرامت.خدایا! به ما توفیق عنـایت فرما و امر ما را محكم ساز، و تضـرع و زاری ما را قبول فرما، ای بهترین كسـی كه از او سؤال می‌شود و ای رحیم‌ترین كسـی كه طلب رحمت از او می‌شود، ای كسـی كه بر او مخفی نمی‌مانـد چشم بر هم زدن‌ها، و چشـمك زدن‌ها، و آنچه در ضـمیر مستقر می‌شـود مخفی نمی‌مانـد، و نه اسـرار قلـوب، مگر این كه علمت آن را احـاطه كرده، و حلمت آن را در بر گرفته است.منزه و پاكی و بلند مرتبه‌ای از آنچه ستمگران می‌گویند، بلند مرتبه‌ای، ای بزرگ، تسبیح می‌گویند برای تو آسـمان‌های هفتگانه و زمین‌ها و آنچـه در آنهـا است، پس برای تـوست سپاس و مجـد و عظمت و بلنـد مرتبگی، ای صـاحب جلاـل و كرامت و فضـل و انعـام، و صاحب نعمت‌های بزرگ، و تو بخشنده و كریم هستی و رؤف و مهربان.خدایا! وسعت و روزی حلال عنایت فرما، و در بدن و دینم عـافیت بخش و ترسم را، ایمن ده و از آتش جهنم رهـایم سـاز، خـدایا! بـا مكرت بـا من رفتـار مكن و مهلت نـده تـا آن گاه عـذابم نمـایی، خـدایا! مرا رسوا مسـاز و شـر فاسـقان از جن و انس را از من دور كن.(سـپس امام علیه‌السـلام چشـمان مباركش را به طرف آسـمان بلنـد كرد و با صـدای رفیع و بلنـد چنین عرض كرد:).ای شـنونده‌ترین شـنوندگان، و ای بیناترین بیننـدگان و ای سـریع‌ترین حسـابگران و ای مهربان‌ترین مهربانان بر محمـد و آل محمـد كه آقا و سـرور آدمیان هسـتند درود بفرست.و خـدایا! از تو حاجتم را می‌طلبم، آن حـاجتی كه اگر به من عطـا فرمـایی، به من ضـرر نخواهـد زد آنچه را كه از من منـع كرده‌ای، و اگر حـاجتم را عنـایت نفرمایی، آنچه را كه به من عطا نمودی سودی به حالم نخواهد داشت.خدایا! رهایی از آتش را از تو مسئلت می‌نمایم، هیچ معبودی جز تو نیست، هیـچ شـریكی نـداری؛ یكتایی و اقتدار حكومت از آن توست و حمد و سپاس برای توست و تو بر هر چیزی قادری یا رب یا رب!(محدث قمی رحمه الله فرمودند تا این جای دعا را، جناب كفعمی و علامه‌ی مجلسـی فرمودند، ولی سید در اقبال بعد از ذكر یا رب یا رب این زیادتی را مرقوم نمودنـد:)خـدایا! من در عین بی‌نیازی فقیرم، پس چگونه در فقرم، فقیر نباشم. خدایا! من، در عین دانائیم، جاهلم، پس چگونه در جهلم جاهل نباشم. بارالها! به راستی كه دگرگونی تـدبیرت و سـرعت تغییر مقـدراتت، بنـدگان عـارفت را منع نمود از این كه نسبت به عطاهـایت تلاـش نكننـد و در آزمایش‌هـا و بلاهـا از تو نااميـد گردنـد.بارالهـا! چنانچه لایق سرزنش بـاشم، این از جـانب من است و آنچه لایق توست كه از جانب خودت می‌باشـد، كرامت است. بارالها! خودت را به لطف و مهربانی توصـیف نمودی، قبل از آن كه این وجود ضعیف را، خلق نمایی. آیا مرا از لطف و مهربانی خودت، با وجود ضعفم محروم می‌سـازی؛ای خـدای من! اگر نیكی‌هـای من ظاهر شونـد، این از ناحیه‌ی فضل تو و منتی از توست بر من، و اگر بـدی‌ها از من ظاهر گردنـد،این از عـدالت توست، چرا كه حجت را بر من تمـام كردی.خـدایا! چگونه مرا به خود واگـذار می‌كنی و حـال آن كه خود، متكفـل امور من هستی، و چگونه مورد ظلم و سـتم واقع شوم و حـال آن كه تو یاور منی و چگونه از لطفت محروم شوم، و حال آن كه تـو به من لطف داری. معبودا! بـا تمـام فقرم به تو متوسـل می‌شوم و چگونه بـا فقری كه هرگز در تو راه نـدارد، به سوی تو روی آورم و چگونه از حـالم شـكوه كنم، و حـال آن كه حـالم بر تو مخفی نیست، و یـا جگونه گفتـارم ترجمه شود و حـال آن كه عمق گفتـارم برایت آشـكار است.خـدایا! چگونه آرزوهـایم را رد می‌كنی، و حـال آن كه آنهـا به سوی درگـاه تو روی آورده‌انـد، و آیا چگونه حالاتم را نیكو نمی‌سازی و حال آن كه قوام آنها با توست.خـدایا! چقدر به من لطف ورزیدی با جهالت عظیم من، و چقدر به من رحم نمودی بـا وجود افعال قبیـح من.خـدایا! چقـدر تو به من نزدیك شـدی و چقـدر من دور شـدم، و چقـدر به من مهربانی نمودی، خدایا چه چیزی مرا از تو محجوب می‌كند؟خدایا! دانسـتم كه در اثر دگرگونی آثار و جا به جایی تحولات، مراد و مقصود از خلقتم این است كه خـودت را در هر چیزی به من بشـناسانی تـا كه در هر چیز؛ نسبت به تـو جهـل نداشـته بـاشم.خـدایا! هر گـاه بـدی‌هایم مرا لال كرد، كرم تو، مرا گویا نمود و هر زمان اوصافم مرا نااميـد كرد، منتهای تو مرا به طمع انـداخت.خـدایا! كسـی كه

نیکی‌هایش، بدی است، چگونه بدی‌هایش، بدی نخواهد بود، و کسی که حقایقش ادعای صرف است، پس چگونه ادعاهایش ادعا نباشد، خدایا حکم نافذ و اراده‌ی غالب تو جای سخن، برای هیچ سخنگویی و حالی برای هیچ صاحب حالی، باقی نگذاشته است.خدایا! چه بسیار عبادت‌هایی که انجام دادم و حالات خوشی را در خود به وجود آوردم که عدل تو اعتماد مرا نسبت به آنها خراب نمود، بلکه فضل تو، مرا نسبت به آنها روی گردان کرد. خدایا! تو می‌دانی گرچه اطاعت از من دوام ندارم، ولی عشق و محبتم ادامه دارد.خدایا! چگونه آهنگ تو را نکنم و حال آن که تو پیروزی و چگونه به سوی تو نیایم و حال آن که تو فرمانده‌ی عالمی.خدایا! هر چه در آثارت جستجو کنم از تو دور می‌شوم. توفیق به وظیفه‌ای ده که مرا به تو وصل می کند.خدایا! چگونه به وسیله چیزی که محتاج توست بر وجودت استدلال می‌شود، آیا می‌شود برای دیگران ظهوری باشد، ولی برای تو نباشد، در حالی که بخواهد آن غیر، مظهر تو شود.کی از نظرها غایب شدی که نیاز به دلیل داشته باشی، و کی از نظرها دور شدی تا آثارت ما را به تو نزدیک کند؟ کور باد چشمی که تو را نظارگر خود نبیند، و زیان کند دلی که نصیبی‌از محبت تو نبرد.خدایا! امر کردی که مردم رجوع به آثارت کنند، ولی مرا به انوار و هدایت خودت ارجاع ده، تا به سوی تو بازگردم، تا از آنها به سوی تو متوجه شوم آن چنان که نیاز به نظر به آنها نداشته باشم، و دلم از این جهت محفوظ بماند و نیاز به اعتماد به آنها نداشته باشد، همانا تو بر هر چیزی توانایی.خدایا! ذلت من در پیشگاه تو آشکار است و حالاتم بر تو مخفی نیست. وصول به خودت را از تو طلب می کنم و به وسیله خودت بر وجودت استدلال می‌نمایم. خدایا به نورت مرا به سوی خود هدایت فرما، و مرا در پیشگاه خودت به صدق بندگی مقیم نما.خدایا! مرا از خرمن علمت، تعلیم فرما و با صیانت خویش محفوظم دار. تا حقایق اهل معرفت و قرب مقربان را به من بنمایی. خدایا! از تو مسئلت می کنم راه و روش مجذوبان و مشتاقان رویت را به ما عنایت فرما.خدایا! با تدبیرت مرا از تدبیرم بی‌نیاز فرما و با انتخاب خویش از انتخاب کردن بی‌نیازم ساز و به مواضع اضطرارم واقف کن.خدایا! مرا از ذلت نفسم، خارج کن و از شک و شرکم قبل از آن که مرگم فرارسد، پاکم ساز.خدایا! از تو یاری می‌طلبم؛ پس یاری‌ام ده، و به تو توکل می کنم، پس خدایا مرا به دیگری وامگذار.بارالها! فقط از تو مسئلت دارم پس ناامیدم مکن، و به فضل تو امید دارم، پس محرومم مفرما، و خود را به تو منتسب می کنم، پس از خود دورم مکن و به درگاه تو ایستاده‌ام، پس مرا از خود طرد مفرما.خدایا! تو رضای محضی و مقدس‌تر از آن که نیاز به علتی داشته باشی، چه رسد که رضایت تو به خاطر علتی از ناحیه من باشد. خدایا! تو غنی بالذات هستی که نیاز به نفع خود نیز نداری، پس چگونه از ناحیه‌ی من، بی‌نیاز نخواهی بود.خدایا! قضا و قدر تو مرا آرزومند می کند و هوای نفس به زنجیر علاقه‌های شهوت اسیرم می گرداند پس ای خدا تو مرا یاری کن و بصیرت و بینایی ده بر نفسم غلبه و نصرت بخش و به فضل خودت مرا بی‌نیاز کن تا این که از هر خواهش و سؤال بی‌نیاز شوم.خدایا! تویی که انوار الهی را در قلوب اولیای خودت، نورافشانی کردی تا تو را بشناسند و به یکتایی‌ات اعتراف نمایند، و اغیار را از دل محبوبانت زایل نمودی تا غیر تو را دوست ندارند و به غیر تو پناه نمی‌برند. تو مونس آنها هستی آن گاه که حوادث آنها را به وحشت انداخت، و تو هدایت‌گر آنها بودی آن هنگام که نشانه‌ها برایشان روشن شد. هر کس که تو را از دست دهد چه چیزی به دست آورد و آن کس که تو را به دست آورد چه چیزی را از دست داده، زیان کرد آن که به جای تو به دیگری راضی شد و خسران نمود هر که از تو روی برگرداند. چگونه امید به غیر تو می‌رود و حال آن که تو احسان و نیکی‌ات را قطع ننمودی و چگونه از غیر تو طلب می‌شود و حال آنکه عادت منت گذاری را تغییر نداده‌ای.ای کسی که به دوستانش طعم شیرینی انست را چشاندی، پس در پیشگاهش خاشعانه ایستادند، ای کسی که لباس هیبتش را به تن اولیای خود پوشانده، پس در پیشگاهش به استغفار ایستادند،تو قبل از ذاکران، ذاکری و تو آغاز کننده‌ی احسانی قبل از توجه عابدان و تو بخشنده‌ی عطایی قبل از طلب طالبان، و تو بخشنده‌ای، و از آنچه بخشیدی از ما قرض می کنی.خدایا! مرا به رحمت خود طلب کند تا به تو برسم و به محبت خود مجذوب ساز تا به تو روی آورم.خدایا! همانا امیدم از تو منقطع نمی‌شود اگر چه نافرمانی تو کنم، هم چنان که ترسم از تو زائل نمی‌شود اگر چه اطاعتت نمایم.تمام عالم مرا به سوی تو فرا می‌خواند و آگاهی‌ام

مرا به سوی کرامت تو می کشاند، خدایا! چگونه ناامید شوم و حال آن که تو امید و آرزوی منی؟ و چگونه ذلیل خواهم شد و حال آن که تو پشتیبان منی، خدایا! چگونه به عزت نرسم و حال آن که تو مرا در ذلت یاد کردی.خدایا! چگونه طلب عزت از تو نکنم و حال آن که مرا به خودت نسبت دادی؟خدایا! چگونه به تو احتیاج نداشته باشم و حال آن که در میان فقرا قرارم دادی؟ خدایا! چگونه محتاج باشم و حال آن که تو کسی هستی که به جود و کرمت بی‌نیازم نمودی؟ و تو آن چنان خدایی هستی که غیر تو کسی نیست، برای همه چیز ناشناخته شده‌ای و هیچ چیزی نسبت به تو جاهل نیست، و تو کسی هستی که خودت را به من در همه چیز نشان دادی، پس من تو را در هر چیزی آشکار یافتم و آشکاری برای هر چیز.ای کسی که به واسطه رحمانیت خویش بر همه‌ی عالم مسلط گشتی. در نتیجه عرش الهی در ذات او پنهان گردید و آثار را به واسطه‌ی آثار نابود گرداندی، و دیگران را به واسطه احاطه‌ی افلاک نورانی محو نمودی.ای کسی که در سراپرده‌های عرش خود مخفی ماندی از این که دیدگان او را درک نمایند. ای کسی که به کمال ابهت خود تجلی کردی آن گاه عظمتش به پا گردید. چگونه پنهان می‌مانی و حال آن که ظاهری؟ و چگونه غایب می گردی و حال آن که حاضری، همانا تو بر هر چیزی توانا نیستی و حمد و ستایش برای توست.

و من خطبة له فی منی

اشاره

و قد تضمنت من فضائل علی علیه‌السلام و مناقبه ما لا تتضمنها خطبة و قد جمع - من بنی‌هاشم رجالهم و نسآءهم و موالیهم و شیعتهم و من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابنائهم، و التابعین، و من الانصار المعروفین بالصلاح - اکثر من سبعمأة رجل و من التابعین نحو من مأتی رجل، فلما اجتمعوا قام خطیبا فی سرادقة عامتهم.فحمد الله و اثنی علیه، ثم قال:اما بعد، فان هذا الطاغیة [۴۰] قد فعل بنا و بشیعتنا ما قد رأیتم و علمتم و شهدتم، و انی ارید أن اسألکم عن شیء، فان صدقت فصدقونی، و ان کذبت فکذبونی، و أسألکم بحق الله علیکم، و حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قرابتی من نبیکم، لما سیرتم [۴۱] مقامی هذا، و وصفتم مقالتی، و دعوتم اجمعین فی امصارکم من قبائلکم من امنتم من الناس.و فی روایة اخری بعد قوله «و ان کذبت فکذبونی».اسمعوا مقالتی و اکتبوا قولی، ثم ارجعوا الی امصارکم و قبائلکم، فمن امنتم من الناس، و وثقتم به، فادعوهم الی ما تعلمون من حقنا، فانی اتخوف ان یدرس هذا الامر، و یذهب الحق و یغلب (و الله متم نوره و لوکره الکافرون).«قال الروای»: و ما ترک شیئا مما انزل الله فیهم من القرآن الاتلاه و فسره، و لا شیئا مما قاله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی ابیه و اخیه و امه و فی نفسه و اهل بیته الارواه، و کل ذلک یقول اصحابه اللهم نعم و قد سمعنا و شهدنا، و یقول التابعی اللهم قد حدثنی به من اصدقه و ائتمنه من الصحابة. فقال:انشدکم الله الا حدثتم به من تثقون به و بدینه.«قال سلیم»: فکان فیما ناشدهم الحسین علیه‌السلام و ذکر هم ان قال:انشدکم الله، اتعلمون ان علی بن ابی‌طالب کان اخا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین آخی بین اصحابه، فآخی بینه و بین نفسه، و قال: «انت اخی و انا اخوک فی الدنیا و الاخرة».قالوا: اللهم نعم.قال: انشدکم الله هل تعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشتری موضع مسجده و منازله، فابتناه، ثم ابتنی فیه عشرة منازل: تسعة له، و جعل عاشرها فی وسطها لابی، ثم سد کل باب شارع الی المسجد غیر بابه، فتکلم فی ذلک من تکلم، فقال: ما انا سددت ابوابکم و فتحت بابه، ولکن الله امرنی بسد ابوابکم و فتح بابه.ثم نهی الناس ان یناموا فی المسجد غیره، و کان یجنب فی المسجد، و منزله فی منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فولد لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و له فیه اولاد؟قالوا: اللهم نعم.قال: افتعلمون ان عمر بن الخطاب حرص علی کوة قدر عنیه،یدعها فی منزله الی المسجد فابی علیه، ثم خطب فقال: «ان الله امرنی ان ابنی مسجدا طاهرا، لا یسکنه غیری و غیر اخی و بنیه».قالوا: اللهم نعم.قال: انشدکم الله اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نصبه یوم غدیر خم، فنادی له بالولایة و قال:

«لیبلغ الشاهد الغائب».قالوا: اللهم نعم.قال: انشدکم الله اتعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال له فی غزوهٔ تبوک: «انت منی بمنزلهٔ هرون من موسی، و انت ولی کل مؤمن بعدی».قالوا: اللهم نعم.قال: انشدکم الله اتعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین دعا النصاری من اهل نجران الی المباهلهٔ، لم یأت الا به و بصاحبته و ابنیه.قالوا: اللهم نعم.قال: انشدکم الله، اتعلمون انه دفع الیه اللواء یوم خیبر ثم قال: «لا- دفعه الی رجل یحبه الله و رسوله، و یحب الله و رسوله، کرار غیر فرار یفتحها الله علی یدیه».قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعثه ببراءهٔ و قال: «لا یبلغ عنی الا انا او رجل منی».قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لم تنزل به شدهٔ قط الا قدمه لها ثقهٔ به و انه لم یدعه باسمه قط الا یقول: یا اخی و ادعوا لی اخی.قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قضی بینه و بین جعفر و زید، فقال: «یا علی انت منی و انا منک، و أنت ولی کل مؤمن بعدی».قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون انه کانت له من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کل یوم خلوهٔ و کل لیلهٔ دخلهٔ، اذا سأله اعطاه، و اذا سکت ابداه.قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فضله علی جعفر و حمزهٔ حین قال لفاطمهٔ علیهاالسلام: «زوجتک خیر اهل بیتی، اقدمهم سلما، و اعظمهم حلما، و اکثرهم علما».قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «انا سید ولد آدم علیه‌السلام و اخی علی سید العرب، و فاطمهٔ سیدهٔ نسآء اهل الجنهٔ، و الحسن و الحسین ابنای سیدا شباب اهل الجنهٔ».قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امره بغسله و اخبره ان جبرئیل یعینه علیه.قالوا: اللهم نعم.قال: اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال فی آخر خطبهٔ خطبها: «انی ترکت فیکم الثقلین: کتاب الله و اهل بیتی، فتمسکوا بهما لن تضلوا».قالوا: اللهم نعم.فلم یدع شیئا انزله الله فی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خاصهٔ و فی اهل بیته من القرآن و لا- علی لسان نبیه صلی الله علیه و آله و سلم الا- ناشدهم فیه، فیقول الصحابهٔ، اللهم نعم قد سمعنا، و یقول التابع اللهم قد حدثنیه من اثق به فلان و فلان.ثم ناشدهم انهم قد سمعوه یقول: «من زعم انه یحبنی و یبغض علیا فقد کذب، لیس یحبنی و یبغض علیا» فقال له قائل: یا رسول الله و کیف ذلک؟ قال: «لانه منی و انا منه، من احبه فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله، و من ابغضه فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله».فقالوا اللهم نعم قد سمعنا [۴۲] .و تفرقوا علی ذلک

از خطبه‌های آن حضرت در سرزمین منا در فضایل حضرت علی که هیچ خطبه‌ای این مضامین را ندارد

(امام علیه‌السلام در منا به بنی‌هاشم و دوستان و شیعیان آنان و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان آنان و تابعین زن و مردشان و هفتصد نفر از انصار – که معروف به شایستگی بودند – و تابعین – که دویست نفر بودند – دستور دادند در خیمه‌ی عمومی مخصوص جمع شوند. آن گاه در میان آنها ایستاد و پس از حمد و ستایش الهی فرمود:)همانا بلایی که معاویه بر ما و شیعیان وارد کرده است دیدید، و دانستید و گواهی دادید و من امروز می‌خواهم درباره‌ی چیزی از شما سؤالی کنم که اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیبم نمایید.و شما را به حق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نسبتی که با پیامبرتان دارم، موقعیت حادثه‌ی امروز را پنهان مکنید و گفتارم را برسانید و به تمام شهرها و قبایل، ابلاغ کنید، البته آنان که امین هستند.پس گفتارم را بشنوید و سخنانم را بنویسید، سپس به شهرها و قبایل خود بازگردید. آنان را که مورد اطمینان شما هستند، به حقوقی که از ما می‌دانید دعوت کنید، زیرا من می‌ترسم این مسئله‌ی ولایت، کهنه و مندرس شود و حق از بین برود و مغلوب گردد، و خداوند نور خود را تمام می‌کند گرچه کافران را خوش نیاید.(راوی می گوید: امام آنچه در قرآن درباره‌ی اهل بیت نازل شده بود همه را تلاوت و سپس تفسیر فرمودند و هم چنین آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی پدرش و برادرش و مادرش و خودش و اهل بیتش فرموده بود روایت کرد و در تمام این امور اصحابش می گفتند: همین طور است و ما شنیدیم و شهادت می‌دهیم و تابعین می گفتند: همین طور است، این را برای من صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد،

کسی که من او را تصدیق می‌نمایم و به او اطمینان دارم. آن گاه حضرت فرمود:)شما را به خدا سوگند! مطالب مرا به کسانی که به خودشان و دینشان اعتماد دارید برسانید.(سلیم می‌گوید: بعضی آن مسائلی که حضرت آنان را سوگند داد چنین بود:)شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که علی بن ابی‌طالب برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردید؛ آن هنگام که عقد اخوت میان اصحاب خود برگزار نمود و سپس بین خود و علی علیه‌السلام عقد اخوت بست و فرمود: تو برادر منی و من برادر تو هستم، هم در دنیا و هم در آخرت؟همگی گفتند: آری.به خدا سوگند چنین بود و سپس حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکان مسجد و منازل خود را خرید و آن را بنا کرد، آن گاه در آن مکان، ده حجره و اتاق ساخت؛ نه اتاق و حجره برای خود، و دهمین آن را برای پدرم در وسط آن مکان ساخت، سپس هر دری که به مسجد گشوده می‌شد، مسدود نمود، جز درب خانه‌ی پدرم را، و با این کار خیلی‌ها، هر حرفی که دلشان می‌خواست زدند، و رسول خدا فرمود؛ من نبودم که دری را ببندم و دری را بگشایم، بلکه این خدا بود که مرا به بستن درها و باز نمودن در خانه‌ی علی علیه‌السلام امر کرد.سپس مردم را، از خوابیدن در مسجد نهی فرمود جز علی علیه‌السلام، و از آن حضرت در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - که منزل او بود - فرزندانی پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند؟همگی گفتند: آری، به خدا سوگند چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که عمر بن الخطاب می‌خواست به اندازه دید یک چشم، روزنه‌ای به مسجد باز کند،ولی رسول خدا او را از این کار منع نمود، سپس رسول خدا خطبه‌ای خواند و فرمود، خدا مرا امر نموده است که مسجدی پاک بنا سازم که غیر از من و برادرم و فرزندانم کسی در آن سکنی نگزیند.همگی گفتند: آری به خدا سوگند چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم را در روز غدیر خم به امامت منصوب نمود و مردم را به ولایت او دعوت کرد، و فرمود: باید شخص حاضر به شخص غایب این دعوت را ابلاغ کند؟همگی گفتند: به خدا قسم چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: شما را به خدا قسم آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرم در غزوه‌ی تبوک فرمود: یا علی! تو نسبت به من به منزله‌ی هارون هستی نسبت به موسی و تو بعد از من ولی و رهبر هر مؤمنی هستی؟همگی گفتند: به خدا قسم چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند:شما را به خدا آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی مسیحیان نجران را به مباهله دعوت نمود، حاضر نشد مگر با پدرم و همسرش و فرزندانش؟همگی گفتند: به خدا که چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند:شما را به خدا آیا می‌دانید که رسول خدا پرچم را در روز جنگ خیبر به پدرم داد، سپس فرمود: پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست می‌دارند، و او نیز خدا و رسولش را دوست می‌دارد، جنگجویی حمله کننده است که هرگز فرار نمی‌کند، و خداوند خیبر را به دست او فتح می‌نماید؟همگی گفتند: آری به خدا چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند:آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم را برای خواندن سوره‌ی برائت انتخاب نمود و فرمود: این پیام را جز من یا مردی از اهل بیتم، کسی دیگر ابلاغ نخواهد کرد؟همگی گفتند: آری به خدا چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر گرفتاری و ناراحتی که پیش می‌آمد علی را به مقابله آن می‌فرستاد و این به خاطر اعتماد کامل آن حضرت بود و حتما می‌دانید پدرم را هرگز به اسم نمی‌خواند و وقتی اراده‌ی او، می‌کرد می‌فرمود: ای برادرم و یا می‌فرمود: برادرم را به نزد من فراخوانید؟همگی گفتند: به خدا قسم چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین پدرم و جعفر و زید قضاوت نمود و فرمود: ای علی! تو از من هستی و من از تو هستم و تو بعد از من رهبر و ولی هر مؤمن می‌باشی؟همگی گفتند: به خدا سوگند چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که پدرم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز خلوتی و هر شب مجلسی خصوصی داشتند که در این مجلس اگر پدرم سؤالی داشت رسول خدا عنایت می‌فرمود و اگر پدرم سکوت می‌کرد، رسول خدا خود آغاز می‌کرد؟همگی گفتند: آری، به خدا چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر را بر جعفر و حمزه برتری داد، آن هنگام که به فاطمه

علیهاالسلام فرمود: دخترم! همسرت بهترین اهل بیتم می‌باشد، در اسلام از همه زودتر و در حلم و بردباری از همه عظیم‌تر و از جهت علم و دانش از همه عالم‌تر است؟همگی گفتند: بخدا قسم چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا فرمود: من آقا و سرور فرزندان آدم هستم و برادرم علی آقا و سرور مردم عرب است و فاطمه سرور زنان اهل بهشت است و فرزندانم حسن و حسین سروان جوانان اهل بهشتند؟همگی گفتند: بخدا قسم چنین بود.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرم دستور داد که فقط او غسلش دهد و به او خبر داد که جبرئیل کمکش خواهد کرد؟همگی گفتند: آری.امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا در آخرین خطبه‌ای که ایراد نمود،فرمود: همانا من دو چیز گران بها را در میان شما گذاشتم: کتاب خدا و خانواده‌ام؛ به هر دوی آنها تمسک کنید تا هرگز گمراه نشوید؟همگی گفتند: آری.(راوی می گوید: پیوسته حضرت سیدالشهدا آنچه درباره‌ی علی و اهل بیتش در قرآن نازل شده بود بیان کرد و همچنین آنچه از زبان پیامبر صادر شده بود بیان فرمود و مردم را گواه گرفت؛ و اصحاب می گفتند: به خدا قسم! آری ما شنیدیم؛ و تابعین می گفتند: آری فلان بن فلان که مورد اطمینان من است مرا این چنین حدیث کرد).آن گاه حضرت آنان را گواه گرفت که از پیامبر شنیدید که فرمود: هر کس گمان کند که مرا دوست دارد، ولی نسبت به علی بغض داشته باشد دروغگوست و مرا دوست نمی‌دارد، در حالی که نسبت به علی علیه‌السلام بغض دارد.در این هنگام کسی از رسول خدا پرسید: ای رسول خدا! سر این مسئله چیست؟ حضرت فرمود: چون علی از من است و من از علی هستم؛ هر کس او را دوست می‌دارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست دارد، خدا را دوست داشته است. و هر کس بغض و کینه علی را به دل داشته باشد، یقینا بغض و کینه مرا در دل دارد و هر کس نسبت به من بغض داشته باشد، به خدا بغض خواهد داشت؟همگی گفتند: آری، همگی ما شنیدیم این مطلب را از رسول خدا.(و سپس جمعیت متفرق شدند).

و من خطبة له فی الاستسقاء

اشاره

لما جآء اهل الکوفة الی علی علیه‌السلام، فشکوا الیه امساك المطر،و قالوا له: استسق لنا فقال للحسین علیه‌السلام: قم و استسق! فقام علیه‌السلامو حمدالله، و أثنی علیه، و صلی علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قال:اللهم معطی الخیرات، و منزل البرکات، و أرسل السماء علینا مدرارا، و اسقنا غیثا مغزارا واسعا غدقا مجللا سحا سفوحا فجاجا، تنفس به الضعف من عبادك، و تحیی به المیت من بلادك، امین رب العالمین [۴۳] .

از خطبه‌های آن حضرت در طلب باران

(زمانی که اهل کوفه نزد علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آمدند و نسبت به کمی بارندگی شکایت کردند، و به حضرت عرض کردند از خدا برای ما طلب باران کن. حضرت به امام حسین علیه‌السلام فرمود: برخیز و برای این امت از خدا طلب باران کن. حضرت اباعبدالله علیه‌السلام برخاست و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر درود فرستاد و عرضه داشت:)ای خدایی که عطا کننده‌ی خیرات و نازل کننده‌ی برکاتی، آسمان پرباران را بر ما (ارسال کن)،و ما را با ابرهای پرباران و فراگیر و زیاد، سیراب نما تا بندگان ضعیفت، جانی تازه گیرند و سرزمین‌های مرده‌ات، حیات مجدد پیدا کنند؛ آمین رب العالمین.

و من خطبة له فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر

اشاره

اعتبروا ایها الناس! بما وعظ الله به اولیآءه من سوء ثنائه علی الاحبار اذ یقول: (لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم) و قال: (لعن الذین کفروا من بنی‌اسرائیل – الی قوله – لبئس ما کانوا یفعلون) و انما عاب الله ذلک علیهم، لانهم کانوا یرون من الظلمهٔ الذین بین اظهرهم المنکر الفساد، فلا ینهونهم عن ذلک رغبهٔ فیما کانوا ینالون منهم و رهبهٔ مما یحذرون، و الله یقول: (فلا تخشوا الناس واخشون) و قال: (و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیآء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) فبدأ الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضهٔ منه لعلمه بانها اذا ادیت و اقیمت، استقامت الفرائض کلها هینها و صعبها.و ذلک ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر دعآء الی الاسلام مع رد المظالم و مخالفهٔ الظالم و قسمهٔ الفیء و الغنائم، و اخذ الصدقات من مواضعها، و وضعها فی حقها.ثم انتم ایتها العصابهٔ! عصابهٔ بالعلم مشهورهٔ، و بالخیر مذکورهٔ و بالنصیحهٔ معروفهٔ و بالله فی انفس الناس مهابهٔ، یهابکم الشریف، و یکرمکم الضعیف، و یؤثرکم من لا فضل لکم علیه، و لا ید لکم عنده، تشفعون فی الحوائج اذا امتنعت من طلابها، و تمشون فی الطریق بهیئهٔ الملوک و کرامهٔ الاکابر الیس کل ذلک انما نلتموه بما یرجی عندکم من القیام بحق الله، و ان کنتم عن اکثر حقه تقصرون؟ فاستخففتم بحق الائمهٔ، فاما حق الضعفآء فضیعتم، و اما حقکم بزعمکم فطلبتم. فلا مالا بذلتموه، و لا نفسا خاطرتم بها للذی خلقها و لا عشیرهٔ عادیتموها فی ذات الله.انتم تتمنون علی الله جنته و مجاورهٔ رسله، و امانا من عذابه. لقد خشیت علیکم ایها المتمنون علی الله! ان تحل بکم نقمهٔ من نقماته، لانکم بلغتم من کرامهٔ الله منزلهٔ فضلتم بها، و من یعرف بالله لا تکرمون، و انتم بالله فی عباده تکرمون، و قد ترون عهود الله منقوضهٔ فلا نفزعون، و انتم لبعض ذمم ابائکم تفزعون و ذمهٔ رسول الله محقورهٔ، و العمی و البکم و الزمن فی المدائن مهملهٔ لا ترحمون و لا فی منزلتکم تعملون و لا من عمل فیها تعنون و بالادهان و المصانعهٔ عند الظلمهٔ تأمنون.کل ذلک مما امرکم الله من النهی و التناهی و انتم عنه غافلون، و انتم اعظم الناس مصیبهٔ لما غلبتم علیه من منازل العلمآء، لو کنتم تسعون [۴۴] ذلک بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلمآء بالله، الامنآء علی حلاله و حرامه، فانتم المسلوبون تلک المنزلهٔ، و ما سلبتم ذلک الا بتفرقکم عن الحق، و اختلافکم فی السنهٔ بعد البینهٔ الواضحهٔ، ولو صبرتم علی الاذی و تحملتم المؤونهٔ فی ذات الله، کانت امور الله علیکم ترد و عنکم تصدر، و الیکم ترجع، ولکنکم مکنتم الظلمهٔ من منزلتکم، و استسلمتم امور الله فی ایدیهم، یعملون بالشبهات، و یسیرون فی الشهوات سلطهم علی ذلک فرارکم من الموت، و اعجابکم بالحیاهٔ التی هی مفارقتکم، فأسلمتم الضعفآء فی ایدیهم، فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشهٔ مغلوب، یتقلبون فی الملک بارآئهم و یستشعرون الخزی باهوآئهم، اقتدآء بالاشرار و جرأهٔ علی الجبار، فی کل بلد منهم علی منبره خطیب یصقع فالارض لهم شاغرهٔ و ایدیهم فیها مبسوطهٔ و الناس لهم خول لا یدفعون ید لامس.فمن بین جبار عنید و ذی سطوهٔ علی الضعفهٔ شدید مطاع لا یعرف المبدیء المعید.فیا عجبا و مالی لا [۴۵] اعجب! و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل علی المؤمنین بهم غیر رحیم فالله الحاکم فیما فیه تنازعنا و القاضی بحکمه فیما شجر بیننا.اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان و لا التماسا من فضول الحطام، ولکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک، و یأمن المظلومون من عبادک، و یعمل بفرآئضک و سننک و احکامک، فانکم الا تنصرونا [۴۶] و تنصفونا قوی الظلمهٔ علیکم، و عملوا فی اطفآء نور نبیکم، و حسبنا الله، و علیه توکلنا، و الیه انبنا (و الیه المصیر) [۴۷] .

از خطبه‌های آن حضرت در امر به معروف و نهی از منکر

ای مردم! از موعظه‌ی الهی نسبت به اولیایش در نکوهش علمای یهود در قرآن عبرت بگیرید که فرمود: «چرا ربانیون و احبار (علمای یهود) مردم را از گفتار گناه آمیز نهی نمی‌کنند!؟» و «کافران از بنی‌اسرائیل لعنت کرده شدند... چه کار بدی

می کردند».خداوند آنان را نکوهش نمود، زیرا گناه و فساد ستمگران را می‌دیدند، ولی به سبب دو چیز، آنان را باز نمی‌داشتند: اول. میل و رغبت به مال آنان؛ دوم. ترس و خوف از آنها.و حال آن که خداوند می‌فرماید: «از مردم نهراسید و فقط از من خوف داشته باشید». و فرمود: «مرد و زن مؤمن، بعض آنان، پشتیبان بعض دیگر هستند، امر به معروف می کنند، و نهی از منکر می‌نمایند».خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وحی از ناحیه خود آغاز کرد، زیرا خدا می‌داند اگر این دو امر انجام گیرد، تمام واجبات بپا می‌شود، چه آسان و چه مشکلش.و امر به معروف و نهی از منکر دعوتی است به اسلام، همراه با بازگرداندن حقوق دیگران، و مخالفت با ستمگر و تقسیم بیت المال و غنیمتها و گرفتن زکات از مکان‌های خود و پرداخت آن به مستحقان آن است.سپس شما ای گروه مشهور به علم و دانش، که به عنوان افراد خیر از شما یاد می‌شود.و معروف به موعظه کردن هستید، در دل مردم، از شما هیبتی وجود دارد که خدا این هیبت را قرار داده است. انسان‌های شریف مدهوش شما هستند و انسان‌های ضعیف شما را اکرام می کنند و کسان خود را بر شما ایثار می‌نمایند که هیچ برتری بر آنها ندارید. در حوایج مردم که مسئولان، از دادن آن امتناع می کنند، شما شفاعت می کنید و در گذرگاه‌ها به هیبت پادشاهان و بزرگان راه می‌روید. آیا همه اینها چیزهایی نیست که شما بدان رسیدید تا این که امید رود شما نسبت به حقوق الهی قیام کنید، اگر چه نسبت به بیشترین حقوق الهی تقصیر و کوتاهی می‌ورزید و نسبت به حقوق ائمه کوتاهی می کنید. اما حقوق ضعفاء را که پایمال نمودید و اما حقوق خودتان بخیال خودتان مطالبه نمودید، نه مالی را بذل نمودید، و نه جانی را برای خدا به مخاطره انداختید و نه با خانواده و عشیره خود بخاطر خدا درگیر شده‌اید.شما از خداوند انتظار بهشتش را دارید و امید دارید، همسایگی پیامبرانش را داشته باشید و امید امان از عذاب خداوند دارید، در حالیکه، ای امیدواران بخدا، من بر شما می‌ترسم که عذابی از عذابهای الهی شما را فراگیرد، زیرا شما در پرتو عنایت خدا به منزلتی از کرامت الهی رسید که خداوند بوسیله آن شما را برتری داد. و بندگان مؤمن به خدا فراوانند که آنها را احترام نمی کنند و حال آن که شما به خاطر خدا احترام دارید. و به چشم خود ملاحظه می کنید که پیمان‌های خدا شکسته شده و شما خوف ندارید با آن که برای یک نقض عهد پدرانتان هراسناکید در حالی که عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکسته شده است، کورها و لال‌ها و زمین گیرها در شهرها، بی‌سرپرست مانده‌اند و به آنها رحم نمی‌شود. شما به اندازه‌ی مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسی که کار می کند خضوع نمی کنید. و با مصالحه و سازش و تساهل و تسامح با ظالمان، خود را آسوده می‌دارید.تمامی اینها از مواردی است که خداوند به شما فرمان داده که نهی کنید، ولی شما از آن غافلید، مصیبتی که از ناحیه شما به خاطر تسلیمتان می‌رسد، از تمامی مردم بدتر است، چرا که شما عالمان این قوم هستید. ای کاش! شما کوشش و تلاش می کردید. (ای کاش شما می‌فهمیدید).چرا که تمامی امور و احکام به دست عالمان دینی است، کسانی که بر حلال و حرام خداوند امین هستند، در حالی که این مقام از شما گرفته شده است، و این مقام گرفته نشد مگر به خاطر این که از اطراف حق پراکنده شدید، و در سنت و روش پیامبر اختلاف کردید و چنانچه در راه خدا بر اذیت‌ها و سختی‌ها صبر کنید، امور الهی به شما باز می گردد و از ناحیه شما صادر می‌شود و شما مرجع کار مردم می‌شوید، ولی شما جای خود را به ستمگران دادید و زمان امور الهی را به آنها سپردید، در حالی که این ستمگران بی‌پروا وارد شبهات می‌شوند و در شهوترانی غوطه‌ور می‌باشند، و ترس از مرگ و دلبستگی به دنیایی که از آن دل خواهید کند باعث شد، که شما تسلیم آنها شوید. در نتیجه مستضعفان را به آنان تسلیم نمودید، تا برخی را برده خود و برخی دیگر به خاطر یک لقمه نان مغلوب نمایند. حکومت را به رأی خود زیر و رو کنند و به پیروی از اشرار و گهنکاران، هوسرانی نمایند. در هر شهری، سخنوری توانا دارد، و تمام سرزمین اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است، و مردم زیر سلطه‌ی آنهایند و هیچ راه دفاعی ندارند.برخی ستمگری معاند و برخی فرمانروایی مسلط بر ضعیفان که نه به خدا اعتقادی دارد و نه از معاد هراسناک است.شگفتا از این اوضاع! و چرا تعجب نکنم در حالی که سرزمین اسلامی لگدکوب ظالمی دغل، و مالیات بگیری سختگیر، و فرمانروایی بی‌رحم است، این جاست که باید خداوند بین ما و ایشان قضاوت و حکم کند.بارالها! تو خود می‌دانی که

قیام ما به خاطر رقابت دنیوی با سلطان و سلطنت و میل و رغبت به دنیا نیست، بلکه به خاطر این است که نشانه‌های دینت را در عالم مشاهده کنیم و صلاح و خوشبختی را در سرزمین‌هایت گسترش دهیم تا بندگان مظلومت، آسوده زندگی کنند، و فرایض و واجبات و سنت الهی و اسلامی به کار گرفته شود. شما باید ما را یاری دهید و همراه ما گردید. اکنون سلطه‌ی ستمکاران بر سر شماست و می‌خواهند نور پیامبرتان را خاموش نمایند، (اگر ما را یاری نکنید) خداوند یاور ماست و بر او توکل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم و سرانجام کار به دست اوست.

و من کلام له احتج به علی عمر

اشاره

و ذلک لما خطب الناس علی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلمفذکر فی خطبته أنه أولی بالمؤمنین من انفسهم فقال علیه‌السلامله – من ناحیهٔ المسجد –:انزل ایها الکذاب عن منبر ابی‌رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا منبر ابیک!فقال له: فمنبر ابیک لعمری یا حسین لا منبر ابی، من علمک هذا؟ ابوک علی [۴۸] ؟ فقال له علیه‌السلام:ان اطع ابی فیما امرنی، فلعمری انه لهاد، و انا مهتد به، و له فی رقاب الناس البیعهٔ علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: نزل بها جبرئیل من عندالله تعالی، لا ینکرها الا جاحد بالکتاب، قد عرفها الناس بقلوبهم، و انکروها بألسنتهم، و ویل للمنکرین حقنا اهل البیت، ماذا یلقاهم به محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ادامهٔ الغضب، و شدهٔ العذاب!فقال عمر: یا حسین من أنکر حق ابیک فعلیه لعنهٔ الله، أمرنا الناس فتأمرنا، و لو أمروا أباک لاطعناه. فقال له علیه‌السلام:یابن الخطاب! فای الناس امرک علی نفسه؟ قبل أن تؤمر أبابکر علی نفسک، لیؤمرک علی الناس بلا حجهٔ من نبی، و لا رضی من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرضاکم کان لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم رضی؟! او رضا اهله کان له سخطا؟! اما والله لو أن للسان مقالا یطول تصدیقه، و فعلا یعینه المؤمنون، لما تخطبت [۴۹] رقاب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ترقی منبرهم، و صرت الحاکم علیهم بکتاب نزل فیهم، لا تعرف معجمه، و لا تدری تأویله، الا سماع الاذان، المخطئ و المصیب عندک سوآء، فجزاک الله جزاک، و سألک عما احدثت سؤالا حفیا [۵۰] .الی هنا انتهی کلامه علیه‌السلام.ثم ذکر الراوی فی المقام محاورات جرت بین عمر و علی علیه‌السلام و لا یهمنا التعرض لها.و من اراد الاطلاع علیها فلیراجع التاریخ الکبیر لابن عساکر او احتجاج الطبرسی.

از سخنان آن حضرت در استدلال و بحث با عمر بن الخطاب

(هنگامی که عمر برای مردم خطبه می‌خواند و بر منبر پیامبر نشسته بود، در خطبه‌اش به این نکته اشاره کرد که او نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و برتر است. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام از گوشه‌ی مسجد با صلابت فرمودند:)ای دروغگو از منبر پدرم رسول خدا پایین بیا، این منبر، مربوط به پدر تو نیست.عمر در پاسخ گفت: یقینا منبر پدر شماست، نه منبر پدر من، ولی چه کسی این را به تو آموخت؟ آیا پدرت علی، این را به تو آموخت؟حضرت فرمودند: اگر در آنچه پدرم به من امر می‌فرماید اطاعت کنم، یقینا مسیر هدایت را طی نموده‌ام، و این پدرم است که بیعت و تعهدی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم با او بستند هنوز بر گردن مردم دارد. و دستور بیعت را جبرئیل از جانب خدا نازل فرمود و هیچ کس نمی‌تواند منکر شود، مگر منکر قرآن.مردم از اعماق قلب خود آن را دانستند و شناختند، ولی با زبانشان منکر شدند و وای بر منکران حق ما اهل بیت! چگونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روبرو خواهند شد در حالی که او به شدت خشمگین و ناراحت است.عمر گفت: حسین جان! هر کس منکر حق پدرت گردد، لعنت خدا بر او باد، این مردم بودند که ما را خلیفه و امیر کردند، و چنانچه مردم پدرت را امیر

کرده بودند ما از او اطاعت می‌کردیم.حضرت فرمود: ای پسر خطاب! کدام مردم تو را بر خود امیر نموده‌اند؟ تو ابوبکر را بر خودت امیر کردی تا او تو را بعد از خود بدون هیچ چون و چرایی امیر مردم کند. در حالی که نه اهل بیت راضی بودند و نه دلیلی از پیامبر بود. آیا توافق و رضایت شما باعث رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود؟ و آیا رضایت اهل بیتش باعث ناراحتی او می‌گردد؟به خدا سوگند اگر زبانی گویا و عملی که پشتوانه‌اش مؤمنان بودند، وجود داشت، هیچ گاه تو نمی‌توانستی بر منبر اهل بیت بالا روی و خطبه بخوانی و به کتابی که بر آنها نازل شده، حکم نمایی! آن کتابی که نه مشکلش را می‌فهمی و نه تأویلش را: فقط صدای آن را می‌شنوی، مثل شنیدن گوش. انسان خاطی و انسان درستکار در نزد تو یکسان هستند.خداوند سزایت دهد و نسبت به آنچه انجام دادی بازخواست نماید.(این جا سخنان حضرت تمام شد. و سپس در این مقام راوی سخنانی بین عمر و حضرت علیه‌السلام را نقل می‌نماید که نیاز به ذکر آن نیست و هر کسی مایل است می‌تواند به تاریخ بزرگ ابن‌عساکر یا احتجاج طبرسی مراجعه نماید.)

و من خطبهٔ له عند عزمه علی المسیر الی العراق

اشاره

قام خطیبا فقال:الحمدلله، و ما شآء الله، و لا قوهٔ الا بالله، خط الموت علی ولد آدم مخط القلادهٔ علی جید الفتاهٔ، و ما أولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف، و خیر لی مصرع انا لاقیه، کانی و أوصالی یتقطعها عسلان [۵۱] الفلوات، بین النواویس و کربلاء فیملأن منی اکراشا جوفا [۵۲] ، و اجربهٔ [۵۳] سغبا، لا محیص عن یوم خط بالقلم، رضا الله رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه، و یوفینا اجور الصابرین، لن تشذ عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لحمته، و هی مجموعهٔ له فی حظیرهٔ القدس تقر بهم عینه، و ینجز بهم وعده، من کان باذلا فینا مهجته، و موطنا علی لقآء الله نفسه، فلیرحل، فانی راحل مصبحا ان شاء الله [۵۴] . از

خطبه‌های آن حضرت هنگام عزیمت به عراق

(حضرت در حالی که ایستاده بودند فرمودند:)حمد و سپاس مخصوص خداست و هیچ اراده و قدرتی نیست جز از ناحیه‌ی خداوند تبارک و تعالی؛ مرگ برای فرزندان آدم، امری است حتمی و گریزی از آن نیست، و اشتیاق من برای دیدار جد و پدر و مادرم و گذشتگانم مانند اشتیاق یعقوب است به دیدار یوسف و برای من مقتلی برگزیده شده که به دیدار آن می‌شتابم، گویا در آن مقتل - که میان نواویس و کربلا است - می‌بینم که اعضای بدنم را گرگ‌های بیابان پاره پاره می‌کنند تا شکم‌های گرسنه‌ی خود را سیر کنند.از تقدیری که خداوند بر بشر نوشته است گریزی نیست.رضای الهی در رضایت ما اهل بیت نهفته است، ما بر آزمایش الهی صبر می‌کنیم و او پاداش ما را در روز قیامت خواهد داد.پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گاه از او دور نمی‌شود و در بهشت به او ملحق خواهد شد و چشم آن حضرت به اهل بیتش روشن می‌گردد و رسول خدا به وعده‌اش درباره‌ی آنها وفا می‌کند. هان! آگاه باشید هر کس آماده است که خونش را در راه ما نثار کند و خون را برای لقای پروردگار مهیا نماید همراه ما بیاید، چرا که من فردا صبح عازم هستم، ان شاء الله.

و من کلامه له عند مسیره الی العراق

اشاره

التفت الی ابن‌عباس و قال:ما تقول فی قوم اخرجوا ابن بنت نبیهم من وطنه، و داره و قراره، و حرم جده، و ترکوه خائفا مرعوبا، لا

یستقر فی قرار، و لا۔ یأوی الی جوار یریدون بذلک قتله، و سفک دمائه، لم یشرک بالله شیئا، و لم یرتکب منکرا و لا اثما.قال له ابن‌عباس: جعلت فداک یا حسین! ان کان لابد من المسیر الی الکوفهٔ، فلا تسر باهلک و نسائک، فقال علیه‌السلام:یابن العم انی رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی منامی، و قد امرنی بامر لا اقدر علی خلافه، و انه امرنی باخذهن معی [۵۵] .

از سخنان آن حضرت به ابن‌عباس هنگام عزیمت به عراق

و من کلام له للفرزدق لما سأله ما أعجلک یابن رسول الله عن الحج

فقال علیه‌السلام: (لولم اعجل لاخذت).ثم سأله عن الناس بالکوفهٔ، فعرفه بان السیوف علیه، فقال علیه‌السلام:(لله الامر من قبل و من بعد) و کل یوم ربنا هو فی شأن، ان نزل القضاء بما نحب، فنحمد الله علی نعمائه، و هو المستعان علی ادآء الشکر، و ان حال القضآء دون الرجآء، فلم یبعد من کان الحق نیته، و التقوی سیرته [۵۶] .ثم سلم علیه و افترقا.

از سخنان آن حضرت به فرزدق در مسیر عراق

(فرزدق از آن حضرت پرسید که چه شد از حج منصرف شدید؟)فرمودند: اگر منصرف نشوم و با عجله از مکه خارج نشوم دستگیر خواهم شد. سپس حضرت از مردم کوفه پرسید.او پاسخ داد؛ شمشیرهایشان علیه توست.حضرت فرمود: همانا تمام امور از آن خداست و خداوند هر روز در کاری است؛ اگر قضای الهی بر آنچه که ما دوست داریم تعلق گرفت، خدا را بر نعمت‌هایش شکر می‌کنیم، و اوست که ما را بر ادای شکر کمک می‌کند،و اگر قضای الهی، غیر از خواسته‌ی ما باشد، کسی که نیتش حق و تقوا سیره‌ی اوست ناراحت نمی‌شود (سپس او بر حضرت سلام کرد و از یکدیگر جدا شدند).

و من خطبهٔ له خطبها بذی حسم لما منعه الحر و اصحابه عن قدومه

اشاره

الی الکوفهٔ و الرجوع الی المدینهٔ، فحمدالله و اثنی علیه، ثم قال:ایها الناس انها معذرهٔ الی الله و الیکم، انی لم اتکم حتی اتتنی کتبکم، و رسلکم ان: اقدم الینا فلیس لنا امام، لعل الله ان یجعلنا بک علی الهدی، فقد جئتکم فان تعطونی ما اطمئن الیه من عهودکم اقدم مصرکم، و ان لم تفعلوا او کنتم بمقدمی کارهین، انصرفت عنکم الی المکان الذی اقبلت منه [۵۷] .

از خطبه‌های آن حضرت در ذی حسم

(این خطبه را در محلی به نام ذی حسم ایراد فرمود، هنگامی که حر بن یزید ریاحی و یارانش از ورود حضرت به کوفه و بازگشتن به مدینه جلوگیری می‌نمودند. حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود:)ای مردم! حجت الهی در نزد شما تمام است، نزد شما نیامدم مگر این که نامه‌های شما به دستم رسید که در آنها نوشته بودید: ما امام و رهبر نداریم و تو نزد ما بیا، تا خداوند ما را به سبب تو هدایت نماید.حال من نزد شما آمدم، چنانچه به عهد خود وفا دارید، کنار شما خواهم ماند و اگر چنین نیست و از آمدنم ناراحتید به مدینه باز می‌گردم.

و من خطبهٔ له بذی حسم

اشاره

لما صلی بالحر و اصحابه بعد ما حمدالله و اثنی علیه، ثم قال:اما بعد، ایها الناس فانکم ان تتقوا الله و تعرفوا الحق لاهله، یکن ارضی لله، و نحن اهل البیت اولی بولایة هذا الامر من هؤلاء المدعین ما لیس لهم، و السائرین فیکم بالجور و العدوان، فان انتم کرهتمونا و جهلتم حقنا و کان رأیکم غیر ما اتتنی به کتبکم، و رسلکم انصرفت عنکم [۵۸] .

از خطبه‌های آن حضرت در مقابل حر

(خطبه‌ی دیگر در ذی حسم پس از نماز [ظهری] که حر و یارانش نیز به حضرت اقتداء نمودند. حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود:)ای مردم! چنانچه تقوا پیشه کنید در می‌یابید که حق، از آن کیست، و خدا را خشنود نموده‌اید. بدانید ما اهل بیت پیامبر، سزاوارتریم به خلافت و حکومت بر مردم از این یزیدیان و بنی‌امیه که مدعی امری هستند که هیچ ارتباطی به آنها ندارد؛ کسانی که در میان مردم به ظلم و ستم حکومت می‌کنند. اگر شما از آمدن ما و حکومت ما ناراحتید و به حق ما جاهلید و الآن نسبت به آنچه که در نامه‌های خود نوشته‌اید، تصمیم دیگری دارید، من به مدینه باز می‌گردم.

و من کلام له بالرهیمة

اشاره

[۵۹] .اجاب به اباهرم [۶۰] لما قال له:یابن رسول الله ما الذی اخرجک عن حرم جدک؟ فقال علیه‌السلام:یا اباهرم، ان بنی‌امیة اخذوا مالی و شتموا عرضی فصبرت، و طلبوا دمی فهربت، و ایم الله لتقتلنی الفئة الباغیة! و لیلبسنهم الله ذلا شاملا و سیفا قاطعا، و لیسلطن الله علیهم من یذلهم، حتی یکونوا اذل من قوم سبأ، اذ ملکتهم امرأة، فحکمت فی اموالهم، و فی دمائهم [۶۱] .

از سخنان آن حضرت در رهیمه

(در منزلی به نام رهیمه که در جواب شخصی به نام اباهرم که از حضرت سؤال کرد، چه چیزی باعث شد تا از حرم جدت خارج شوی؟)فرمودند: ای اباهرم! همانا بنی‌امیه اموالم را مصادره نمودند، با آبرویم بازی کردند. با همه‌ی اینها صبر نمودم، ولی در صدد ریختن خونم بودند که از چنگال آنها، خود را رهایی دادم، ولی به خدا سوگند! مرا گروه ستم پیشه‌ی یاغی، به شهادت خواهد رساند و خداوند لباس ذلت و خواری به تن آنها خواهد پوشاند، و شمشیر برهنه و کشنده‌ای به انتظار آنان خواهد بود، و کسی را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان را به پستی و فرومایگی خواهد کشاند، تا جایی که از قوم و مردم سبا پست‌تر خواهند شد، قوم سبایی که زنی بر آنها حکومت می‌کرد و بر مال و جان‌شان مسلط بود.

و من خطبة له فی زبالة

اشاره

[۶۲] .و فیها بیان عن غدر اهل الکوفةقام فحمدالله و اثنی علیه، و ذکر النبی فصلی علیه، و قال:ایها الناس انما جمعتکم علی ان العراق لی، و قد اتانی خبر فظیع، عن ابن عمی مسلم، یدل علی ان شیعتنا قد خذلتنا، فمن کان منکم یصبر علی حر السیوف و طعن الاسنة فلیأت معنا و الا فلینصرف عنا [۶۳] .

از خطبه‌های آن حضرت در محلی به نام زباله

(حضـرت در این منزل ایستادند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر به همراهان خود فرمودند:)شما به گرد من جمع شده‌اید و فکر می‌کردید که حکومت عراق از آن من است و حال آن که خبر ناگواری از پسرعمویم، مسلم بن عقیل به من رسید، که نشان می‌دهـد شیعیانم مـا را تنهـا گذاشـته‌اند، پس هر کـدام طـاقت صبر بر گرمی شمشـیرها و سـختی نیزه‌هـا دارد بـا مـا همراه شود و الا بازگردد.

و من خطبهٔ له فی البیضهٔ

اشاره

[۶۴] .خطب بها الحر و اصـحابه قال علیه‌السـلام بعد الحمد و الثناء:ایها الناس ان رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم قال: «من رأی سلطانا جائرا مسـتحلا لحرم الله، ناکثا لعهد الله، مخالفا لسـنهٔ رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم، یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقا علی الله ان یـدخله مـدخله». الا هؤلاء قـد لزموا، طاعـهٔ الشـیطان، و ترکوا عن طاعهٔ الرحمان، و اظهروا الفسـاد و عطلوا الحـدود، و اسـتأثروا بالفیء، و احلوا حرام الله، و حرموا حلاله، و انا احق من غیر و قـد اتتنی کتبکم، و قـدمت علی رسـلکم ببیعتکم انکم لا تسـلمونی و لا تخـذلونی، فان تممتم علی بیعتکم تصـیبوا رشدکم فانا الحسـین بن علی، ابن فاطمهٔ بنت رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم، نفسی مع انفسکم، و اهلی مع اهلیکم فلکم فی اسوهٔ، و ان لم تفعلوا و نقضتم عهدکم، و خلعتم بیعتی من اعناقکم، فلعمری ما هی لکم بنکر، لقـد فعلتموها بابی و أخی و ابن عمی مسـلم و المغرور من اغتربکم، فحظکم اخطأتم، و نصیبکم ضیعتم، و (من نکث فانما ینکث علی نفسه)، و سیغنی الله عنکم، و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته [۶۵] .

از خطبه‌های آن حضرت در منزلی به نام بیضه در مقابل حر و یارانش

(حضـرت پس از حمـد و ثنـای الهی چنین فرمودنـد:)ای مردم! پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «هر کس حـاکم ظالمی که محرمات الهی را حلال می‌شـمارد و پیمان الهی را می‌شـکند و با سـنت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می‌نماید و در بین بنـدگان الهی به گناه و سـتم رفتار می‌نماید مشاهده نماید، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، خداوند او را به آتش جهنم گرفتار خواهـد نمود».بدانیـد که بنی‌امیه به دنبال شـیطان و طاعت او هسـتند.و اطاعت الهی را رها نمودنـد، و فساد و فحشا را در این سرزمین رواج دادنـد و احکـام الهی را تعطیل نمودنـد، بیت المال را مال شخصـی خود انگاشـتند، حرام الهی را حلال می‌شـمارند و حلال خداونـد را حرام و من خود را سـزاوارتر از دیگران می‌دانم که بـا اینهـا مبارزه کنم و احکام الهی را در بین بنـدگانش جاری سازم. از طرفی نامه‌های شـما به من رسـید که مرا به این امر مهم دعوت نمودید، و من براساس نامه‌های شما به طرف کوفه آمدم که با من بیعت نمایید.حال در تضـعیف من قدم برندارید، و چنانچه بر عهد خود وفادار بمانید، به رشد و سعادت خواهید رسید؛ چرا که من حسـین بن علی فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم. جانم با جان شما و خانواده‌ام با خانواده شماست، و من الگویی خوب برای شـما هسـتم و چنانچه عهدشکنی کنید که البته این عهدشکنی برای من تازگی ندارد، چرا که شما با پدر و برادرم و پسر عمویم مسلم عهدشکنی نمودید و فریب خورده کسی است که به شما اعتماد کند و ببالد، پس بهره و حظتان را از بین بردید و هر کسی پیمان شکنی کند، به خود ضرر رسانده است و خداوند مرا از شما بی‌نیاز خواهد نمود، والسلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.

و من خطبهٔ له فی ادبار الدنیا

اشاره

فحمدالله و اثنی علیه، ثم قال:قد نزل من الامر ما ترون، و ان الدنیا قد تغیرت و تنکرت و ادبر معروفها، و انشمرت حتی لم یبق منها الا کصبابهٔ [۶۶] الاناء. الا خسیس عیش کالمرعی الوبیل [۶۷] ، الاـ ترون الحق لاـ یعمـل به، و الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله و انی لا اری الموت الا سعادهٔ، و الحیاهٔ مع الظالمین الا برما [۶۸] . [۶۹] .

از خطبه‌های آن حضرت در بی‌وفائی دنیا

(حضـرت پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:)آنچه را که الآن اتفاق می‌افتد مشاهده می‌کنید و می‌دانید دنیا تغییر می‌کند و زیر و رو می‌شود، صـلاح و خوبی و معروفش رو بر می‌گرداند و چیزی از آن باقی نمی‌ماند جز نیم خورده آبی در ظرف، آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟ این جاست که مؤمن بایـد از دنیا روبرگردانـد و مشـتاق لقای الهی گردد.و همانا من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ظالمان جز بدبختی و خیانت چیز دیگری نیست.

و من دعاء له لما وصل الی ارض کربلاء

اشاره

جمع ولـده و اخوته و اهـل بیته ثم نظر الیهم فبکی ساعـهٔ ثم قـال:اللهم انـا عترهٔ نبیـک محمـد، قـد اخرجنا و ازعجنا و طردنا عن حرم جدنا، و تعدت بنوامیهٔ علینا، اللهم فخذلنا بحقنا و انصرنا علی القوم الظالمین [۷۰] .

از دعاهای آن حضرت هنگام ورود به سرزمین کربلا

(آن حضـرت فرزنـدان و برادران و اهـل بیت خود را جمع نمودنـد و یـک نگاه عمیق به آنان نمودنـد و لحظه‌ای گریسـتند و سـپس فرمودنـد:)خداونـدا! همانا ما، فرزنـدان و عترت پیامبرت، محمـد بن عبـدالله صـلی الله علیه و آله و سـلم هستیم، ما را از حرم جدمان بیرون رانـدنـد و بر ما سـخت گرفتند و بنی‌امیه بر ما ظلم روا داشـتند. خداوندا! حق ما را از این‌ها بگیر و ما را بر قوم سـتم پیشه یاری فرما.

و من کلامه له لاصحابه و فیه بیان شهادته و رجعته

اشاره

فقـال: ان رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم قـال لی: یا بنی انک سـتساق الی العراق، و هی ارض قـد التقی بها النبیون، و أوصـیاء النبیین، و هی ارض تدعی عمورا، و انک تستشـهد بها، و یستشهد معک جماعهٔ من اصحابک لا یجدون الم مس الحدید، و تلا: (قلنا یـا نـار کونی بردا و سـلاما علی ابراهیم) یکون الحرب علیـک و علیهم سـلاما.فابشـروا: فوالله لئن قتلونا، فانا نرد علی نبینا ثم امکث ما شآء الله، فاکون اول من تنشق عنه الارض، فاخرج خرجـهٔ توافق ذلک خرجـهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السـلام، و قیام قائمنا، و حیاهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سـلم، ثم لینزلن علی وفـد من السـماء من عنـدالله لم ینزلوا الی الاـرض قـط، و لینزلن الی جبرائیـل و میکائیـل و اسـرافیل و جنود من الملائکـهٔ.الی ان قـال:و لاـ یبقی رجل من شـیعتنا الا انزل الله الیه ملکا یمسـح عن وجهه التراب و یعرفه ازواجه و منـازله فی الجنـهٔ، و لاـ یبقی علی وجه الاـرض اعمی و لا مقعـد و لا مبتلی الا کشف الله عنه بلاءه بنا اهل البیت، و لینزلن البرکـهٔ من

السماء الی الارض، حتی ان الشجرة لتقصف بما یرید الله فیها من الثمرة، و لتأکلن ثمرة الشتاء فی الصیف، و ثمرة الصیف فی الشتاء، و ذلک قول الله تعالی: (و لو ان اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السمآء و الارض ولکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون) ثم ان الله لیهب لشیعتنا کرامهٔ. لا یخفی علیهم شئ فی الارض، و ما کان فیها، حتی ان الرجل منهم یرید ان یعلم علم اهل بیته، فیخبرهم بعلم ما یعلمون [۷۱] .

از سخنان آن حضرت برای اصحابش در بیان شهادت و رجعت خودشان

حضرت فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «فرزندم تو به سوی عراق کشانده خواهی شد و آن، سرزمینی است که پیامبر و جانشینان پیامبران آن را دیده‌اند. و آن سرزمینی است که به آن «عمورا» گفته می‌شود. و تو در آن جا به شهادت خواهی رسید و با تو گروهی از یارانت که ناراحتی لمس شمشیر را حس نمی‌کنند نیز به شهادت خواهند رسید». آن گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم؛ ما گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و آرامش بخش، باش». نبرد بر تو و بر آنان آرام بخش خواهد بود. بشارت باد بر شما. به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، ما به نزد پیامبران باز خواهیم گشت، آن گاه هر چه خداوند اراده نماید، درنگ خواهم نمود، سپس من اولین کسی هستم که از قبر خارج خواهم شد و قیام خواهم نمود، مانند قیام پدرم و قائم ما، حضرت مهدی علیه‌السلام و زندگی خواهم نمود مثل زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.سپس نمایندگانی از جانب خدا بر من نازل خواهند شد که تا آن زمان، بر زمین فرود نیامده بودند و همراه آنان جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و سپاهیانی از ملائکه خواهند بود. سپس فرمودند:تمام شیعیان ما از قبر خارج خواهند شد و ملائک خاک را از صورتشان پاک خواهند نمود و همسران و خانه‌های بهشت را به آنان نشان می‌دهند و روی زمین هیچ مریض و گرفتاری نخواهد بود؛ چرا که به واسطه‌ی ما اهل بیت، رفع مرض و گرفتاری از او خواهد شد، و خداوند برکت را از آسمان به زمین نازل خواهد نمود به طوری که درخت‌ها پر ثمر خواهند شد و میوه زمستانی را می‌شود در تابستان خورد. و میوه تابستانی را در زمستان، و این معنای فرمایش خداوند است که در قرآن می‌فرماید: «اگر مردم شهرها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند ما برکات آسمانی و زمینی را بر آنها نازل خواهیم کرد، ولی آنها آیات ما را تکذیب نمودند و ما به آنچه که انجام دادند، آنان را مبتلا نمودیم».سپس خداوند به شیعیان کرامتی عنایت می‌فرماید که هیچ چیزی روی زمین بر آنها مخفی نخواهد ماند، به طوری که هر مردی می‌تواند همه چیز را حتی مکنونات خانواده‌اش را بفهمد، و می‌تواند آنچه را که می‌خواهند انجام دهند به آنها بگوید.

و من کلام له لاصحابه فی نقض البیعهٔ

اشاره

یا قوم! اعلموا خرجتم معی بعلمکم انی اقدم علی قوم بایعونا بالسنتهم و قلوبهم، و قد انعکس العلم، و استحوذ علیهم الشیطان، و انساهم ذکر الله، و الان لم یکن لهم مقصد الا قتلی، و قتل من یجاهد بین یدی، و سبی حریمی بعد سلبهم، و اخشی انکم ما تعلمون و تستحیون، و الخدع عندنا اهل البیت محرم، فمن کره منکم ذلک فلینصرف، فاللیل ستیر و السبیل غیر خطیر و الوقت لیس بهجیر، و من آسانا بنفسه کان معنا فی الجنان نجیا من غضب الرحمن. و قد قال جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «ولدی حسین یقتل بطف کربلاء غریبا وحیدا عطشانا، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم، ولو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القیامهٔ» [۷۲] .

از سخنان آن حضرت به یارانش درباره‌ی پیمان شکنی

ای مردم! بدانید؛ همراه من شدید با توجه به این که می‌دانستید من به سوی قومی می‌روم که با من با زبان و قلب بیعت نمودند و حال مطلب برعکس شده است، و شیطان بر آنها مسلط شده و آنها را از یاد خدا غافل نموده است، و اکنون راهی جز کشتن من و همراهانم ندارند.و به اسارت کشاندن خانواده‌ی من در برنامه آنهاست، و من می‌ترسم شما که از این اوضاع خبر دارید خجالت می‌کشید که ما را همراهی نکنید، و حال آن که در نزد ما خاندان پیامبر، خدعه و نیرنگ حرام است، پس هر کس ناراحت است که همراه ما باشد هم اکنون بازگردد، شب ستار است و راه بی‌خطر و زمان هم بسیار، ولی هر کس در راه ما خود را به زحمت بیفکند، در بهشت با ما خواهد بود و از غضب خداوند نجات یافته است.همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: فرزندم حسین در کربلا کشته خواهد شد در حالی که غریب و تنها و تشنه است. هر کس او را یاری نماید، مرا یاری نموده است و فرزندم حضرت قائم علیه‌السلام را یاری نموده است و هر کس با زبانش ما را یاری نماید، او روز قیامت در حزب ما و در کنار ما خواهد بود.

و من کلام له فی ان الدنیا متغیرة زائلة

اشاره

ایها الناس اعلموا ان الدنیا دار فناء و زوال، متغیرة باهلها من حال الی حال، معاشر الناس عرفتم شرائع الاسلام، و قرأتم القرآن، و علمتم ان محمدا رسول الملك الدیان، و وثبتم علی قتل ولده ظلما و عدوانا! معاشر الناس اما ترون الی مآء الفرات یموج کانه بطون الحیتان، یشربه الیهود و النصاری و الکلاب و الخنازیر، و آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم یموتون عطشا! [۷۳] .

از سخنان آن حضرت در متغیر بودن دنیا و فنای آن

ای مردم! بدانید که دنیا خانه‌ی فنا و زوال است. مردم خود را از حالی به حالی دیگر تغییر می‌دهند، شما احکام اسلامی را فراگرفتید و قرآن را تلاوت نمودید و دانستید که محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] فرستاده خداست. با همه‌ی اینها برای کشتن فرزندش ظالمانه و ناجوانمردانه هجوم آورده‌اید. ای مردم! آیا می‌بینید که چگونه آب فرات موج می‌زند، گوئی سینه و شکم ماهیان است، و این آب را یهود و نصاری و خوک‌ها و سگ‌ها می‌آشامند، ولی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تشنگی هلاک می‌شوند.

و من کلام له لاصحابه و فیه بیان امارات ظهور القائم

اشاره

فقال: الا و انی اعلم یوما لنا من هؤلاء، الا و انی قد اذنت لکم، فانطلقوا جمیعا فی حل.فقالوا: معاذ الله.قال: ان قدام القائم علامات تکون من الله تعالی للمؤمنین،و هی قوله تعالی: (و لنبلونکم) یعنی المؤمنین قبل خروج القائم (بشیء من الخوف) من ملوك بنی‌العباس فی اخر سلطانهم (و الجوع) لغلاء اسعارهم (و نقص من الاموال) فساد التجارات و قلة الفضل و نقص من الانفس موت ذریع و نقص من الثمرات قلة زکاة ما یزرع (و بشر الصابرین) عند ذلك بتعجیل خروج القائم، ان دولة اهل بیت نبیکم لها، امارات، فالزموا الارض، و کفوا حتی تروا اماراتها، فاذا استثارت علیکم الروم و الترك و جهزت الجیوش، و مات خلیفتکم الذی یجمع الاموال، و استخلف بعده رجل صحیح، فیخلع بعد سنتین من بیعته، و یأتی هلاك ملکهم من حیث بدأ [۷۴] .

از سخنان آن حضرت در بیان علائم ظهور حضرت مهدی

آگاه باشید! من روزی را که این مردم بلائی بر سر من خواهند آورد می‌بینم، بنابراین، به شما اجازه رفتن می‌دهم، همگی بروید و آزادید.یاران وفادار عرض کردند: پناه به خدا که فرزند رسول خدا را تنها بگذاریم.آن گاه حضرت فرمودند: قبل از ظهور قائم نشانه‌هائی از جانب خداوند برای مؤمنان ظاهر خواهد شد و این همان معنای آیه‌ی مبارکه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «و لنبلونکم...» یعنی ای مؤمنان! آزمایش می‌شوید، قبل از خروج حضرت قائم علیه‌السلام به ترس از سلاطین بنی‌العباس، و آزمایش می‌شوید به گرسنگی در اواخر سلطنت آنها به خاطر گرانی قیمت‌ها، و آزمایش می‌شوید به کمی اموال و فساد تجارات و کمی سود و بهره.به مرگ‌های ناگهانی و کمبود در زراعات و میوه‌های درختان، به خاطر نپرداختن زکات زراعات، در این هنگام به صابران بشارت بده، به تعجیل خروج حضرت قائم علیه‌السلام، همانا برای دولت اهل بیت پیامبرتان نشانه‌هایی است. تا آن زمان منتظر باشید، تا نشانه‌ها را ببینید. آن هنگامی که روم و ترک به شما هجوم می‌آورند، و لشکرها علیه شما تجهیز می‌نمایند و خلیفه‌ای که اموال شما را جمع آوری می‌کرد، مرگش فرا می‌رسد، و بعد از او مرد درستکاری به جانشینی برگزیده می‌شود، آن گاه او، بعد از دو سال از خلافت خلع می‌شود. و از همان جایی که شروع کردند زوال و فنای حکومتشان آغاز خواهد شد.

و من خطبة له فی وفاء اصحابه

اشاره

أثنی علی الله الحسن الثناء و احمده علی السرآء و الضرآء، اللهم انی احمدک علی ان کرمتنا بالنبوة، و علمتنا القرآن، و فقهتنا فی الدین و جعلت لنا اسماعا و ابصارا و افئدة فاجعلنا من الشاکرین.اما بعد، فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی، و لا اهل بیت ابر و لا أوصل من اهل بیتی، فجزاکم الله عنی خیرا.الا و انی لا اظن یوما لنا من هؤلاء.الا و انی قد اذنت لکم، فانطلقوا جمیعا فی حل، لیس علیکم منی ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا [۷۵] .

از خطبه‌های آن حضرت در وفاداری اصحاب و یارانش

بهترین ثنا را به پیشگاه الهی تقدیم می‌دارم و او را در حالت ناراحتی و سرور حمد و ستایش می‌نمایم.بارالها! تو را حمد می‌کنم که با پیامبرت به ما عظمت دادی و قرآن آموختی و در دین فقیه نمودی و برای ما گوش‌های شنوا و قلب‌ها و چشم‌های بینا قرار دادی، پس خدایا! ما را از شاکران قرار بده؛ اما بعد، بدانید که من یارانی باوفاتر و بهتر از شما سراغ ندارم و هیچ خانواده‌ای نیکوکارتر از خانواده خود نمی‌شناسم.خداوند به شما جزای خیر و پاداش نیکو عنایت نماید. آگاه باشید که من فکر روزی را می‌کنم که اینها با من دارند. بنابراین، به شما اجازه دادم که بروید و هیچ عهد و ذمه‌ای از جانب من بر گردن و عهده‌ی شما نیست. این شب است که شما را در برگرفته است، از این تاریکی به عنوان یک مرکب تندرو استفاده و بهره برداری نمایید.

و من کلامه لعسکره و اهل بیته

اشاره

قال لعسکره انتم من بیعتی فی حل، فالحقوا بعشآئرکم و موالیکمو قال لاهل بیتهقد جعلتکم من حل من مفارقتی، فانکم لا تطیقونهم لتضاعف اعدادهم و قواهم، و ما المقصود غیری، فدعونی و القوم، فان الله عزوجل یعیننی و لا یخلینی من [حسن] نظره، کعادته فی

اسلافنا الطیبین.فاما عسکره ففارقوه.و اما اهله و الادنون من اقربائه فابوا، و قالوا: لانفارقک، و یحل بنا ما یحل بک، و یحزننا ما یحزنک، و یصیبنا ما یصیبک، و انا اقرب ما یکون الی الله اذا کنا معک.فقال لهم:فان کنتم قد وطنتم انفسکم علی ما وطنت نفسی علیه، فاعلموا أن الله انما یهب المنازل الشریفهٔ لعباده لصبرهم باحتمال المکاره.و ان الله و ان کان خصنی مع من مضی من اهلی الذین انا اخرهم بقاء فی الدنیا من المکرمات بما یسهل معها علی احتمال الکریهات، فان لکم شطر ذلک من کرامات الله تعالی.و اعلموا ان الدنیا حلوها و مرها حلم، و الانتباه فی الاخرهٔ، و الفائز من فاز فیها، و الشقی من شقی فیها.اولا احدثکم باول امرنا و امرکم معاشر اولیائنا و محبینا، و المعتصمین بنا لیسهل علیکم احتمال ما انتم له معرضون؟قالوا: بلی یابن رسول الله.قال: ان الله لما خلق ادم، و سواه و علمه اسمآء کل شیء و عرضهم علی الملائکهٔ، جعل محمدا و علیا و فاطمهٔ و الحسن و الحسین علیهم‌السلام اشباحا خمسهٔ فی ظهر آدم، و کانت انوارهم تضیء فی الافاق من السماوات و الحجب و الجنان و الکرسی و العرش، فامر الله تعالی الملائکهٔ بالسجود لادم، تعظیما له انه قد فضله بان جعله وعاء لتلک الاشباح التی قد عم انوارها الافاق.فسجدوا [لادم] الا ابلیس ابی ان یتواضع لجلال عظمهٔ الله، و ان یتواضع لانوارنا اهل البیت، و قد تواضعت لها الملائکهٔ کلها.و استکبر، و ترفع، و کان بابائه ذلک و تکبره من الکافرین [۷۶]

.

از سخنان آن حضرت به یاران و خانواده‌اش

شما نسبت به بیعت که با من نموده‌اید آزادید. به خانواده‌ها و عشیره‌ی خود بازگردید و به خانواده‌ی خود فرمود:من شما را در این که از من جدا می‌شوید، آزاد گذاشتم. شما طاقت و تاب درگیری با اینها را ندارید، چون تعداد آنها زیاد است و از جهت عده و عده از شما برترند و اینها غیر از من مقصود دیگری ندارند، پس من و این قوم را به حال خود واگذارید. همانا خداوند مرا یاری خواهد داد و مانند گذشته‌گانم از حسن نظرش نخواهم افتاد.(اما لشکرش که او را تنها گذاشتند و اما خانواده و یاران نزدیکش عاشقانه ماندند و عرض کردند ما هرگز از تو جدا نخواهیم شد و هر غم و غصه و ناراحتی که برای شما پیش آمد ما نیز در آن شریک خواهیم بود. و به این امر به خداوند تبارک و تعالی تقرب می‌جوییم، آن گاه حضرت به آنها فرمودند:)چنانچه شما همان گونه که من خود را برای مرگ آماده نمودم، خود را آماده مرگ بسازید. بدانید خداوند به کسانی که بر شهادت و مرگ در راه او صبر می‌کنند، منازل باکرامت و شرافتی والا عطا خواهد فرمود، و خداوند به من عنایتی فرموده که تحمل سختی‌های این دنیا آسان خواهد شد و بخشی از آن عنایت ویژه نیز نصیب شما خواهد شد.و بدانید شیرینی و تلخی دنیا خواب و خیال است و واقعیت بیداری فقط در آخرت است، و رستگار کسی است که در آخرت رستگار شود و بدبخت کسی است که در آخرت بدبخت و بیچاره باشد.ای عاشقان و دوستان! می‌خواهید آغاز آفرینش را برای شما بگویم تا مشکلات نبرد، برایتان سهل و آسان شود؟(عرض کردند، بفرمایید ای فرزند رسول خدا.)حضرت فرمود: آن هنگام که خداوند حضرت آدم را آفرید و اسماء را به او آموخت، و بر ملائکه عرضه نمود. حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را ارواح پنجگانه‌ای قرار داد که در نسل آدم قرار گرفتند و نور آنها در آفاق آسمان‌ها و بهشت و کرسی عرش می‌درخشید، آن گاه خداوند به ملائکه دستور داد به خاطر تعظیم و اکرام به آدم به او سجده کنند، به راستی که خداوند حضرت آدم را برتری داد چرا که او ظرفی بود برای در بر گرفتن آن انوار مقدسه.و همه سجده کردند، جز ابلیس، او تکبر کرد از این که برای خداوند و برای انوار ما اهل بیت تواضع کند در حالی که تمامی ملائکه تواضع نمودند و وقتی ابلیس به خاطر تکبرش تواضع نکرد از کافران شد.

و من خطبهٔ له یعظ بها اهل العراق

اشاره

الحمدلله الذی خلق الدنیا، فجعلها دار فناء و زوال، متصرفة باهلها حالا بعد حال، فالمغرور من غرته، و الشقی من فتنته، فلا تغرنکم هذه الدنیا، فانها تقطع رجاء من رکن الیها، و تخیب طمع من طمع فیها، و اراکم قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیه علیکم، و اعرض بوجهه الکریم عنکم، و احل بکم نقمته، و جنبکم رحمته، فنعم الرب ربنا، و بئس العبید انتم! اقررتم بالطاعة، و امنتم بالرسول محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثم انکم زحفتم الی ذریته و عترته، تریدون قتلهم، لقد استحوذ علیکم الشیطان، فانساکم ذکر الله العظیم، فتبا لکم و لما تریدون، (انا لله و انا الیه راجعون)، هؤلاء قوم (کفروا بعد ایمانهم)، (فبعدا للقوم الظالمین).فتقدم شمر لعنه الله، و قال: افهمنا حتی نفهم.فقال علیه‌السلام اقول:اتقوا الله ربکم و لا تقتلونی، فانه لا یحل لکم قتلی، و لا انتهاک حرمتی، فانی ابن بنت نبیکم، و جدتی خدیجة زوجة نبیکم، و لعله قد بلغکم قول نبیکم: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة» [۷۷] .

از خطبه‌های آن حضرت در موعظه‌ی اهل عراق

حمد و ستایش خدایی را که دنیا را آفرید و آن را، خانه‌ی فنا و زوال قرار داد، خانه‌ای که مردمش از حالی به حال دیگر می‌چرخاند. فریب خورده کسی است که دنیا او را فریب دهد، و بدبخت کسی است که دنیا او را اغوا کند. مواظب باشید این دنیا شما را فریب ندهد، بدانید دنیا امید کسی را که به او دل بسته است، قطع می‌کند، و طمع کسی که به او طمع می‌ورزد، می‌خشکاند. امروز می‌بینم شما بر امری اجتماع نمودید که غضب و ناراحتی خداوند را فراهم نموده است. او روی از شما گردانده و عذابش را برای شما مهیا، و رحمت خود را از شما دور نموده است.چه پروردگار خوبی داریم و شما چه بندگان بدی هستید، به زبان اقرار به طاعت الهی نمودید و به پیامبرش ایمان آوردید، سپس برای قتل و کشتن فرزندان و ذریه‌اش حمله‌ور شدید. یقینا شیطان بر شما چیره شده و یاد خدا را از شما گرفته است. مرگ بر شما! و بر اراده و قصدتان! همانا ما از خداییم و به سوی او برمی‌گردیم. اینها قومی هستند که بعد از ایمانشان کافر شدند و قوم ظالمان از رحمت الهی دور خواهند بود.«در این زمان شمر لعین پیش آمد و گفت چه می‌گویی؟ چیزی بگو تا بفهمیم.»حضرت فرمود: می‌گویم:تقوای الهی پیشه کنید و دست از قتل و کشتن من بردارید، چرا که قتل من برای شما حلال و جایز نیست و هم چنین دست از غارت حرم بردارید، چرا که من فرزند دختر پیامبر شمایم، و جده‌ی من حضرت خدیجه همسر پیامبر استو شاید این سخن را از پیامبرتان شنیده باشید که فرمودند؛ حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتند.

و من کلام له یبشر اصحابه بالجنة و قصورها

اشاره

قال: ان هذه الجنة قد فتحت ابوابها، و اتصلت انهارها و اینعت اثمارها و زینت قصورها و تؤلفت ولدانها و حورها و هذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الشهداء الذین قتلوا معه و ابی و امی یتوقعون قدومکم علیهم و یتباشرون بکم و هم مشتاقون الیکم فحاموا عن دینکم و ذبوا عن حرم رسول الله و عن امامکم و ابن بنت نبیکم فقد امتحنکم الله تعالی بنا فانتم فی جوار جدنا و الکرام علینا و اهل مودتنا فدافعوا بارک الله فیکم عنا [۷۸] .

از سخنان آن حضرت به اصحاب خود و بشارت به بهشت و قصرهای آن

امام علیه‌السلام فرمودند: به راستی این بهشت است که درب‌های خود را گشوده است، رودها و جوی‌های خود را به هم پیوسته و میوه‌هایش، جلوه‌نمایی می‌کند، قصرهایش زینت داده شده و غلامان و حورش، آماده پذیرایی و اظهار محبت هستند. و این، رسول

خداست صلی الله علیه و آله و سلم و این‌ها شهدایی هستند که در رکابش به شهادت رسیدند و این پدر و مادرم هستند و همگی انتظار شما را می‌کشند و به شما افتخار می‌کنند و بر عشق دیدار شما لحظه شماری می‌نمایند. پس از دینتان حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع نمایید، و از امام و فرزند دختر پیامبرتان پشتیبانی کنید، چرا که خداوند به سبب ما، شما را آزمایش نموده است، و از اکنون شما در جوار جدمان و بزرگواران و محبان ما می‌باشید، پس دفاع کنید، خداوند از ناحیه ما، به شما برکت عنایت فرماید.

و من خطبة له فی الاحتجاج علی اهل الکوفة

اشاره

نادی بأعلی صوته: یا اهل العراق، و جلهم یسمعون فقال:ایها الناس اسمعوا قولی، و لا تعجلوا حتی أعظکم بما یحق لکم علی، و حتی اعذر الیکم فان اعطیتمونی النصف، کنتم بذلک اسعد، و ان لم تعطونی النصف من انفسکم، فاجمعوا رأیکم (ثم لاـ یکن امرکم علیکم غمة ثم اقضوا الی و لاـ تنظرون)، (ان ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین).ثم حمدالله و اثنی علیه، و ذکر الله تعالی بما هو اهله و صلی علی النبی و علی ملائکته و انبیائه.فلم یسمع متکلم قط قبله و لا بعده ابلغ فی منطق منه، ثم قال:اما بعد، فانسبونی فانظروا من انا؟ ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا هل یصلح لکم قتلی، و انتهاک حرمتی؟الست ابن بنت نبیکم، و ابن وصیه و ابن عمه، و اول المؤمنین المصدق لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بما جاء به من عند ربه؟او لیس حمزة سیدالشهداء عمی؟او لیس جعفر الطیار فی الجنة بجناحین عمی؟اولم یبلغکم ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لی و لاخی: «هذان سیدا شباب اهل الجنة»؟ فان صدقتمونی بما اقول و هو الحق، و الله ما تعمدت کذبا منذ علمت ان الله یمقت علیه اهله، و ان کذبتمونی فان فیکم من ان سألتموه عن ذلک اخبرکم، سلوا جابر بن عبدالله الانصاری، و اباسعید الخدری، و سهل بن سعد الساعدی و زید بن ارقم، و انس بن مالک، یخبروکم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لی و لاخی، اما فی هذا حاجز لکم عن سفک دمی؟.ثم قال علیه‌السلام لهم:فان کنتم فی شک من هذا، افتشکون انی ابن بنت نبیکم؟فوالله ما بین المشرق و المغرب ابن بنت نبی غیری فیکم و لاـ فی غیرکم، و یحکم اتطلبونی بقتیل منکم قتلته، او مال لکم استهلکته، او بقصاص من جراحة؟.فاخذوا لا یکلمونه.فنادی یا شبث بن ربعی، و یا حجار بن ابجر، و یا قیس بن الاشعث و یا یزید بن الحارث، الم تکتبوا الی ان قد اینعت الثمار، و اخضر الجناب؟ و انما تقدم علی جند لک مجند.فقال له قیس بن الاشعث ما ندری ما تقول، ولکن انزل علی حکم بنی عمک، فانهم لم یروک الا ما تحب.فقال علیه‌السلام له:لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید، ثم نادی یا عباد الله (انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون) اعوذ بربی و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب [۷۹] .

از خطبه‌های آن حضرت در اتمام حجت و استدلال بر علیه اهل کوفه

حضرت با صدای بلند فرمود: ای مردم عراق [و اکثر آنان صدای حضرت را می‌شنیدند] گفتارم را بشنوید و برای کشتن من عجله نکنید تا این که شما را به امری مهم موعظه کنم که دیگر عذری در میان نباشد، چنانچه انصاف دهید، سعادتمند خواهید شد و چنانچه به من انصاف ندهید، به قصد خود عمل کنید، بعد این آیه را تلاوت فرمود: «ثم لا یکن أمر کم علیکم عمة ثم اقضوا الی و لاـ تنظرون».و این آیه را نیز تلاوت فرمود: «همانا ولی من؛ خدایی است که کتاب را نازل فرموده و اوست متولی امر صالحان و شایستگان».سپس حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر و ملائکه و انبیای سلف درود فرستاد (تاکنون قبل از او و بعد از او نطقی به این شیوایی از کسی شنیده نشد).ای مردم فکر کنید و به حسب و نسب من توجه نمایید و ببینید که من چه کسی هستم؟ سپس به خود مراجعه نمایید و نفس‌تان را مورد خطاب و عتاب قرار دهید، آیا قتل و پرده‌دری حریم من به صلاح شماست؟آیا من

فرزند دختر پیامبر خدا نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسرعموی پیامبر شما و اولین کسی که پیامبر را به آنچه از نزد پروردگارش آورده بود تصدیق کرد، نیستم؟آیا حمزه‌ی سیدالشهدا عموی من نیست؟آیا جعفر طیار که با دو بال در بهشت پرواز می کند عموی من نیست؟ آیا فرمایش پیامبر به شما نرسیده که درباره‌ی من و برادرم فرمود: این دو آقای جوانان بهشتند؟اگر سخنان حق مرا تصدیق کنید که من تاکنون دروغی به زبان جاری ننموده‌ام از زمانی که دانستم خداوند نسبت به دروغگویان خشم می گیرد، به نفع شماست و اگر تصدیق نکنید، در میان شما کسانی هستند که اگر از آنها سؤال کنید، به شما خبر خواهند داد؛ از جابر بن عبدالله نصاری و ابوسعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید. آنها به شما خبر خواهند داد که خود این سخن را از پیامبر شنیدند که در حق من و برادرم فرموده است. آیا این باعث نمی‌شود که دست از قتل من بردارید؟سپس حضرت به آنان فرمود:اگر به این مطلب شک دارید؟ آیا به این مسئله نیز شک دارید که من فرزند دختر پیامبر شما هستم؟به خدا سوگند ما بین مشرق و مغرب، فرزند دختر پیامبری جز من در میان شما و در میان غیر شما نیست. وای بر شما! آیا مرا در قبال چه می‌خواهید به قتل برسانید، آیا کسی از شما را کشتم؟ آیا مال شما را به یغما بردم؟ آیا کسی از شما را مجروح نمودم؟(سکوت مرگ باری بر جمعیت حاکم بود و کسی سخن نمی گفت.)آن گاه حضرت فریاد برآوردند: ای شبث بن ربعی! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن اشعث! ای یزید بن الحارث! آیا شما به من نامه ننوشتید که میوه‌ها بار داده و به ثمر رسیده و مزارع سرسبز شده و لشکری انبوه و خروشان از دوستانت در انتظار توست؟در این جا قیس بن اشعث گفت: ما نمی‌دانیم که چه می گویی، ولی چنانچه زیر پرچم پسرعمویت یزید بروی، ضرر نخواهی کرد.حضرت فرمودند: هرگز، به خدا سوگند هیچ وقت، ذلت و خواری بیعت با یزید را نخواهم پذیرفت و مانند بردگان نیز فرار نخواهم کرد.سپس فریاد برآورد: ای بندگان خدا! همانا من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم که مبادا از رحمت الهی محروم شوید، و به خدای خویش و خدای شما از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نیاورده پناه می‌برم.

و من خطبة له متوكئا على سيفه فنادى بأعلى صوته

اشاره

فقال:انشدكم الله هل تعرفونى؟قالوا: نعم انت ابن‌رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سبطه.قال: أنشدكم الله هل تعلمون ان جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟قالوا: اللهم نعم.قال: انشدكم الله هل تعلمون ان امى فاطمة بنت محمد؟قالوا: اللهم نعم.قال: انشدكم الله هل تعلمون ان ابى على بن ابى‌طالب عليه‌السلام؟قالوا: اللهم نعم.قال: انشدكم الله هل تعلمون ان جدتى خديجة بنت خويلد، اول نسآء هذه الامة اسلاما؟قالوا: اللهم نعم.قال: انشدكم الله هل تعلمون ان سيدالشهدآء حمزة عم ابى؟قالوا: اللهم نعم.قال: انشدكم الله هل تعلمون ان جعفرا الطيار فى الجنة عمى؟قالوا: اللهم نعم.قال: فانشدكم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و انا متقلده؟قالوا: اللهم نعم.قال: فانشدكم الله هل تعلمون ان هذه عمامة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انا لابسها؟قالوا: اللهم نعم.قال: فانشدكم الله هل تعلمون ان عليا عليه‌السلام كان اولهم اسلاما، و اعلمهم علما، و اعظمهم حلما، و انه ولى كل مؤمن و مؤمنة؟قالوا: اللهم نعم.قال: فبم تستحلون دمى و ابى الذائد عن الحوض غدا يذود عنه رجالا كما يذاد البعير الصادر عن المآء، و لواء الحمد فى يد جدى [۸۰] . يوم القيامة [۸۱] .قالوا: قد علمنا ذلك كله، و نحن غير تاركيك حتى تذوق الموت عطشا.

از خطبه‌های آن حضرت در مقابل لشکر در حالی که بر شمشیر خود تکیه داده بود با صدای بلند فرمودند

شما را به خدا سوگند! آیا مرا می‌شناسید؟گفتند: آری، تو فرزند رسول خدا و سبط او هستی.حضرت فرمودند: شما را به خدا

سوگند! آیا می‌دانید جدم رسول خداست؟ گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا آیا می‌دانید مادرم فاطمه دختر پیامبر است؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید پدرم علی بن ابی‌طالب است؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید مادربزرگم، خدیجه دختر خویلد، اولین زن مسلمان امین است؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید حمزه‌ی سیدالشهدا عموی پدرم است؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید جعفر طیاری که در بهشت است عموی من است؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید این شمشیری که در دست من است؛ شمشیر رسول خداست؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا آیا می‌دانید این عمامه‌ی رسول خداست که بر سر من است؟گفتند: آری.حضرت: شما را به خدا آیا می‌دانید علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام اولین مسلمان بود که اسلام آورد، و داناترین آنها و صابرترین آنها و اوست که ولی هر مؤمن و مؤمنه است؟گفتند: آری.حضرت: پس چرا و به چه مجوزی ریختن خونم را جایز می‌شمارید و حال آن که فردای قیامت پدرم در کنار حوض کوثر می‌باشد.و گروهی را از نوشیدن آن محروم خواهد کرد همان طوری که شتر تشنه را از آب محروم می‌کنند و پرچم حمد در دست پدرم خواهد بود.گفتند: ما تمام اینها را می‌دانیم، ولی تو را رها نخواهیم کرد تا طعم مرگ را با لب تشنه بچشی.

و من خطبة له

اشاره

و من خطبة له عقیب صلاة الصبح فی یوم عاشوراء یحث اصحابه علی القتالحمد الله و اثنی علیه، و قال لاصحابهان الله عزوجل: قد اذن فی قتلکم الیوم و قتلی و علیکم بالصبر و الجهاد [۸۲] .

از خطبه‌های آن حضرت در صبح روز عاشورا

(این خطبه را حضرت پس از نماز صبح، در روز عاشورا ایراد فرمودند و در آن یاران خود را برای نبرد و جنگ و مبارزه آماده کردند.حضرت پس از حمد و ثنای الهی به اصحابش فرمود:)همانا خداوند تبارک و تعالی امروز اجازه‌ی مبارزه و جهاد را به شما عنایت فرموده و شهادت من و شما را صادر فرموده است، و من شما را به مبارزه و صبر دعوت می‌کنم.

و من خطبة له بالطف

اشاره

فی التحذیر عن الدنیا قال علیه‌السلام بعد الحمد و الثناء:عباد الله اتقوا و کونوا من الدنیا علی حذر، فان الدنیا لو بقیت لاحد، و بقی علیها احد، لکانت الانبیاء احق بالبقاء و اولی بالرضا، و ارضا بالقضاء، غیر ان الله خلق الدنیا للبلاء و خلق اهلها للفناء، فجدیدها بال، و نعیمها مضمحل، و سرورها مکفهر، و المنزل بلغة، و الدار قلعة، (فتزودوا فان خیر الزاد التقوی)، (و اتقوا الله لعلکم تفلحون) [۸۳] .

از خطبه‌های آن حضرت در سرزمین طف درباره‌ی دوری از دنیا

(حضرت علیه‌السلام بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند:)بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید و از دنیا دوری نمایید، اگر دنیا ماندنی بود، باید برای پیامبران می‌ماند و پیامبران سزاوارتر بودند به بقا، چرا که آنها راضی به قضا و رضای الهی بودند و حال آن که خداوند دنیا را برای آزمایش و امتحان، و اهل آن را برای فنا و زوال خلق نموده است.تازه‌های آن کهنه می‌شود و نعمت‌هایش نابود

می گردد و خوشحالی‌اش همراه بـا غم است، چرا که دنیـا، منزل و خـانه‌ای است گـذرا، و کوچگـاه است، پس تقوای الهی را زاد و توشه راه کنید که بهترین ره توشه، تقواست و تقوا داشته باشید تا شاید رستگار گردید.

و من کلام له یأمر اصحابه بالصبر و یرغبهم فی الاخرهٔ

اشاره

و ذلـک لمـا اشـتد الامـر به، نظر من کان معه، فاذا هو بخلافهم لانهم کلما اشـتد الامر، تغیرت الوانهم و ارتعـدت فرائصـهم و وجلت قلوبهم و کان علیه‌السـلام و بعض من معه من خصائصه، تشـرق الوانهم، و تهـدئ جوارحهم و تسـکن نفوسـهم، فقال بعضـهم لبعض: انظروا لا یبالی بالموت!فقال علیه‌السلام لهم:صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرهٔ تعبر بکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعهٔ، و النعیم الدائمـهٔ، فـایکم یکره أن ینتقـل من سـجن الی قصـر، و مـا هو لاعـدائکم الا کمن ینتقل من قصـر الی سـجن و عـذاب، ان أبی حـدثنی عن رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم «ان الـدنیا سـجن المؤمن، و جنـهٔ الکافر» و الموت جسـر هؤلاء الی جنانهم و جسـر هؤلاء الی جحیمهم، ما کذبت و لا کذبت [۸۴] .

از سخنان آن حضرت در ترغیب یاران خود به صبر و آخرت

(روز عـاشورا وقتی کـار مبارزه و جهاد سـخت شـد و عرصه بر خانـدان عصـمت و طهارت تنگ گردیـد، همراهان به حضـرت نگاه کردنـد؛ دیدنـد او برخلاف آنان است؛ زیرا آنان هر چه کار سـخت‌تر می گشت، رنگ چهره‌هایشان عوض می‌شـد و بـدن‌ها گویی می‌لرزید و قلبشان ترسان می‌شد؛ ولی حضـرت رنگ چهره‌شان می‌درخشـید و اعضا و جوارحشان آرام و قلبشان مطمئن بود. بعضی یاران به یکـدیگر می گفتنـد: به حضـرت نگاه کنیـد که هیچ هراسـی گویی از مرگ ندارنـد و به آن اعتنایی نمی کند.در این لحظه حضـرت فرمودنـد:)بزرگـواران صـبور باشـید؛ مرگ جز پلی بیش نیسـت کـه شـما را از سـختی‌ها به بهشت و نعمت‌هـای دائمی آن می‌رساند. کدام یک از شـما اکراه دارد که از زندانی به قصـر و کاخ مجللی منتقل شود؛ ولی برای دشمنان شما، مرگ، پل انتقال از قصـر، به زندان و عذاب است. همانا پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من نقل فرمود که دنیا زندان مؤمن و بهشت کـافر است و مرگ پلی است برای یاران من به سوی بهشت و برای دشـمنان خـدا به سوی جهنم، نه من مطلب ناروایی گفتم و نه به من چنین گفته شده است.

و من خطبهٔ له فی ذم اهل الکوفهٔ و هی مظهر آبائه و عظمهٔ نفسه

اشاره

حمـد الله و اثنی علیه، و ذکره بما هو اهله،و صـلی علی محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم و علی الملائکـهٔ و الانبیاء و الرسل.«فلم یر متکلم بلیغ مثله»، ثم قـال:تبـا لکم ایتهـا الجماعـهٔ، و ترحا حین استصـرختمونا و الهین، فاصـرخناکم موجفین، سـللتم علینا سـیفا لنا فی ایمانکم، و حششـتم علینا نارا اقتـدحناها علی عـدونا و عدوکم، فاصـبحتم البا لاعدائکم علی اولیائکم بغیر عدل افشوه فیکم، و لا امل اصـبح لکم فیهم فهلا لکم الویلات، ترکتمونا، و السـیف مشـیم، و الجأش طامن، و الرامی لما یستصـحف، ولکن اسرعتم الیها کطیرهٔ الـدبا، و تـداعیتم الیها کتهافت الفراش، فسـحقا لکم یا عبیـد الامهٔ و شذاذ الاحزاب، و نبذهٔ الکتاب و محرفی الکلم، و عصـبهٔ الاثام و نفثـهٔ الشـیطان و مطفیء السـنن، اهؤلاء تعضـدون، و عنا تتخاذلون، اجل والله غـدر فیکم قـدیم! و شـجت الیه اصولکم، و تأزرت علیه فروعکم، فکنتم اخبث ثمر شـجا للناظر، و أکلهٔ للغاصب.الا و ان الدعی ابن الدعی، قد رکزبین اثنتین، بین السـلهٔ و الذلهٔ، و هیهات منا

الذلـة، يأبى الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون، و حجور طابت و طهرت، انوف حمية، و نفوس ابية من ان تؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام.الا و انى زاحف بهذه الاسرة مع قلة العدد، و خذلة الناصر.«ثم تمثل بابيات فروة بن مسيك المرادى»:فان نهزم فهزامون قدما و ان نغلب فغير مغلبيناو ما ان طبنا جبن ولكن منايانا و دولـة آخريناااذا ما الموت رفع عن اناس كلا كله اناخ بآخرينافافنى ذلكم سـروات قومى كمـا افنى القرون الاولينافلو خلـد الملوك اذا خلـدنا ولو بقى الكرام اذا بقينافقل للشامتين بنا افيقوا سـيلقى الشامتون كما لقيناثم ايم الله، لا ـ تلبثون بعـدها الا ـ كريث مـا يركب الفرس حـتى تـدور بكم دور الرحى، و تقلق بكم قلق المحور، عهـد عهـده الى ابى عن جدى (فاجمعوا امركم و شـركآء كم ثم لا يكن امركم عليكم غمة، ثم اقضوا الى و لا تنظرون)، (انى توكلت على الله ربى و ربكم ما من دآبة الا هو آخذ بناصـيتها ان ربى على صـراط مسـتقيم).اللهم احبس عنهم قطر السماء و ابعث عليهم سنين كسنى يوسف، و سلط عليهم غلام ثقيف، فيسومهم كأسا مصبرة فانهم كذبونا و خذلونا، و انت ربنا (عليك توكلنا و اليك انبنا و اليك المصير) [۸۵] .

از خطبه‌های آن حضرت در کربلا در مذمت اهل کوفه

(امـام علیه‌السـلام حمـد و ثنـای الهی را بـا آنچه سـزاوار و حق است به جـای آورد و آنگـاه بر پیامبر و ملائکه و پیامبران خـدا درود فرسـتاد، آن گاه سـخنانی ایراد فرمود که متکلمی به این پر توانی تاکنون دیده نشده است:)ای جماعت کوفه مرگ بر شـما! شـمایی که از ما طلب اسـتغاثه می‌کردید و در این اسـتغاثه اظهار عشق و محبت می‌نمودید.ما به سوی شـما آمدیم ولی شمشیرهایی که قسم خورده بودید، به نفع ما خارج نمایید، علیه ما به کار بستید و آتشی که باید علیه دشمن ما شعله‌ور می‌ساختید، علیه ما آماده نمودید، و علیه دوسـتانتان بـا دشـمن همنوا شدیـد؛ در حـالی که نه آنان عـدالتی میان شـما برقرار نمودنـد و نه بـذر امیـدی در جامعه‌ی شـما پاشـیدند، پس وای بر شـما، ما را رها نمودید و حال آن که شمشـیر در غلاف، دل آرام و فکر بی‌تشویش بود، ولی شما در این فتنه عجله کردیـد، و برای برپایی جنگ، مانند ملخ‌های ناتوان و پروانه پرسوخته هجوم آوردید. پس مرگ بر شـما، ای بندگان کنیزکان و ای ورشکسـتگان جـامعه، و ای دور افتادگـان از قرآن و تحریف کننـدگان وقـایع و ای گناهکاران و ای پیروان شـیطان و خاموش کننـدگان سـنت پیامبر، آیا به یزیـدیان کمک می‌کنیـد و از ما دوری می‌جوییـد؟ آری به خـدا سوگند! حیله و مکر در شـما قدیمی است و ریشه‌هـای وجود شـما براسـاس حیله روییـده و شاخه‌هـای آن رشـد نموده است. شـما خبیث‌ترین میوه‌ای هستیـد که برای هر تماشاگری، مایه‌ی اندوه است و طعمه‌ای لذیذ و گوارا برای غاصـبان و زورمندان می‌باشید.هان بدانید! که زنازاده، فرزند زنازاده مرا بین دو چیز مجبور نموده است؛ بین ذلت و مرگ، و هیهات که ما ذلت بپذیریم، خداوند و پیامبر و مؤمنان این ذلت را روا نمی‌دانند. دامن‌هـای پـاک و اصـالت و شـرف خـانواده، همت والا ـ و غیرت نفس ما، هرگز اجازه نمی‌دهنـد که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافتمنـدانه ترجیـح دهیم.بدانیـد من بـا همین یاران کم به سوی خـدا رهسپارم.سـپس امام به اشـعار فروة بن مسـیک المرادی تمثل فرمودند:اگر دشـمن را فراری دهیم، که این شـیوه‌ی ما از قدیم استو اگر شکست بخوریم، این ما نبودیم که شکست خوردیمو ترس برای ما خوب نیسـتولی دولت و حکومت دیگران جز با کشـتن ما مقـدور نمی‌باشددر این هنگام مرگ به گروهی، بسـنده نکندبلکه چنگال خود را به سـینه‌ی گروه دیگری فرو خواهـد کردمرگ بزرگان قوم را در بر گرفتهمان طوری که بزرگان قوم اول ما را در بر گرفتـاگر بنـا بود پادشاهـان جـاودان باشـند، ما نیز جاودان می‌مانـدیمو اگر بزرگواران باقی می‌ماندنـد، ما نیز باقی می‌مانـدیمبگو به سرزنش کننـدگان ما بیـدار باشـیدبه زودی سـرزنش کننـدگان ما خواهنـد دیـد آنچه را که ما دیدیمسپس حضـرت فرمود: به خـدا سوگنـد بعـد از این میـدان، شـما از روزگـار بهره‌ای نخواهیـد برد، بهره‌ی شـما بـا انـدازه‌ی اسب سـواری است که به انـدازه‌ی یک سوارکـاری بر دور یـک آسـیاب می‌گردد و بر محور آن، چرخ می‌زنـد. این را پـدرم از جـدم و برای من نقـل کرد. پس امر خود و شریکانتان را جمع کنید تا غصه و غم نداشته باشید، سپس به سوی من آیید و منتظر نباشید و با من پیکار کنید، که من توکل بر خدا نمودم و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که زمام امورش به دست خداست. همانا پروردگار بر راه راست است.خداوندا! باران رحمت

خود را از اینها دریغ فرما و قحط سالی زمان یوسف را بر آنها بگستران و فرزند ثقیف را بر آنها مسلط کن، تا آنان را شکنجه کند و کسی از این قوم نماند، مگر بر ضربه‌ای که زده، ضربه‌ای بر او بزند و بر قتلی که انجام داده گرفتار قتل شود که در واقع انتقام من و دوستان و اهل بیتم را از اینها بگیرد، چرا که اینها به ما حیله زدند و ما را تکذیب و خوار نمودند و خدایا! تو پروردگار ما هستی، بر تو توکل نمودیم و به سوی تو بازگشت می‌نماییم که بازگشت به سوی توست.

و من کلام له مخاطبا لاهل الکوفهٔ و هو یقاتل علی رجلیه

اشاره

اعلی قتلی تحاثون؟! اما والله لا تقتلون بعدی عبدا من عباد الله اسخط علیکم لقتله منی، و ایم الله انی لارجو ان یکرمنی الله بهوانکم، ثم ینتقم لی منکم، من حیث لا تشعرون اما و الله ان لو قد قتلتمونی لقد القی الله بأسکم بینکم و سفک دماءکم، ثم لا یرضی لکم، حتی یضاعف لکم العذاب الالیم [۸۶] .

از سخنان آن حضرت خطاب به لشکر کوفه هنگامی که پیاده در حال جنگ بود

آیا بر مرگ من این قدر عجله و تلاش می‌کنید؟ به خدا قسم پس از من کسی را نخواهید کشت که به اندازه‌ی کشتن من باعث غضب پروردگار علیه شما شود.و به خدا قسم من امید دارم که خداوند ما را کرامت بخشد.به ذلت و خواری شما، سپس انتقام مرا از شما بستاند از جاییکه ندانید.به خدا سوگند! اگر مرا بکشید، خداوند ناراحتی و عذابی سخت بین شما خواهد افکند و خونتان را خواهد ریخت و به این نیز رضا نخواهد شد تا چند برابر آن، عذاب دردناک را برای شما مهیا نماید.

و من کلام له لما نظر الی کثرهٔ من قتل من اصحابه قبض علی شیبته المقدسهٔ

اشاره

و قال: اشتد غضب الله تعالی علی الیهود، اذ جعلوا له ولدا، و اشتد غضب الله علی النصاری اذ جعلوه ثالث ثلاثهٔ، و اشتد غضبه علی المجوس اذ عبدوا الشمس و القمر دونه، و اشتد غضبه علی قوم اتفقت کلمتهم علی قتل ابن بنت نبیهم. اما والله لا اجیبهم الی شیء مما یریدون حتی القی الله، و انا مخضب بدمی.ثم صاح علیه‌السلام: اما من مغیث یغیثنا لوجه الله، اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۸۷] .«فبکت النسوهٔ و کثر صراخهن»

از سخنان آن حضرت هنگامی که به صحنه پیکار نظر کردند و تمام اصحابش را در خاک و خون دیدند، محاسن شریفشان را به دست گرفته و فرمودند

غضب الهی بر قوم یهود شدت گرفت، چرا که برای خدا، فرزند قائل شدند، غضب خدا، بر نصاری شدید شد، چرا که قائل به تثلیث شدند و غضب الهی بر مجوس فرود آمد، چرا که خورشید و ماه را پرستیدند.و غضب خداوند شدت گرفت بر قومی که متحد شدند تا فرزند دختر پیامبر خود را بکشند.به خدا قسم تن به ذلت بیعت نخواهم داد، تا خداوند را ملاقات کنم در حالی که به خون خود آغشته باشم.سپس فریاد برآورد: آیا کسی هست ما را برای رضای خدا یاری دهد؟ آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟(در این هنگام زنان شیون کردند و صدای ناله‌ی آنها به آسمان رفت).

و من دعاء له فی یوم العاشر من المحرم لما اصبحت الخیل رفع یدیه

اشاره

و قال: اللهم انت ثقتی فی کل کرب، و انت رجائی فی کل شدهٔ، و انت لی فی کل امر نزل بی ثقهٔ و عدهٔ، کم من هم یضعف فیه الفؤاد، و تقل فیه الحیلهٔ، و یخذل فیه الصدیق، و یشمت فیه العدو، انزلته بک، و شکوته الیک، رغبهٔ منی الیک عمن سواک، ففرجته عنی و کشفته، فانت ولی کل نعمهٔ، و صاحب کل حسنهٔ، و منتهی کل رغبهٔ [۸۸] .

از دعاهای آن حضرت در روز عاشورا آن هنگام که لشکر عمر سعد حمله‌ور شدند

خداوندا! پناه من در هر سختی تویی و امید من در شدت و ناراحتی تو هستی و تو در هر مشکلی که برای من حاصل شد، مأمن بودی، چه ناراحتی‌هایی که قلب، در آن ضعیف می‌شد و عقل در آن حیران می‌گشت و رفیق و یار در آن می‌ماند و دشمن شماتت می‌ورزید. من با آن ناراحتی‌ها به پیشگاه تو آمدم و شکوه نمودم؛ چون با وجود تو به دیگران راغب نبودم، و تو مرا از آن شداید نجات دادی، تو ولی من در هر نعمتی، و تو صاحب هر کار نیک و خیری، و تو آخرین امیدی.

و من کلام له به ودع عیاله و امرهم بالصبر

اشاره

و قال علیه‌السلام:استعدوا للبلاء، و اعلموا ان الله حافظکم و حامیکم و سینجیکم من شر الاعداء، و یجعل عاقبهٔ امرکم الی خیر، و یعذب اعدائکم بانواع البلاء، و یعوضکم الله عن هذه البلیهٔ انواع النعم و الکرامهٔ فلا تشکوا و لا تقولوا بالسنتکم ما ینقص قدرکم [۸۹] .

از سخنان آن حضرت در هنگام وداع با اهل بیتش و دعوت آنان به صبر

برای بلا و آزمایش آماده باشید و بدانید خداوند حافظ و حامی شماست و از شر دشمنان نجاتتان خواهد داد و عاقبت شما را به خیر، خواهد رساند و دشمنانتان را به انواع عذاب‌ها، معذب خواهد نمود و به شما، به جای این گرفتاری‌ها بهترین نعمت‌ها را خواهد داد، پس شکایت نکنید و چیزی به زبان نگویید که باعث کاستی در قدر و منزلت شما شود.

الخطبهٔ المنسوبهٔ الیه – التی قال فیها –

اشاره

ایه! یا منتحلهٔ دین الاسلام، و یا اتباع شر الانام، هذا آخر مقام اقرع به اسماعکم، و احتج به علیکم، زعمتم انکم بعد قتلی تتنعمون فی دنیاکم، و تستظلون قصورکم، هیهات هیهات، ستحاطون عن قریب بما ترتعد به فرائصکم، و ترجف منه افئدتکم، حتی لا یؤویکم مکان، و لا یظلکم امان، و حتی تکونوا اذل من فرام الامهٔ، و کیف لا تکونوا کذلک، و قد الیتم علی انفسکم ان تسفکوا دم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تقتلوا ذریته، و تظمئوا صبیته و تأسروا نسوته، و لقد خیرتکم بین خلال ثلاث فابیتم، و منتکم شوکتکم، انی انقاد لطاغیتکم الملحد معاذ الله، نفوس ابیهٔ و انوف حمیهٔ، تقعدنا عن الدنیهٔ و تنهض بنا فی العز الی ورود حیاض المنیهٔ و ما اشوقنی الی اللحوق بهذه الفتیهٔ.(و اشار بیده الی مصارع الاحبهٔ)و الوفاء بعهدی لربی فخذوا حذرکم ثم کیدونی جمیعا و لا

تنظرون [۹۰] .الی هنا ما وقفت علیه من الخطب و کلامه علیه‌السلام و هو آخرالباب الاول من الکتاب فلنشرع فی الباب الثانیفی کتبه و رسائله الی اولیائه و اعدائه.

خطبه‌ی حضرت خطاب به لشکر عمر بن سعد

که البته این خطبه منسوب به حضرت استفرمودند:وای بر شما ای کسانی که دین اسلام را به خود نسبت می‌دهید، و ای پیروان بدترین مردمان! این آخرین کلامی است که به گوش شما می‌رسانم و حجت را بر شما تمام می‌کنم. آیا فکر می‌کنید که بعد از مرگ من، از دنیای خود بهره خواهید گرفت و در کاخ‌های خود، به استراحت خواهید پرداخت؟ هرگز، هرگز؛ به زودی توسط کسانی محاصره خواهید شد که بند بند بدنتان را بلرزاند و قلبتان از جا کنده شود، تا جایی برای فرار پیدا نکنید، و سایه‌ی امنیت را بالای سر خود نبینید.به نحوی که ذلیل‌ترین انسان‌ها شوید، و چرا چنین نشوید که مصمم شدید تا خون رسول الله را بریزید، و فرزندان او را بکشید و فرزندان او را تشنه نگاه دارید و زنان او را به اسارت ببرید، و بدانید من شما را بین سه چیز مخیر کردم، ولی شما امتناع ورزیدید، و فریب این شوکت ظاهری را خوردید، و من هرگز با یزید ظالم بیعت نخواهم کرد. پناه به خدا که این ارواح منیع و جان‌های باغیرت به ما اجازه دهد، از عزت دست بکشیم، و من چه قدر مشتاقم که به این جوانمردان ملحق شوم (و اشاره به بدن‌های غرقه به خون بنی‌هاشم و یاران خود نمودند) و به عهد و پیمان خود با پروردگارم وفا کنم، پس به دنبال نیرنگ خود باشید و برای کشتن من مهیا شوید و درنگ نکنید!

رسائل الامام ابی‌عبدالله الحسین (نامه های سالار شهیدان حسین بن علی)

کتابه جوابا عن کتاب اهل البصرة الیه، یسألونه عن الصمد

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم، اما بعد، فلا تخوضوا فی القرآن، و لا تجادلوا فیه، و لا تتکلموا فیه بغیر علم، فقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: «من قال فی القرآن بغیر علم، فلیتبوأ مقعده من النار». و ان الله سبحانه قد فسر الصمد فقال: «الله احد. الله الصمد) ثم فسره فقال: (لم یلد و لم یولد، و لم یکن له کفوا احد).(لم یلد) لم یخرج منه شیء کثیف کالولد، و سائر الاشیآء الکثیفة التی تخرج من المخلوقین، و لا شیء لطیف کالنفس، و لا یتشعب منه البدوات کالسنة و النوم و الخطرة و الهم و الحزن و البهجة و الضحک و البکآء و الخوف و الرجآء و الرغبة و السأمة و الجوع و الشبع، تعالی ان یخرج منه شیء، و ان یتولد منه شیء کثیف، او لطیف. (و لم یولد) لم یتولد من شیء، و لم یخرج من شیء کما یخرج الاشیاء الکثیفة من عناصرها، کالشیء من الشیء، و الدابة من الدابة، و النبات من الارض، و المآء من الینابیع، و الثمار من الاشجار، و لا کما یخرج الاشیآء اللطیفة من مراکزها، کالبصر من العین، و السمع من الاذن، و الشم من الانف، و الذوق من الفم، و الکلام من اللسان، و المعرفة و التمیز من القلب، و کالنار من الحجر، لا بل هو (الله الصمد)، الذی لا من شیء، و لا فی شیء و لا علی شیء، مبدع الاشیآء، و خالقها، و منشیء الاشیآء بقدرته، یتلاشی ما خلق للفنآء بمشیته، و یبقی ما خلق للبقآء بعلمه، فذلکم (الله الصمد)، الذی (لم یلد و لم یولد) (عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال) (و لم یکن له کفوا احد) [۹۱] .

نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی مردم بصره که از معنای «صمد» سؤال کردند

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربانبدون دانش در مفاهیم قرآنی وارد نشده و در آن بحث و مجادله ننمایید؛ زیرا، من از جدم پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: کسی که در مورد قرآن بدون فهم و علم، نظر دهد خداوند وجودش را از آتش جهنم آکنده می‌سازد، و همانا خداوند واژه‌ی «صمد» را تفسیر نموده و در قرآن می‌فرماید: خدا، احد است و خدا صمد است و سپس در تفسیرش می‌فرماید:«لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد».«لم یلد»یعنی از او خارج نمی‌شود هیچ گونه از عوارض انسانی؛ مانند فرزند و... و نه عوارض غیر جسمانی؛ مانند جان و روح و از او حالت‌هایی، مانند: خواب، خیال، بیداری، غم، شادی، خنده، گریه، ترس، امید، علاقه، ناراحتی، گرسنگی و تشنگی دیده نمی‌شود، او مقامش عالی‌تر از این است که چیزی از وی زاییده شود و از او چیزی جسمانی یا روحانی و لطیف متولد گردد.«و لم یولد» از چیزی متولد نشده.و مانند اشیای دیگر نیست که از عناصر اولیه‌ی خود، نشأت گرفته باشد، مثل: اشیاء از اشیاء یا حیوانات از حیوانات و گیاهان از زمین، و آب از چشمه‌ها، و میوه‌ها از درختان، و نه مانند اشیای روحانی که از مراکز خود آغاز می‌گردند؛ مانند: بینایی از چشم و شنوایی از گوش و بویایی از بینی و چشایی از دهان، و سخن گفتن از زبان، و شناخت و فهم از قلب و آتش از جهش سنگ چخماق.آری، او «الله الصمد»است، کسی که نه از چیزی است و نه در چیزی و نه فوق چیزی، آغاز همه‌ی اشیاء از اوست و آفریدگار آنها است و با اراده و قدرتش، همه چیز آفریده شده و هر چیز که متلاشی می‌شود، اراده‌ی او بدان تعلق گرفته است، و باقی ماندن اشیا، جز با اراده‌ی او امکان ندارد، پس اوست «الله الصمد» که «لم یلد و لم یولد» از نهان و آشکار آگاه و بزرگ و بزرگوار است. «و لم یکن له کفوا احد» و نیست برای او همتایی.

کتابه جوابا لما کتب الیه الحسن البصری یسأله عن القدر

اشاره

فاتبع ما شرحت لک فی القدر، مما افضی الینا اهل البیت فانه من لم یؤمن بالقدر خیره و شره، فقد کفر، و من حمل المعاصی علی الله عزوجل فقد فجر، و افتری علی الله افترآء عظیما، ان الله تبارک و تعالی لا یطاع باکراه، و لا یعصی بغلبهٔ، و لا یهمل العباد فی الهلکهٔ، ولکنه المالک لما ملکهم، و القادر لما علیه اقدرهم، فان ائتمروا بالطاعهٔ لم یکن الله صادا عنها مبطئا، و ان ائتمروا بالمعصیهٔ فشآء ان یمن علیهم فیحول بینهم، و بین ما ائتمروا به فعل، و ان لم یفعل فلیس هو حاملهم علیهم قسرا، و لا- کلفهم جبرا بتمکینه ایاهم بعد اعذاره، و انذاره لهم، و احتجاجه علیهم، طوقهم و مکنهم، و جعل لهم السبیل الی اخذ ما الیه دعاهم، و ترک ما عنه نهاهم، جعلهم مستطیعین لاخذ ما أمرهم به من شیء غیر آخذیه، و لترک ما نهاهم عنه من شیء غیر تارکیه، و الحمدلله الذی جعل عباده اقویآء لما امرهم به، ینالون بتلک القوهٔ، و ما نهاهم عنه، و جعل العذر لمن لم یجعل له السبب جهدا متقبلا [۹۲] .

نامه‌ی حضرت در جواب حسن بصری در معنای «قدر»

از سوی خداوند به ما اهل بیت عنایت ویژه‌ای شده است، بنابراین، از آنچه برایت در مورد «قدر» شرح می‌دهم تبعیت نما.همانا هر کسی که به خیر و شر «قدر» ایمان نداشته باشد، کاملا کافر شده است و هر کس معاصی را به ذمه الهی بیندازد، پس گناهی بزرگ مرتکب شده و به خداوند، افترا بسته است، همانا خداوند با کراهت بندگی نمی‌شود و با زور و جبر مورد عصیان نمی‌گردد، و بندگان را به هلاکت نمی‌افکند ولیکن اوست مالک آنچه دارند و تواناست بر آنچه خود به آنها توانایی داده است. اگر مطیع خداوند شدند، خداوند از بندگی آنها جلوگیری نمی‌کند و اگر دنبال معصیت رفتند، می‌تواند بر آنها منت گذارد و میان آنها و گناه فاصله اندازد.و اگر چنین نکند، او نبوده که آنها را به گناه واداشته است، و آنها را بر گناه مجبور نکرده است، پس از آن که آنها را متوجه نموده، و به آنان بیم داده است، و حجت را بر آنان تمام کرده و به آنها طاقت و تمکین عنایت نموده و راه رسیدن به

آنچه که دستور داده، و از آنچه نهی فرموده است را او به بندگان خود نشان داده و این قدرت را عنایت فرموده که با فرمان الهی آنچه را که نفستان مایل نباشد، انجام ده و با نهی الهی آنچه را نفستان مایل باشد انجام ندهید.حمد و ستایش مقبول مخصوص خدایی است که بندگان خود را برای اطاعت اوامرش، قوی و نیرومند آفرید که با آن، قادر به انجام اوامر و نواهی او می‌باشند و عذر کسانی که در اثر عجز قادر به انجام آنها نیستند می‌پذیرد.

کتابه جوابا لما کتب الیه معاویهٔ یعیره فی تزویجه جاریهٔ بعد ما اعتقها

اشاره

اما بعد، فقد بلغنی کتابک، و تعبیرک ایای، بانی تزوجت مولاتی، و ترکت اکفائی من قریش، فلیس فوق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منتهی فی شرف، و لا غایهٔ فی نسب، و انما کانت ملک یمینی، خرجت عن یدی بامر التمست فیه ثواب الله تعالی ثم ارتجعتهاعلی سنهٔ نبیه صلی الله علیه و آله و سلم، و قد رفع الله بالاسلام الخسیسهٔ، و وضع عنا به النقیصهٔ، فلا لوم علی امریء مسلم، الا فی امر مأثم، و انما اللوم لوم الجاهلیهٔ [۹۳] .

نامه‌ی حضرت در جواب معاویه که حضرت را برای ازدواج با کنیز آزاد شده‌ی خود، سرزنش نموده بود

نامه‌ی تو به من رسید و هم چنین سرزنش تو، که من کنیز خود را بعد از آن که او را، آزاد نموده بودم، به ازدواج خود درآورم، و هم کفوهای قریشی را ترک نمودم. یقینا برتر از پیامبر در شرافت و نسبت کسی وجود ندارد.همانا این زن کنیز من بود و من او را برای رضای خدا آزاد نمودم، سپس براساس سنت پیامبر، با او ازدواج کردم، و خداوند به واسطه اسلام فرومایگان را بالا برد و نقصان را از ما، به سبب اسلام برطرف نمود.پس سرزنشی بر هیچ مسلمانی نیست مگر بر گناهانش، و همانا سرزنش تو سرزنش جاهلیت است.

کتابه فی الشؤون العامهٔ جوابا عن کتاب معاویهٔ الیه

اشاره

أما بعد، فقد بلغنی کتابک تذکر انه قد بلغک عنی امور انت لی عنها راغب، و انا بغیرها عندک جدیر، فان الحسنات لا یهدی لها، و لا یسدد الیها الا الله. و اما ما ذکرت أنه انتهی الیک عنی فانه انما رقاه الیک الملاقون، المشاؤون بالنمیم، و ما ارید لک حربا، و لا علیک خلافا، و ایم الله انی لخائف الله فی ترک ذلک، و ما اظن الله راضیا بترک ذلک، و لا عاذرا بدون الاعذار فیه الیک، و فی اولیائک القاسطین الملحدین، حزب الظلمهٔ، و اولیآء الشیاطین.الست القاتل حجر بن عدی اخاکندهٔ، و المصلین العابدین الذین کانوا ینکرون الظلم، و یستعظمون البدع، و لا یخافون فی الله لومهٔ لائم؟ ثم قتلتهم ظلما و عدوانا من بعد ما کنت اعطیتهم الایمان المغلظهٔ، و المواثیق المؤکدهٔ، لا تاخذهم بحدث کان بینک و بینهم، و لا باحنهٔ تجدها فی نفسک.اولست قاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم العبد الصالح، الذی ابلته العبادهٔ فنحل جسمه، و صفرت لونه؟ بعد ما امنته، و اعطیته من عهود الله، و مواثیقه ما لو اعطیته طائرا لنزل الیک من رأس الجبل، ثم قتلته جرأهٔ علی ربک، و استخفافا بذلک العهد.اولست المدعی زیاد بن سمیهٔ المولود علی فراش عبید ثقیف؟ فزعمت انه ابن ابیک، و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «الولد للفراش، و للعاهر الحجر» فترکت سنهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعمدا، و تبعت هواک بغیر هدی من الله، ثم سلطته علی العراقین یقطع ایدی المسلمین و ارجلهم، و یسمل اعینهم، و یصلبهم علی جذوع النخل، کانک لست من هذه الأمهٔ، و لیسوا منک.اولست صاحب الحضر

مبین الذین کتب فیهم ابن سمیهٔ انهم کانوا علی دین علی صلوات الله علیه؟ فکتبت الیه (ان اقتل کل من کان علی دین علی) فقتلهم، و مثل بهم بامرک و دین علی علیه‌السلام و الله الذی کان یضرب علیه اباک، و یضربک، و به جلست مجلسک الذی جلست، و لولا ذلک لکان شرفک و شرف ابیک الرحلتین و قلت فیما قلت: (انظر لنفسک و لدینک و لامهٔ محمد و اتق شق عصا هذه الامهٔ و ان تردهم الی فتنهٔ). و انی لا اعلم فتنهٔ اعظم علی هذه الامهٔ من ولایتک علیها، و لا اعظم نظر لنفسی و لدینی و لامهٔ محمد صلی الله علیه و آله و سلم علینا أفضل من ان اجاهدک، فان فعلت فانه قربهٔ الی الله، و ان ترکته فانی ا ستغفر الله لدینی، و اساله توفیقه لارشاد امری.و قلت فیما قلت: (انی ان انکرتک تنکرنی، و ان أکدک تکدنی) فکدنی ما بدا لک، فانی أرجو ان لا یضرنی کیدک فی، و ان لا یکون علی احد اضر منه علی نفسک علی انک قد رکبت بجهلک و تحرصت علی نقض عهدک، و لعمری ما وفیت بشرط، و لقد نقضت عهدک بقتلک هؤلاء النفر الذین قتلتهم بعد الصلح و الایمان و العهود و المواثیق، فقتلتهم من غیر ان یکونوا قاتلوا او قتلوا، و لم تفعل ذلک بهم الا ـ لذکرهم فضلنا و تعظیمهم حقنا، فقتلتهم مخافهٔ امر لعلک لولم تقتلهم مت قبل ان یفعلوا او ماتوا قبل ان یدرکوا.فابشر یا معاویهٔ! بالقصاص، و استیقن بالحساب، و اعلم ان لله تعالی کتابا، (لا یغادر صغیرهٔ و لا کبیرهٔ الا احصاها)، و لیس الله بناس لاخذک بالظنهٔ، و قتلک اولیآءه علی التهم، و نفیک أولیآءه من دورهم الی دار الغربهٔ، و اخذک للناس ببیعهٔ ابنک غلام حدث، یشرب الخمر، و یلعب بالکلاب.لا اعلمک الا و قد خسرت نفسک، و تبرت دینک، و غششت رعیتک، و اخربت امانتک،و سمعت مقالهٔ السفیه الجاهل، و اخفت الورع التقی لاجلهم، و السلام [۹۴] .

نامه‌ی حضرت به معاویه در شئونات عمومی

نامه‌ی تو به من رسید که نوشته بودی از اعمال و رفتار تو چیزهائی به من رسیده، که نسبت به آنها ناراحتم، و سزاوار است آنها را ترک کنی! بدان که فقط به اذن خداوند می‌شود کار نیکی را انجام داد، و اگر اذن او نباشد، انجامش ممکن نیست، اما آنچه که گفتی درباره‌ی تو، از ناحیه ما خبری رسیده، اینها سخنان سخن‌چین و چاپلوسان است. من نه تدارک جنگی دیده‌ام و نه بر علیه تو قیامی بپا کرده‌ام. و به خدا سوگند، تنها برای این ترک جنگ، از خداوند می‌ترسم و فکر نمی‌کنم خداوند راضی باشد و هیچ عذری نیست که من با حزب شیطانی و ظالمت مبارزه نکنم.آیا تو قاتل حجر بن عدی نیستی؟ آیا تو قاتل نمازگزاران متدین و عابدی نیستی که با اهل ظلم و بدعت مبارزه می‌کردند؟ کسانی که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسیدند، تو بودی که آنها را ظالمانه به شهادت رساندی، پس از آن که تو [با مکر و نیرنگ] به آنها امان دادی. به آن پیمانهای محکم توجه نکردی و با کمال جسارت و با بی‌رحمی با آنها رفتار کردی.آیا تو قاتل عمرو بن حمق، یار باوفای پیامبر نیستی؟ این بنده‌ی صالح خدا که عبادت جسمش را ضعیف، و رنگ صورتش را زرد نموده بود، پس از آن که به او امان دادی، آنچنان امان نامه‌ای که اگر به پرنده‌ای داده می‌شد از قله‌ی کوه به نزد تو می‌آمد، تو بودی که او را با جرئت بر پروردگارت و نقض عهد، به شهادت رساندی.آیا تو نبودی که ادعا کردی، زیاد بن سمیه که به زنا از غلام ثقیف، زاده شده است فرزند پدرت می‌باشد؟و حال آن که پیامبر فرمود: فرزند مربوط به پدر است. و زناکار را باید سنگسار نمود.تو بودی که سنت پیامبر را ترک کردی و هوای نفست را پیروی نمودی، سپس همین ابن‌زیاد را بر اهل عراق مسلط کردی تا مردم را قتل عام و دست و پای آنان را قطع نماید و چشم‌های آنان را از حدقه بیرون آورد و آنها را بر درخت خرما به دار آویزد. گویی تو اصلا از این امت نیستی و آنها از تو نیستند!آیا تو نبودی که به ابن‌سمیه نوشتی؛ هر کس پیرو علی بن ابی‌طالب است، به قتل برسان بعد از آن که او به تو نامه نوشت، حضری‌ها بر دین و راه علی علیه‌السلام سیر می‌کنند و او تمام آنها را به قتل رساند و آنها را مثله کرد. به خدا قسم دین علی، همان دین پیامبر است که به خاطر آن، با تو و پدرانت مبارزه کرد و این همان دینی است که تو امروز در جایگاه آن نشستی و اگر آن نبود شرافت تو و پدرت زودگذر بود و تا امروز باقی نمی‌ماند.ای معاویه! به من گفتی: دینت را در نظر بگیر و هم چنین امت محمد را در نظر بگیر، و از تفرقه این امت

بپرهیز، مبادا آنها را به فتنه بکشانی و حال آن که من فتنه‌ای بالاتر و عظیم‌تر از حکومت تو نمی‌بینم و بر ماست که با تو مبارزه کنیم. اگر این کار را انجام دهم، مایه‌ی تقرب به خداست و اگر آن را رها کنم، باید استغفار نمایم، و از خدا توفیق و راهنمایی می‌طلبم.و ای معاویه! گفتی: اگر مرا محکوم کنی، من هم تو را محکوم می‌کنم و اگر با من دشمنی کنی، من نیز با تو دشمنی می‌کنم، پس هر چه می‌توانی با من دشمنی کنی، امیدوارم که از ناحیه‌ی تو و مکر تو به من آسیبی نرسد، و کج اندیشی‌های تو، به خودت ضرر زند، چرا که بر مرکب جهلت سوار شدی و حرص بر نقض عهد و پیمان داری،و به جانم سوگند که تو به هیچ پیمان و شرطی پایبند نبودی.تو آنان را به شهادت رساندی در حالی که آنان، آماده نبرد نبودند و ناجوانمردانه کشته شدند و تو این کار را انجام ندادی، مگر به خاطر این که آنان فضایل ما را بازگو می‌کردند، و نسبت به حق ما ارادت نشان می‌دادند.و تو آنها را کشتی از ترس این که اگر آنها را نکشی خواهی مرد.ای معاویه! آماده‌ی قصاص الهی باش، و به روز حساب ایمان بیاور، و بدان که برای خدا دفتر و کتابی است که هیچ ریز و درشتی نیست، مگر آن که در آن ثبت می‌شود.خداوند هرگز فراموش نمی‌کند که تو به ظن و گمان دستگیر می‌کردی و به صرف اتهام می‌کشتی، و اولیای خدا را به غربت تبعید می‌کردی و برای فرزند شارب الخمرت و همبازی سگان، بیعت گرفتی. یقینا نفست به خسران رفت و دینت پایمال شد، و مردم را فریب دادی و امانت الهی را خراب نمودی و به گفتار جاهل و نادان گوش دادی و مردان متقی و پرهیزگار را خوار شمردی.

کتابه الی معاویة

اشاره

من الحسین بن علی، الی معاویة بن ابی‌سفیان، اما بعد، فان عیرا مرت بنا من الیمن، تحمل مالا، و حللا و عنبرا و طیبا الیک لتودعها خزائن دمشق، و تعل بها النهل بنی ابیک، و انی احتجت الیها فاخذتها، و السلام [۹۵] .

نامه‌ی حضرت به معاویه در رابطه با مصادره‌ی اموال

از حسین بن علی به معاویة بن ابی‌سفیان.کاروانی از یمن برای تو مال و زینت و عنبر و عطر حمل می‌نمود، تا این که به خزانه داری دمشق برساند، و به وسیله آن حریصان آل سفیان را سیراب نماید ولی من به آنها نیاز داشتم و آنها را مصادره نمودم، والسلام.

کتابه لرجل من اهل الکوفة بعد ما کتب الیه یا سیدی اخبرنی بخیر الدنیا و الآخرة

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد، فان من طلب رضا الله بسخط الناس، کفاه الله امور الناس، و من طلب رضا الناس بسخط الله و کله الله الی الناس، و السلام [۹۶] .

نامه‌ی حضرت در پاسخ مردی از اهل کوفه که به حضرت نامه نوشته بود و عرضه داشته بود که ای آقای من (مرا از خیر دنیا و آخرت خبر ده)

حضرت در جواب فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم. هر کس رضایت خدا را، گرچه به ناراحتی مردم منجر شود، جلب کند، خداوند او را از مردم بی‌نیاز می‌کند و هر کس رضایت مردم را، گرچه به ناراحتی خداوند به دست آورد، خداوند او را به مردم واگذار می‌نماید، والسلام.

کتابه جوابا لما کتب الیه رجل عظنی بحرفین فیهما خیر الدنیا و الآخرهٔ

اشاره

من حاول امرا بمعصیهٔ الله، کان افوت لما یرجو، و اسرع لمجیء ما یحذر [۹۷] .

نامه‌ی حضرت در جواب کسی که به حضرت نوشته بود «مرا به دو کلمه موعظه کن که در آن خیر دنیا و آخرت باشد»

حضرت نوشتند: هر کس دنبال کاری باشد که در آن معصیت خداوند است، از آنچه که می‌ترسد، زودتر به آن می‌رسد، و از آنچه که به آن دل بسته دورتر می گردد.

کتابه الی اخیه الحسن فی موضوع اعطاء الشعراء

اشاره

انت اعلم منی ان خیر المال ما وقی [به] العرض [۹۸] .

نامه‌ی حضرت در جواب برادرش امام حسن درباره‌ی اعطای مال به شعرا

شما داناتر از من هستید، در این که بهترین پول و ثروت، ثروتی است که به وسیله آن بشود آدمی آبروی خود را حفظ کند.

کتابه عند توجهه الی العراق

اشاره

و هو جواب کتاب کتب الیه عمرو بن سعید [۹۹] .اما بعـد، فانه لم یشاقق الله و رسوله، من (دعا الی الله و عمل صالحا، و قال اننی من المسـلمین)، و قد دعوت الی الامان و البر و الصـلهٔ، فخیر الامان امان الله، و لن یؤمن بالله یوم القیامهٔ، من لم یخفه فی الدنیا، فنسأل الله مخافته فی الدنیا، توجب لنا امانه یوم القیامهٔ، فان کنت نویت بالکتاب صلتی و بری، فجزیت خیرا فی الدنیا و الاخرهٔ، والسلام [۱۰۰] .

نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی عمرو بن سعید

[۱۰۱] هنگامی که عازم عراق بودندکسـی که دعوت به خـدا می کنـد و کار نیک انجام می‌دهـد و می گوید: من مسـلمانم، هرگز با خـدا و پیـامبرش مخـالفت نورزیـده و دنبـال اختلاف و تفرقه نیست.دیـدم که دعوت به امنیت و نیکی و عطا و بخشـش کردی، پس بـدان که بهترین امنیت‌ها و امان‌ها، امان الهی است و کسـی که در دنیا از خداونـد نترسـد، به خـدا و روز قیامت ایمان نیاورده است. بنابراین، از خـدا، ترس در دنیا را می‌خواهیم؛ چرا که موجب امان ما در روز قیامت می‌شود. چنانچه مراد از نامه نگاری تو احسان به من بوده، خداوند جزای دنیا و آخرت به تو عنایت فرماید. والسلام.

کتابه المحتوی علی وصیهٔ لاخیه محمد بن الحنفیهٔ لما عزم علی المسیر الی العراق

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصـی به الحسین بن علی بن ابی‌طالب الی اخیه محمد المعروف بابن الحنفیهٔ [۱۰۲] ان الحسین یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شـریک له، و ان محمدا عبده و رسوله، جآء بالحق من عند الحق، و ان الجنهٔ و النار حق، (و ان الساعهٔ آتیهٔ لا ریب فیهـا و ان الله یبعث من فی القبور).و انی لم اخرج اشـرا و لاـ بطرا و لاـ مفسـدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب الاصـلاح فی امهٔ جـدی صـلی الله علیه و آله و سـلم، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر، و اسـیر بسـیرهٔ جدی، و علی بن ابی‌طالب علیه‌السـلام، فمن قبلنی بقبول الحق، فـالله اولی بـالحق، و من رد علی هـذا اصبر حتی یقضـی الله بینی و بین القوم بـالحق، (و هو خیر الحـاکمین) و هـذه وصـیتی یـا اخی الیک، (و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب) [۱۰۳] .ثم طوی الکتـاب و ختمه بخـاتمه و دفعه الی اخیه محمدثم ودعه و خرج فی جوف اللیل

وصیت نامه‌ی حضرت به محمد حنفیه

بسـم الله الرحمـن الرحیم. این وصـیت حسـین بن علی به برادرش محمـد حنفیه است؛ همانـا حسـین بن علی گـواهی می‌دهـد.که جز خـدای یگانه خـدایی نیست و محمد پیامبر و فرسـتاده‌ی اوست، او به حق از جانب پروردگار آمده است و همانا بهشت و دوزخ حق است، و قیـامت نزدیک است و خداونـد خفتگان در قبر را زنـده می کنـد.همانا بدانیـد که من به خاطر لهو و لعب و ظلم و سـتم قیام نکرده‌ام، بلکه قیـام من به خاطر اصـلاح در امت جـدم بوده است و خواسـته‌ام این است که امر به معروف نمایم و از منکر جلوگیری کنم، و به سـیره‌ی جـدم و پـدرم علی بن ابی‌طالب رفتار نمایم، هر کس سـخن حق مرا بپـذیرد، پس خداونـد سـزاوارتر است به قبول حق، و هر کس مرا انکار نمایـد، بر آنچه که بین من و این قوم پیش آمـده، صبر می‌نمایم، و خداونـد بهترین حاکم است. ای برادر! این وصـیت من است به تـو، و هیـچ تـوفیقی نیست، مگر از نـاحیه خداونـد، به او توکـل نمـودم و به سـوی او بـاز می گردم. (سـپس حضرت نامه را پیچید و مهر کرد و به محمد سپرد و با او وداع نمود و در دل شب از مدینه خارج گردید).

کتابه الی اهل المدینهٔ

اشاره

و قد وجهوا ابیاتا [۱۰۴] الیه کـانت لیزیـد و لم یعلموه انها من فلما نظر الیها انها منه کتب الیهم فی الجوابسم الله الرحمن الرحیم (فان کذبوک فقل لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل، و انا بریء مما تعملون) [۱۰۵] .

نامه‌ی حضرت به مردم مدینه

(مردم اشـعاری برای حضـرت نوشـته بودند که این اشـعار منسوب به یزید بود و آنها این را به حضرت اعلام نکردند، حضرت که به آن ابیات نظر کردند دانسـتند که مربوط به یزید است، بنابراین، در جواب آنها این آیه را مرقوم فرمود:)بنام خداوند بخشنده مهربان. اگر تو را تکذیب نمودند، بگو عمل من برای من است و عملتان برای خودتان، من از عمل شـما بیزاری می‌جویم و شما از عمل من، بیزاری بجویید.

کتابه الی اشراف البصرهٔ یدعوهم لنصرته

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم من الحسـین بن علی علیه‌السلام، الی مالک بن مسمع، و الاحنف بن قیس، و المنذر بن الجارود، و مسعود بن

عمرو، و قیس بن الهیثم.سلام علیکم، أما بعد، فانی ادعوکم الی احیآء معالم الحق، و اماتة البدع، فان تجیبوا تهتدوا سبل الرشاد، و السلام [۱۰۶] .

نامه‌ی حضرت به اشراف بصره که آنها را دعوت به یاری فرمودند

به نام خداوند بخشنده مهربان، از حسین بن علی به مالک بن مسمع و احنف بن قیس و منذر بن جارود و مسعود بن عمر و قیس بن هیثم.سلام علیکم. من شما را دعوت می‌کنم به زنده کردن نشانه‌های حق و حقیقت؛ و نابود کردن بدعتها، اگر مرا اجابت کنید به سر منزل مقصود رسیده‌اید. والسلام.

کتابه الی بنی‌هاشم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی علیه‌السلام، الی بنی‌هاشم اما بعد، فانه من لحق بی منکم استشهد، و من تخلف عنی لم یبلغ الفتح، والسلام [۱۰۷] .

نامه‌ی حضرت به بنی‌هاشم

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی علیه‌السلام به بنی‌هاشم.هر کس به من ملحق شود، به شهادت خواهد رسید، و هر کس چنین نکند، هیچ گاه به رستگاری نخواهد رسید. والسلام.

کتابه من کربلاء الی محمد بن الحنفیة

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی علیه‌السلام، الی محمد بن علی، و من قبله من بنی‌هاشم، اما بعد، فکأن الدنیا لم تکن، و کأن الاخرة لم تزل، والسلام [۱۰۸] .

نامه‌ی حضرت از کربلا به محمد بن حنفیه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. از حسین بن علی علیه‌السلام به محمد بن علی و هر کس از بنی‌هاشم که گرداگرد او هستند.همانا، گویی دنیا ماندنی نیست و آخرت بدون زوال و فناست. والسلام.

کتابه الی اهل البصرة یدعوهم لنصرته «نسخة اخری»

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی علیه‌السلام اما بعد، فان الله اصطفی محمدا صلی الله علیه و آله و سلم علی جمیع خلقه، و اکرمه بنبوته، و حباه برسالته ثم قبضه الیه مکرما و قد نصح العباد و بلغ رسالات ربه و کان اهله و اوصیاءه احق بمقامه من بعده، و قد تامر علینا قوم فسلمنا و رضینا کراهة الفتنة، و طلب العافیة، و قد بعثت الیکم بکتابی هذا و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه، فان

سمعتم قولی و اتبعتم امری اهدکم الی سبیل الرشاد، و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته [۱۰۹] .

نامه‌ی حضرت به اهل بصره و دعوت آنان برای یاری خود

همانا خداونـد محمـد مصـطفی صـلی الله علیه و آله و سـلم را از میان خلقش برگزید و او را به سـبب رسالت، بزرگ شـمرد و برای پیامبری انتخاب نمود.سپس او را قبض روح نمود، در حالی که آن پیامبر، بنـدگان خدا را نصـیحت و موعظه می‌فرمود و آنچه بر او وحی شـده بود، ابلاـغ کرد و مـا اهـل و خانـدان او بودیم و در یـاران و اوصـیای او سـزاوارترین مردم به مقام او، ولی جماعت دیگر مسـلط شدنـد، و مـا سـخنی نگفتیم، چون از تفرقه می‌ترسـیدیم و به آرامش مسـلمانان علاقمنـد بودیم، و حـال آن که مـا به خلافت سزاوارتر بودیم.همانا فرسـتاده‌ی خود را همراه این نامه به سوی شما فرستادم و شما را دعوت می‌کنم به کتاب خدا و سنت پیامبرش، چرا که سـنت پیامبر، نابود شـده و بدعت‌ها زنده شده‌اند و شـما را دعوت می‌کنم که گفتارم را بشـنوید و فرمانم را اطاعت کنید، تا شما را به سر منزل مقصود برسانم، و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.

کتابه جوابا عن کتاب کتبه الیه ابن عمه عبدالله بن جعفر الطیار

اشاره

[۱۱۰] .امـا بعـد، فـان کتابـک، ورد علی فقرأته، و فهمت ما فیه، اعلم انی قـد رأیت جـدی رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم فی منـامی فـاخبرنی بـامر انـا مـاض له، کـان لی الامر او علی، فوالله یابن عم لو کنت فی حجر هامـهٔ من هوام الارض لاسـتخرجونی حتی یقتلونی، و والله لیعتدن علی کما اعتدت الیهود فی یوم السبت، و السلام [۱۱۱] .

نامه‌ی حضرت در جواب عبدالله فرزند جعفر طیار

نامه‌ی تو را خواندم و مطالب آن را درک نمودم، بدان که من جدم رسول خدا را در خواب دیدم و مرا، به امری خبر داد که نسـبت به آن تسـلیم هسـتم. سوگنـد بخـدا، ای پسـر عمو، اگر من در لانـه‌ای از لانه‌های حیوانات زمینی پنهان شوم، اینها مرا خارج خواهند نمود تا به قتل برسانند، به خدا قسم اینها مانند یهودیان که روز شنبه ظلم کردند، بر من ظلم خواهند نمود. والسلام.

کتابه الی مسلم بن عقیل جوابا عن کتابه الیه

اشاره

[۱۱۲] .بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد، فقد خشیت ان لا یکون حملک علی الکتاب الی فی الاستعفاء من الوجه الذی وجهتک له الا الجبن، فامض لوجهک الذی وجهتک فیه، والسلام [۱۱۳] .

نامه‌ی حضرت به مسلم بن عقیل در جواب نوشته‌هایی که برای حضرت ارسال نموده بود

به نام خداوند بخشـنده مهربان. من نگرانم که ترس باعث شود از بردن نامه‌ی من به مردم کوفه استعفا نمایی، به راهی که تو را برای آن فرستادم ادامه بده. والسلام.

کتابه الی اهل الکوفهٔ عند توجهه الی العراق

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی علیه‌السلام، الی اخوانه من المؤمنین و المسلمین، سلام علیکم، فأنی احمد الیکم الله الذی لا اله الا هو اما بعد، فان کتاب مسلم بن عقیل جاءنی یخبرنی فیه بحسن رأیکم، و اجتماع ملئکم علی نصرنا، و الطلب بحقنا، فنسأل الله ان یحسن لنا الصنیع، و ان یثیبکم علی ذلک اعظم الاجر، و قد شخصت الیکم من مکهٔ یوم الثلاثاء لثمان مضین من ذی الحجهٔ یوم الترویهٔ، فاذا قدم علیکم رسولی فاکتموا امرکم، و جدوا فانی قادم علیکم فی ایامی هذه ان شآء الله تعالی، و السلام علیکم، و رحمهٔ الله و برکاته [۱۱۴] .

نامه‌ی حضرت به مردم کوفه هنگامی که عازم عراق بودند

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی علیه‌السلام به برادران مؤمن و مسلمان عراق. سلام علیکم. حمد و ثنای خدای یکتا را به شما یادآوری می‌کنم. نامه‌ی مسلم بن عقیل به من رسید که در آن از خوبی فکر و اندیشه و اجتماعی که برای آن داشتید خبر می‌داد و از یاری ما و طلب حق ما، مرا آگاه نمود، از خدا می‌خواهم که مرا کمک کند و به شما اجر عظیم پاداش دهد. من، سه‌شنبه، هشتم ذی الحجه، روز ترویه از مکه به سوی شما حرکت نمودم،وقتی فرستاده‌ی من به نزد شما رسید، تصمیم خود را پنهان سازید و آماده باشید که من به زودی خواهم آمد. والسلام.

کتابه جوابا عن کتاب لاهل الکوفه الیه

اشاره

[۱۱۵] .بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی علیه‌السلام، الی الملأ من المؤمنین و المسلمین، اما بعد، فان هانیا و سعیدا قدما علی بکتبکم، و کانا آخر من قدم علی من رسلکم، و قد فهمت کل الذی اقتصصتم، و ذکرتم، و مقالهٔ جلکم، انه لیس علینا امام فاقبل لعل الله ان یجمعنابک علی الحق و الهدی، و انی باعث الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقیل، فان کتب الی انه قد اجتمع رأی ملئکم، و ذوی الحجی و الفضل منکم علی مثل ما قدمت به رسلکم، و قرأت فی کتبکم، فانی اقدم الیکم وشیکا، انشآء الله، فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، و الدائن بدین الله الحابس نفسه علی ذات الله، و السلام [۱۱۶] .

نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی اهل کوفه

بنام خداوند بخشنده مهربان از حسین بن علی به مؤمنان و مسلمانان کوفه؛ جناب هانی و سعید همراه با نامه‌های شما به نزد من آمدند و این دو آخرین نفراتی بودند که نامه‌های شما را برایم آوردند و به آنچه در نظر دارید، آگاه شدم که نوشته بودید؛ ما رهبر و پیشوایی نداریم و به نزد ما بیا، که با آمدنت، خداوند ما را به راه راست هدایت خواهد نمود. من نیز مسلم بن عقیل پسر عمویم و مورد اطمینانم را به نزد شما فرستادم، اگر او برایم از تصمیم قطعی شما بنویسد و به آنچه در نامه‌های خود نوشته بودید، گواهی دهد من ان شاء الله به نزد شما خواهم آمد. به خدا سوگند، امام کسی است که قیام به عدل و قسط کند و به کتاب الهی حکومت نماید و متدین به دین الهی باشد و جان خود را برای خدا وقف کند. والسلام.

کتابه فی مسیره الی الکوفهٔ الی حبیب بن مظاهر

اشاره

لما علم بقتل ابن عمه و غدر اهل الكوفة و به عقد اثنتى عشرة راية فامر جمعا ان يحمل كل واحد راية منها و حملوا الرايات و بقيت راية منها فقال بعضهم سيدى تفضل على بحملها فجزاه الحسين عليه‌السلام خيرا و قال يأتى اليها صاحبها ثم كتب:من الحسين بن على بن ابی‌طالب، الى الرجل الفقيه حبيب بن مظاهر اما بعد، يا حبيب فانت تعلم قرابتنا من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و انت أعرف بنا من غيرك، و انت ذو شيمة و غيرة فلا تبخل علينا بنفسك يجازيك جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يوم القيامة [۱۱۷] .الى هنا انتهى ما عثرت عليه و هو آخر الباب الثانى و الحمدلله على ما وقفت عليه و ها نشرع فى الباب الثالث فى قصار كلماته

نامه‌ی حضرت به حبیب بن مظاهر

(در مسیر کوفه، آن گاه که مسلم بن عقیل شهید شد و حیله و مکر کوفیان به حضرت رسید حضرت دوازده پرچم بست و دستور فرمود، هر کس یک پرچم را حمل کند. یازده پرچم برداشته شد، و یک پرچم باقی ماند، بعضی از اصحاب عرض کردند: مرحمت فرمایید پرچم را ما برداریم، حضرت فرمودند: خداوند به شما جزای خیر دهد. ولی صاحب این پرچم خواهد آمد؛ سپس نامه‌ای بدین مضمون نوشتند:)بسم الله الرحمن الرحیم. از حسین بن علی بن ابی‌طالب به مرد فقیه دانشمند، حبیب بن مظاهر، ای حبیب! تو وابستگی ما را به پیامبر می‌دانی و داناترین مردم نسبت به ما هستی، تو آدم باغیرت و با تعصبی هستی، پس در جانفشانی در راه ما تعلل مکن، که جدم رسول خدا، روز قیامت به تو جزای خیر خواهد داد.

حکم الامام الحسین (کلمات قصار)

بندگی واقعی

قال: من عبدالله حق عبادته، اتاه الله فوق أمانيه و كفايته [۱۱۸] .کسی که خداوند را آن گونه که شایسته اوست پرستش نماید، خداوند به او برتر از آرزوهایش و بالاتر از آنچه او را کفایت کند، عنایت فرماید.

پدر ارزشمند

من عرف حق ابويه الافضلين محمد، و على عليهماالسلام و اطاعهما حق الطاعة قيل له: تبحبح، فى اى الجنان شئت [۱۱۹] .هر کس حق شناس دو پدر خویش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه‌السلام که برترین پدران او هستند، باشد و آن گونه که شایسته است از ایشان اطاعت نماید، به او گفته می شود: در میان هر بهشتی که می‌خواهی سکونت نما.

اقسام عبادت

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار و هى افضل العبادة [۱۲۰] .گروهی خداوند را از روی شوق (به ثواب و پاداش) عبادت نمایند و این عبادت تاجران است و برخی خداوند را به جهت ترس (از عذاب) پرستش کنند و این عبادت بردگان است و جمعی خداوند را از روی شکر (نعمت‌های بی‌کرانش) می‌پرستند که این عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

فقیرترین مردم

قیل له: کیف اصبحت یابن رسول الله فقال علیه‌السلام: اصبحت ولی رب فوقی، و النار امامی، و الموت یطلبنی، و الحساب محدق بی، و أنا مرتهن بعملی، لا اجد ما احب، و لا ادفع ما اکره، و الامور بید غیری، فان شآء عذبنی، و ان شآء عفا عنی، فای فقیر افقر منی [۱۲۱] ؟از حضرت سؤال شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه صبح نمودید؟حضرت پاسخ دادند: صبح نمودم در حالی که پروردگاری دارم که مافوق (و برتر از من) است، و آتش در مقابلم و مرگ به دنبال من و حساب (قیامت) مرا احاطه کرده (و به زودی به پای حساب خواهیم رفت) و من در گرو عمل خویشم، آنچه را دوست داشته باشم نمی‌یابم و آنچه را نپسندم توان دور کردن آن را ندارم، کارها به دست غیر من است و او اگر بخواهد مرا مجازات می کند و اگر بخواهد می‌بخشد (با توجه به این مطالب) چه کسی فقیر و نیازمندتر از من خواهد بود؟!

عوامل تسلیم

لولا ثلاثهٔ ما وضع ابن آدم رأسه لشیء الفقر و المرض و الموت [۱۲۲] .اگر سه چیز در فرزند آدم (انسان‌ها) نمی‌بود، در برابر هیچ چیز سر تسلیم فرو نمی‌آورد، فقر، بیماری، مرگ.

چهار خصلت سودمند

من اتانا لم یعدم خصلهٔ من اربع: آیهٔ محکمهٔ، و قضیهٔ عادلهٔ، و اخا مستفادا، و مجالسهٔ العلمآء [۱۲۳] .هر کس به نزد ما آید، از چهار خصلت بهره‌مند خواهد شد: ۱. اعتقادات صحیح پیدا خواهد کرد؛ ۲. از اخلاق حسنه برخوردار خواهد شد؛ ۳. دوست مفیدی خواهد داشت؛ ۴. از انس و همنشینی با دانشمندان و عالمان بهره‌مند خواهد شد.

زشتی غیبت

لرجل اغتاب عنده رجلا- یا هذا کف عن الغیبهٔ فانها ادام کلاب النار [۱۲۴] .حضرت خطاب به کسی که در حضورش، غیبت شخصی را می کرد فرمود: فلانی! از غیبت دست بردار که همانا غیبت غذای سگان جهنم است.

چرا مهلت

الاستدراج من الله سبحانه لعبده، ان یسبغ علیه النعم، و یسلبه الشکر [۱۲۵] .«مهلت دادن» از ناحیه خداوند به بنده، این است که نعمت بسیاری به او عنایت می کند، اما امکان و توفیق شکر گزاری را از او می گیرد.

بخیل کیست

اللبخیل من بخل بالسلام [۱۲۶] .بخیل کسی است که از سلام کردن خودداری ورزد.

عمل خوب

قال رجل: ان المعروف اذا اسدی الی غیر أهله ضاع فقال علیه‌السلام: لیس کذلک، ولکن تکون الصنیعهٔ مثل وابل المطر، تصیب البر و الفاجر [۱۲۷] .مردی (در حضور امام علیه‌السلام) گفت: اگر نیکی به نااهل برسد، تباه خواهد شد، حضرت فرمود: این گونه نیست، عمل خوب همانند باران تند است، که به نیکوکار و نابکار می‌رسد.

سلام قبل از کلام

قال له رجل ابتداء: کیف انت عافاک الله فقال علیه‌السلام: السلام قبل الکلام عافاک الله، ثم قال علیه‌السلام: لا تأذنوا لاحد حتی یسلم [۱۲۸] .مردی در آغاز برخوردش با حضرت قبل از سلام، از ایشان احوالپرسی کرد، حضرت فرمود: قبل از هر کلام، باید سلام گفت و سپس فرمودند: به کسی اجازه برای سخن یا کاری ندهید، مگر آن که قبلش سلام کند.

درخواست کمک فقط در سه مورد

اتاه رجل فسأله: فقال ان المسألهٔ لا تصلح الا فی غرم فادح، او فقر مدقع، او حمالهٔ مفظعهٔ [۱۲۹] .فقال الرجل: ما جئت الا فی احداهن، فامر له بمائهٔ دینار [۱۳۰] .مردی از حضرت طلب کمک کرد، حضرت فرمود: طلب از دیگران مصلحت نیست، مگر در سه مورد: ۱. گرفتاری سخت؛ ۲. فقر طاقت فرسا؛ ۳. دیه و خون‌بهایی که نتوان پرداخت.مرد عرض کرد: نیامدم مگر برای یکی از این موارد، پس حضرت علیه‌السلام دستور فرمود، صد دینار به او عطا کردند.

تفسیر نعمت

سأله رجل عن معنی قوله الله: «و اما بنعمهٔ ربک فحدث). فقال علیه‌السلام: امره ان یحدث بما انعم الله به علیه فی دینه [۱۳۱] .مردی از حضرت در مورد کلام خدا که فرمود: «و اما بنعمهٔ ربک فحدث»، توضیح خواست، حضرت در جوابش فرمود: خداوند به پیامبر امر فرمود که به مردم خبر دهد از آنچه خداوند در دینش، به او عنایت کرده است.

برحذر باش

ای بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرا الا الله جل و عز [۱۳۲] .به فرزندشان علی فرمودند: پسر عزیزم! از ظلم کردن به کسی که کمک و همراهی جز خدا بر علیه تو ندارد، برحذر باش.

حاجت خواهی از جوانمردان

جآءه رجل من الانصار یرید أن یسأله حاجهٔ فقال علیه‌السلام: یا اخا الانصار صن وجهک عن بذلهٔ المسألهٔ و ارفع حاجتک فی رقعهٔ فانی آت فیها ما سارک ان شآء الله.فکتب: یا اباعبدالله ان لفلان علی خمسمأهٔ دینار و قد الح بی فکلمه ینظرنی الی میسرهٔ.فلما قرأ الحسین علیه‌السلام: الرقعهٔ دخل الی منزله، فاخرج صرهٔ فیها الف دینار.و قال علیه‌السلام له: اما خمسمأهٔ فاقض بهادینک، و اما خمسمأهٔ فاستعن بها علی دهرک، و لا ترفع حاجتک الا الی احد ثلاثهٔ: الی ذی دین، او مروءهٔ، او حسب، فاما ذو الدین فیصون دینه. و اما ذو المروءهٔ فانه یستحیی لمروءته. و اما ذو الحسب فیعلم أنک لم تکرم وجهک ان تبذله له فی حاجتک، فهو یصون وجهک ان یردک بغیر قضاء حاجتک [۱۳۳] .مردی از طایفه انصار به نزد حضرت آمد و از ایشان حاجتی می‌خواست، حضرت به او فرمود: ای برادر انصار! آبروی خویش را حفظ کن (از این که خواهشی کنی و آبرویت برود)، و نیازمندیت را آن گونه که می‌خواهی و تو را مسرور می‌کند در کاغذی بنویس تا ان شاء الله (به خواسته‌ات برسی).او نوشت: ای اباعبدالله! من پانصد دینار باید به کسی بپردازم و او در پرداخت طلبش اصرار می‌کند، شما با او سخن بگویید تا به من مهلتی دهد و توان پرداخت طلبش را داشته باشم.وقتی حضرت نامه‌ی او را خواندند، به منزل خویش رفتند و کیسه‌ای که هزار دینار در آن بود همراه خویش آورد و فرمود: پانصد دینار برای این که قرض خود را بپردازی و پانصد دینار دیگر برای این که حال و روزت را بهبود بخشی، و حاجت خویش را جز به یکی از این سه

گروه بازگو مکن: اول. متدین؛ دوم. باشخصیت؛ سوم. دارای اصل و نسب خانوادگی.۱. اما کسی که دیندار است (با کمک به تو) دین خودش را حفظ می‌کند.۲. اما فرد باشخصیت؛ شرم می‌کند از این که تو را دست خالی باز گرداند.۳. اما کسی که دارای اصل و نسب خانوادگی است (و از آبروی اجتماعی برخوردار است) می‌داند که تو راضی نمی‌شوی به خاطر نیاز خویش، آبروی خود را بر باد دهی، لذا با برآوردن نیازت، آبروی تو را حفظ می‌کند.

نشانه‌های مقبولیت

و قال من دلائل علامات القبول، الجلوس الی اهل العقول.و من علامات اسباب الجهل، المماراهٔ لغیر اهل الکفر.و من دلائل العالم انتقاده لحدیثه، و علمه بحقائق فنون النظر [۱۳۴] .از دلایل مقبولیت انسان؛ همنشینی با صاحبان عقل و اندیشه است و از نشانه‌های جهالت، بگو مگو کردن با غیر کافران است و از نشانه‌های عالم، نقد و دقت در گفته‌هایش و آگاهی او به حقایق و ریشه‌های فنون تفکر و تعقل است.

قرآن آیینه‌ی مؤمن

و قال ان المؤمن اتخذ الله عصمته و قوله مرآته، فمرهٔ ینظر فی نعت المؤمنین و تارهٔ ینظر فی وصف المتجبرین، فهو منه فی لطائف. و من نفسه فی تعارف. و من فطنته فی یقین. و من قدسه علی تمکین [۱۳۵] .مؤمن خدا را پناه خود و کلام خداوندی را آیینه‌ی خویش قرار داده، گاهی به عنوان توجه به صفات مؤمنان به آیینه نظر می‌کند و زمانی در حالات ستمگران خیره می‌شود و از آن آیینه لطافتی می‌بیند و مؤمن نفس و وجود خویش را کاملا می‌شناسد و با هشیاری کامل و دانش، در تبیین نسبت به خدا به سر می‌برد و در برابر پارسایی و تقدس تسلیم است.

چرا عذر خواهی

و قال ایاک و ما تعتذر منه! فان المؤمن لا یسیء، و لا یعتذر. و المنافق کل یوم یسیء، و یعتذر [۱۳۶] .برحذر باش از این که کاری کنی که نیازمند معذرت خواهی باشی، زیرا مؤمن، بد نمی‌کند تا معذرت بخواهد (ولی) منافق هر روز رفتاری ناپسند انجام می‌دهد و عذر می‌آورد.

پاداش سلام کردن

و قال للسلام سبعون حسنهٔ تسع و ستون للمبتدی، و واحدهٔ للراد [۱۳۷] .برای سلام هفتاد حسنه است که ۶۹ حسنه‌ی آن برای گوینده‌ی سلام و یک حسنه برای جواب گوینده است.

حفظ آبرو

و قال صاحب الحاجهٔ لم یکرم وجهه عن سؤالک فاکرم وجهک عن رده [۱۳۸] .فرد نیازمند (با درخواست از تو) آبروی خویش را در (معرض) ریختن قرار داده است، پس تو با برآوردن حاجتش آبروی او را نگهدار.

دوستی اهل بیت

و قال من احبنا لله وردنا نحن و هو علی نبینا صلی الله علیه و آله و سلم هکذا - و ضم اصبعیه - و من احبنا للدنیا، فان الدنیا تسع البر و الفاجر [۱۳۹] .کسی که ما (اهل بیت علیهم‌السلام) را برای خدا دوست داشته باشد، همراه ما بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود، همانند این دو انگشت (که در کنار هم قرار گرفته) و کسی که ما را برای دنیا دوست داشته باشد (پس بداند) دنیا شامل نیکوکار و بدکار خواهد شد (دنیا به او می‌رسد ولی بهره‌ای از دوستی ما در آخرت نخواهد داشت).

کلید نجات

و قال من احجم عن الرأی، و عییت به الحیل، کان الرفق مفتاحه [۱۴۰] .کسی که از خود رأی و نظر ندارد و مکر و حیله‌ی مردم او را درمانده می‌کند، کلید نجاتش همراهی و احتیاط است.

آموزش یاران اهل بیت

و قال من کفل لنا یتیما قطعته عنا محنتنا [۱۴۱] باستتارنا فواساه من علومنا التی سقطت الیه حتی ارشده و هداه، قال الله عزوجل له: یا ایها العبد الکریم المواسی انی اولی بهذا الکرم اجعلوا له یا ملائکتی فی الجنان بعدد کل حرف علمه الف الف قصر، و ضموا الیها ما یلیق بها من سائر النعم [۱۴۲] .هر کس متکفل یتیمی از یاران ما گردد (که به واسطه‌ی عدم دسترسی به ما، از ما منقطع شده است) و با او همراهی کند و با علوم ما که به او رسیده است، او را ارشاد و هدایت کند، خداوند عزوجل به او می‌فرماید: ای بنده‌ی باکرامت و مهربان! بر من این کرامت (هدایت) اولی است، و خطاب به فرشتگان می‌فرماید: در بهشت برای او به تعداد هر حرفی که تعلیم داده است یک میلیون قصر بسازید و هر نعمتی که در شأن او باشد نیز به او ببخشید.

تقیه عامل جدایی دوست و دشمن

و قال لولا التقیهٔ ما عرف ولینا من عدونا،و لولا معرفهٔ حقوق الاخوان ما عرف من السیئات شیء الا عوقب علی جمیعها لکن الله عزوجل یقول: (و ما اصابکم من مصیبهٔ فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر) [۱۴۳] .اگر تقیه نبود، دوست و دشمن ما از هم شناخته نمی‌شدند و اگر نبود شناخت حقوق برادران، چیزی از سیئات و خطا شناخته نمی‌شد، مگر آن که بر جمیع آنها عذاب و عقاب می‌آمد و اما خداوند فرموده است: «هر مصیبتی که به شما می‌رسد حاصل کار خود شماست، با این که خداوند از گناهان زیادی می‌گذرد».

ارادتمند و شیعه

قال له رجل یابن رسول الله انا من شیعتکم. فقال علیه‌السلام: اتق الله و لا تدعین شیئا، یقول الله تعالی لک: کذبت و فجرت فی دعواک. ان شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل، ولکن قل: انا من موالیکم و محبیکم [۱۴۴] .(مردی به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من از شیعیان و پیروان شما هستم،) حضرت به او فرمودند: از خدا بترس و چیزی را ادعا مکن که خداوند متعال به تو بگوید: دروغ گفتی و ادعای نادرستی کردی، (بدان) شیعیان ما کسانی هستند که دل‌هایشان از هر دورویی و کینه و نیرنگ خالی باشد، ولی بگو: من از دوستان و ارادتمندان شما هستم.

نسخه‌ی ترک گناه

قال له رجل عظنی یابن رسول الله! و انا رجل عاص و لا اصبر عن المعصیهٔ فعظنی بموعظهٔ.فقال علیه‌السلام: افعل خمسهٔ اشیاء و اذنب

ما شئت فاول ذلک: لا تأکل رزق الله و اذنب ما شئت!و الثانی: اخرج من ولایهٔ الله و اذنب ما شئت!و الثالث: اطلب موضعا لا یراک الله و اذنب مـا شـئت!و الرابع: اذا جاء ملک الموت لیقبض روحک فادفعه عن نفسک و اذنب ما شـئت!و الخامس: اذا ادخلک مالک فی النار، فلا تدخل فی النار، و اذنب ما شئت! [۱۴۵] .(مردی به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من شخصـی گنه‌کارم و قدرت بر ترک گناه ندارم، مرا موعظه فرما.) حضـرت فرمود: پنج کار را انجام بده (و بعد از آن) هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو:۱. از روزی خداونـد مخور و هر گناه که خواهی بکن.۲. از ولایت (و حکومت) خداونـد خارج شو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده.۳. جایی برو که خداوند تو را نبیند سپس مرتکب هر گناهی که خواهی بشو.۴. وقتی فرشته‌ی مرگ برای گرفتن جـانت می‌آیـد او را از خـود دور کن و به هر گنـاهی که می‌خـواهی مشـغول شو.۵. وقـتی مالـک دوزخ تو را به آتش می‌برد، داخل مشو، و هر گناهی که خواهی به جا آور.

دوستان چهارگانه

و قال الاخوان اربعهٔ: فاخ لک و له. و اخ لک. و اخ علیک. و اخ لا لک و لا له.فسئل عن معنی ذلک؟فقال علیه‌السلام:الاخ الذی هو لـک و له، فهو الاـخ الـذی یطلب باخـائه بقـاء الاخاء، و لا یطلب باخائه موت الاخاء، فهـذا لک و له لانه اذا تم الاخاء طابت حیاتهما جمیعا، و اذا دخل الاخاء فی حال التناقض بطلا جمیعا.و الاخ الـذی هو لک، فهو الاخ الـذی قـد خرج بنفسه عن حال الطمع الی حال الرغبـهٔ فلم یطمع فی الـدنیا اذا رغب فی الاخاء، فهذا موفور [۱۴۶] علیک بکلیته.و الاخ الـذی هو علیک فهو الاخ الـذی یتربص بک الـدوائر، و یغشـی السـرائر، و یکذب علیک بین العشائر، و ینظر فی وجهک نظر الحاسد، فعلیه لعنهٔ الواحد.و الاخ الذی لا لک و لا له فهو الذی قد ملأه الله حمقا فابعده سحقا، فتراه یؤثر نفسه علیک، و یطلب شحا ما لدیک [۱۴۷] .برادری (دوستی) چهارگونه است:۱. برادری که برای خودش و تو سودمند است.۲. برادری که فقط به سود توست.۳. برادری که فقط به ضرر توست.۴. برادری که هیچ گونه نفعی برای تو و خودش ندارد.از معنای این سـخن سؤال شد.حضرت فرمودند:۱. برادری که به نفع تو و خودش است، برادری است که غرضـش از ارتبـاط بـا تو بقای دوستی (و برادری) است و نمی‌خواهـد پیمان برادری‌اش با تو گسسـته شود، زیرا اگر پیمان برادری کامـل گردد، موجب (نشـاط) و زنـدگی هر دو خواهـد شـد، امـا اگر برادری به حـال نزاع و مخـالفت درآیـد، هر دو ضـرر خواهند کرد.۲. برادری که به نفع توست، کسی است که طمعی از تو ندارد، بلکه مشتاق و علاقه‌مند توست، بنابراین با ارتباط با تو، طمعی در دنیا ندارد و به طور کلی به حال تو سودمند است.۳. برادری که به ضرر توست کسی است که منتظر فرود آمدن حادثه‌ای بر تو می‌باشـد، و در پنهـان بـا تو یکرنگ نیست و در میان بسـتگان (و دوسـتان) دروغ را به تو نسبت می‌دهـد، به تو هماننـد حسود می‌نگرد، پس لعنت خدا بر او باد.۴. برادری که نه به نفع تو و نه به نفع خویش است کسـی است که خداوند وجودش را از حماقت پر کرده و او را از رحمت خویش دور ساخته است؛ او را می‌بینی که همواره خودش را بر تو ترجیـح می‌دهد، و از راه طمع، به دنبال آنچه تو داری می‌باشد.

نجات شیعه

و قال لرجل ایهما احب الیک؟ رجل یروم قتل مسـکین قد ضـعف، تنقذه من یده؟ او ناصب یرید اضـلال مسـکین مؤمن من ضـعفآء شیعتنا، تفتح علیه ما یمتنع المسـکین به منه و یقحمه [۱۴۸] و یکسـره بحجج الله تعالی؟قال: بل انقاذ هذا المسکین المؤمن من ید هذا النـاصب. ان الله تعالی یقول: (و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا) ای: و من احیاها و ارشـدها من کفر الی ایمان، فکانما احیا الناس جمیعا من قبل ان یقتلهم بسیوف الحدیـد [۱۴۹] .حضـرت به مردی فرمـود: کـدام عمـل در نزد تـو محبوب‌تر و مطلوب‌تر است؟ آیا مردی که می‌خواهد بیچاره‌ای را بکشد و تو او را نجات می‌دهی و یا کسـی که دشمن اهل بیت است و می‌خواهد شیعه‌ی ناتوانی را

از راه راست منحرف سازد و تو آن شیعه را که توانایی استدلال ندارد با دلیل و برهان از گمراهی رهایی می‌بخشی؟سپس حضرت خود فرمودند:نجات شیعه‌ای که در معرض گمراه شدن است از دست ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم‌السلام) باارزش‌تر می‌باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: کسی که نفسی را احیا کند، گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است و آنها را از کشته شدن با شمشیرها رهایی بخشیده است.

صفات سلاطین

و قال شر خصال الملوک: الجبن من الأعداء، و القسوة علی الضعفاء، و البخل عند الاعطاء [۱۵۰] .بدترین ویژگی حاکمان و سلاطین (سه چیز است):۱. ترس از دشمنان؛۲. سخت دلی نسبت به ضعیفان؛۳. بخل ورزیدن به هنگام عطا و بخشش.

میزان تلاش

و قال لا تتکلف ما لا تطیق، و لا تتعرض لما لا تدرک و لا تعد بما لا تقدر علیه، و لا تنفق الا بقدر ما تستفید، و لا تطلب من الجزآء الا بقدر ما صنعت، و لا تفرح الا بما نلت من طاعة الله تعالی و لا تتناول الا ما رأیت نفسک له اهلا [۱۵۱] .در آنچه طاقت نداری، به خود سختی و رنج مده، و به آنچه نمی‌رسی، دست درازی مکن، و به آنچه در قدرتت نیست، اعتنا نکن، به اندازه‌ی بهره‌ای که می‌بری انفاق کن، و به میزان عملی که انجام می‌دهی به دنبال پاداش باش، شادی تو منحصر باشد در آنچه که از طاعت خداوند به جا آورده‌ای و فقط آنچه را که شایسته و اهل آن هستی بردار (و استفاده کن).

آرامش امین

و قال الامین آمن، و البریء جریء، و الخآئن خائف و المسیء مستوحش، اذا وردت علی العاقل لمة قمع الحزن بالحزم، و قرع العقل للاحتیال [۱۵۲] .شخص امین همواره در امنیت و آرامش (درونی) است. و شخص بی گناه و پاک، وحشت و ترسی ندارد (و با شجاعت به وظایف خویش اقدام می کند) انسان خیانت پیشه و بدکردار، در ترس و هراس به سر می‌برد. وقتی بر انسان عاقل، سختی و بلایی وارد شود غم و اندوه خویش را با هوشیاری (و دوراندیشی) بر طرف و عقل خویش را برای چاره‌جویی به کار می گیرد.

برخورد با سلاطین

و قال لا تصفن لملک دوآء، فان نفعه لم یحمدک، و ان ضره اتهمک [۱۵۳] .برای پادشاهی از دارویی تعریف نکن، زیرا اگر منفعت بدهد از تو تشکر نمی کند، و اگر متضرر شود، تو را متهم می کند.

گناه از عذرخواهی بهتر است

تذاکروا عنده اعتذار عبدالله بن عمرو بن العاص من مشهده بصفین فقال رب ذنب أحسن من الاعتذار منه [۱۵۴] .در نزد حضرت یادی از معذرت خواهی عبدالله بن عمرو بن العاص در مورد حضورش در جنگ صفین شد، حضرت فرمود: چه بسا گناهانی که از عذرخواهی بهتر باشد.

استفاده خوب و بجا از ثروت

و قال مالك ان لم لک، کنت له، فلا تبق علیه، فانه لا یبقی علیک، و کله قبل ان یأکلک [۱۵۵] .مال و ثروت اگر به کار تو نیاید، تو متعلق به آن خواهی بود (و برای جمع آن، زحمت بیهوده می کشی) تو نیز برای اموال پایدار نخواهی بود، همان گونه که آن، برای تو باقی نمی‌ماند، بنابراین، قبل از این که اموال، تو را در کام خود فروگیرد، تو از آن استفاده (مناسب) کن.

پذیرش احسان

و قال من قبل عطائک، فقد اعانک علی الکرم [۱۵۶] .کسی که عطا و بخشش تو را پذیرفت، در راه رسیدن به بزرگواری به تو یاری رسانده است.

دعای حضرت

و قال اللهم لا- تستدرجنی بالاحسان، و لا تؤدبنی بالبلاء [۱۵۷] .خداوندا! با احسان فراوانت، توفیق حضور در پیشگاهت را از من سلب مگردان و با بلایا، مرا تأدیب مکن.

ویژگی‌های مهم

و قال الصدق عز، و الکذب عجز و السر امانهٔ، و الجوار قرابهٔ، و المعونهٔ صداقهٔ، و العمل تجربهٔ، و الخلق الحسن عبادهٔ، و الصمت زین، و الشح فقر، و السخاء غنی،و الرفق لب [۱۵۸] .صداقت، عزت است و دروغ، ناتوانی است، اسرار، امانت هستند و همسایگی، مانند خویشاوندی است و همیاری و کمک، نشانه‌ی درستی است و کار کردن، موجب تجربه است، خوش اخلاقی، عبادت خداست و سکوت، زینت شخص است و حرص و طمع، ناداری و بی‌چیزی است. سخاوتمندی و بخشندگی، بی‌نیازی است و مدارا کردن با مردم، نشانه عقل و فکر است.

سخنی با حسن بصری

و قال للحسن البصری، و الحسن لا- یعرفه: یا شیخ هل ترضی لنفسک یوم بعثک؟.قال: لا.قال: فتحدث نفسک بترک ما لا ترضاه لنفسک من نفسک یوم بعثک؟قال: نعم بلا حقیقهٔ.قال: فمن اغش لنفسه منک لنفسه یوم بعثک، و انت لا تحدث نفسک بترک ما لا ترضاه لنفسک بحقیقهٔ [۱۵۹] ؟ثم مضی الحسین علیه‌السلام فقال الحسن البصری من هذا؟ فقیل له الحسین بن علی علیه‌السلام فقال سهلتم علی.(امام خطاب به حسن بصری که او را نمی‌شناخت، فرمود:) ای پیرمرد! آیا از نفس خود در روز جزا راضی هستی؟ جواب داد: نه؛ حضرت فرمود: آیا در فکر هستی که وجودت را وادار کنی به ترک چیزهایی که برایش، در روز قیامت نمی‌پسندی. گفت: آری، حضرت فرمود: بگو ببینم چه کسی بیش از تو نسبت به قیامت و معادش، به خود خیانت می‌ورزد؟ با این که به ترک گناهان نمی‌پردازی؟ امام پس از این سخن عبور کردند، حسن بصری پرسید: این شخص چه کسی بود؟ گفتند: حسین بن علی علیهماالسلام. گفت: راحتم کردید.

نصحیت ارزنده

و قالیوما لابن‌عباس یابن عباس لا تکلمن فیما لا یعنیک فاننی اخاف علیک الوزر، و لا تکلمن فیما یعنیک حتی تری للکلام موضعا، فرب متکلم قد تکلم بالحق فعیب.و لا تمارین حلیما و لا سفیها، فان الحلیم یقلیک، و السفیه یؤذیک [۱۶۰] و لا- تقولن فی اخیک المؤمن اذا تواری عنک الا- [مثل] ما تحب ان یقول فیک اذا تواریت عنه. و اعمل عمل رجل یعلم انه مأخوذ بالاجرام، مجزی

بالاحسان، و السلام [۱۶۱] .(روزی حضرت به «ابن‌عباس» فرمود) در آنچه تو را سودی نیست سخن مگو؛ زیرا می‌ترسم بار گناهانت افزوده شود.و سخن بی‌فایده به زبان میاور تا این که جایگاهی برای سخن بیابی، زیرا چه بسا سخنوری که حق می‌گوید، ولی مورد عیب و سرزنش قرار می‌گیرد.با افراد بردبار و افراد بی‌خرد مجادله مکن، زیرا شخص بردبار بر تو غالب آید و نادان تو را آزرده (خاطر) سازد.درباره‌ی برادر مؤمنت در پنهان سخنی مگو مگر آنچه که دوست داری او، در پنهانی تو بگوید و همانند مردی عمل کن که می‌داند با جرم و گناه،مؤاخذه و با نیکی و احسان پاداش داده خواهد شد، والسلام.

مرگ باعزت

و قال موت فی عز خیر من حیاهٔ فی ذل [۱۶۲] .اگر انسان باعزت بمیرد بهتر است که با ذلت و خواری زندگی کند.

تکبر برای کیست

قال له رجل ان فیک کبرا. فقال علیه‌السلام: کل الکبر لله وحده، و لا یکون فی غیره، قال الله تعالی: (و لله العزهٔ و لرسوله و للمؤمنین). [۱۶۳] .مردی به حضرت عرض کرد: من تو را متکبر می‌بینم! حضرت فرمود، تمام تکبر و بزرگی برای خداست و بر غیر او نیست، اما خداوند فرموده است: عزت برای خدا و رسولش و مؤمنان است.

مصرف صحیح

و قال مالک ان یکن لک کنت له منفقا، فلا تبقه بعدک فیکن ذخیرهٔ لغیرک، و تکون انت المطالب به المأخوذ بحسابه، و اعلم انک لا- تبقی له، و لا- یبقی علیک، فکله قبل ان یأکلک [۱۶۴] .اموال تو، اگر واقعا به سود تو نباشد، تو در راه اموالت مصرف شده‌ای، پس باقی مگذار برای بعد از مرگت، که در این صورت اموال تو، ذخیره‌ی دیگران است،در حالی که حساب آن اموال را از تو می‌کشند، و بدان که نه تو برای مال می‌مانی و نه مال به تو وفادار است، پس قبل از این که مال، تو را بخورد (بمیری و مال باقی باشد) تو آن را مصرف کن.

جملات آموزنده

و قال دراسهٔ العلم لقاح المعرفهٔ، و طول التجارب زیادهٔ فی العقل، و الشرف التقوی. و القنوع راحهٔ الابدان، و من احبک نهاک، و من أبغضک اغراک [۱۶۵] .فراگیری علم و دانش، اولین درجه‌ی معرفت است، و زیادی تجربه، عقل را افزایش می‌دهد و شرافت، خود نوعی تقواست. و قناعت، راحتی بدن است، و هر کس تو را دوست بدارد، از ارتکاب خلاف بازت می‌دارد و هر کس تو را دشمن داشته باشد، تو را به انجام خلاف تشویق می‌نماید.

فلسفه‌ی روزه

سئل لم افترض الله عزوجل علی عبیده الصوم؟فقال علیه‌السلام: لیجد الغنی مس الجوع، فیعود بالفضل علی المساکین [۱۶۶] .از حضرت سؤال شد: چرا خداوند روزه را بر بندگانش واجب ساخته است؟ فرمود: تا افراد بی‌نیاز درد گرسنگی را بچشند و در نتیجه، بر مساکین ببخشند.

حفظ آبرو

و قال اذا سمعت احدا یتناول اعراض الناس فاجتهد ان لا یعرفک، فان اشقی الاعراض به معارفه [۱۶۷] .اگر شنیدی کسی آبروی مردم را می‌برد سعی کن تو را نشناسد زیرا هر کس را بشناسد، بیشتر آبروی او را می‌ریزد.

خوف از خدا

قیل له ما اعظم خوفک من ربک فقال علیه‌السلام: لا یأمن یوم القیامهٔ، الا من خاف الله فی الدنیا [۱۶۸] .به حضرت عرض شد: چرا این قدر از خدا می‌ترسی؟ جواب دادند: روز قیامت کسی در امان نیست، مگر آن که در دنیا، خوف خدا را در دل داشته باشد.

جهاد واجب است یا مستحب

سئل عن الجهاد سنهٔ او فریضهٔ فقال علیه‌السلام: الجهاد علی اربعهٔ اوجه: فجهادان فرض، و جهاد سنهٔ لا یقام الا مع فرض، و جهاد سنهٔ.فاما احد الفرضین فجهاد الرجل نفسه عن معاصی الله، و هو من اعظم الجهاد، و مجاهدهٔ الذین یلونکم من الکفار فرض.و اما الجهاد الذی هو سنهٔ لا یقام‌الا مع فرض، فأن مجاهدهٔ العدو فرض علی جمیع الامهٔ، لو ترکوا الجهاد لاتاهم العذاب، و هذا هو من عذاب الامهٔ، و هو سنهٔ علی الامام. وحده ان یأتی العدو مع الامهٔ فیجاهدهم.و اما الجهاد الذی هو سنهٔ فکل سنهٔ اقامها الرجل، و جاهد فی اقامتها و بلوغها و احیائها، فالعمل و السعی فیها من افضل الاعمال لانها احیآء سنهٔ.و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «من سن سنهٔ حسنهٔ فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامهٔ من غیر ان ینقص من اجورهم شیئا» [۱۶۹] .از حضرتش سؤال شد که جهاد واجب است، یا مستحب؟امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: جهاد چهار صورت دارد، دو صورت آن لازم و واجب است، سوم، جهاد لازمی است که بدون امام انجام نپذیرد، و چهارم، جهاد مستحب است.اما دو جهاد واجب آن است که فردی با نفس خود در کناره گیری از نافرمانی خداوند جهاد نماید و آن بزرگ‌ترین جهاد است، و جهاد با آن کفاری که هم مرز با شمایند.۳. اما جهادی که لازم است و جز با امام انجام نشود، جهاد با دشمن است که این جهاد بر همه‌ی امت لازم است و اگر این جهاد را ترک کنند، عذاب امت را فراگیرد و این نوع جهاد بر امام لازم است، و نحوه‌ی آن این است که امام علیه‌السلام همراه امت برای دشمن لشکرکشی کند و با آنها جهاد نماید.۴. اما جهادی که مستحب است، مبارزه برای برپایی هر مستحبی که از بین رفته است، در نتیجه انسان مسلمان، سنتی را احیا می‌کند و در راه برپایی و زنده کردن و اجرای آن جهاد می‌نماید.که جهاد در این جهت، از بهترین اعمال است، زیرا سنتی را احیا نموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که سنت و روش خوبی را برقرار کند، ثواب آن و ثواب هر کس را که تا قیامت به آن عمل نماید خواهد برد، بی آن که از ثواب او چیزی کاسته شود.

امام هدایت و امام ضلالت

سأله رجل فقال اخبرنی یابن رسول الله عن قول الله عزوجل (یوم ندعو کل اناس بامامهم)؟فقال علیه‌السلام: امام دعا الی الله فاجابوه الیه، و امام دعا الی الضلالهٔ فاجابوه الیها، هؤلاء فی الجنهٔ، و هؤلاء فی النار، و هو قول الله عزوجل: (فریق فی الجنهٔ و فریق فی السعیر) [۱۷۰] .(مردی از حضرت سؤال کرد، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را از کلام خداوند عزوجل خبر ده که فرمود: روزی که ما مردم را با امام و پیشوای ایشان - برای حساب - می‌خوانیم.)حضرت فرمودند: منظور امامی است که مردم را به سوی خداوند دعوت نماید و مردم او را اجابت کنند و امامی که مردم را به گمراهی بخواند و مردم تسلیم او گردند، آنها در بهشتند و اینها در آتش، و این گفتار خداوند عزوجل است که فرمود: «گروهی در بهشت می‌باشند و گروهی در آتش دوزخ».

سپری شدن عمر

و قال یابن آدم، انما انت ایام، کلما مضی یوم ذهب بعضک [۱۷۱] .ای پسر آدم! تو همانند روزها هستی، هر روزی که می گذرد بخشی از (عمر) تو کاسته می‌شود.

مطالب قرآن

و قال کتاب الله عزوجل علی اربعهٔ اشیاء، علی العبارهٔ و الاشارهٔ و اللطائف و الحقائق، فالعبارهٔ للعوام، و الاشارهٔ للخواص، و اللطائف للاولیاء، و الحقائق للانبیاء علیهم السلام [۱۷۲] .در کتاب خداوند عزوجل، چهار نوع مطلب وجود دارد، عبارات، اشارات، لطایف و حقایق.عبارت‌ها برای عوام است، اشارات قرآن برای خواص است، لطایف برای اولیاست و حقایق برای انبیا علیهم‌السلام می‌باشد.

مناظره

روی أن رجلا ـ قال له اجلس حتی نتناظر فی الدین!فقال علیه‌السلام: یا هذا انا بصیر بدینی، مکشوف علی هدای فان کنت جاهلا بدینک فاذهب فاطلبه، مالی و للمماراهٔ،و ان الشیطان لیوسوس للرجل و یناجیه، و یقول: ناظر الناس فی الدین، لئلا یظنوا بک العجز و الجهل، ثم المرء لا یخلو من اربعهٔ اوجه: اما ان تتماری انت و صاحبک فی ما تعلمان، فقد ترکتما بذلک النصیحهٔ، و طلبتما الفضیحهٔ، و اضعتما ذلک العلم، او تجهلانه فاظهرتما جهلا و خاصمتما جهلا.و اما تعلمه انت فظلمت صاحبک بطلب عثرته، او یعلمه صاحبک فترکت حرمته، و لم تنزل منزلته، و هذا کله محال، فمن انصف و قبل الحق، و ترک المماراهٔ فقد اوثق ایمانه، و احسن صحبهٔ دینه، و صان عقله [۱۷۳] .(روایت شده،مردی به حضرت عرض کرد: بنشین تا درباره‌ی دین، مناظره نماییم!) حضرت فرمود: ای مرد! من نسبت به دین خویش آگاهم و راه هدایت بر من گشوده است، اگر تو نادان هستی به دنبال دانش برو! من نیازی به مجادله ندارم، همانا شیطان انسان را وسوسه کرده با او نجوا کند و گوید: با مردم درباره‌ی دین مناظره نما تا گمان به ناتوانی و نادانی تو نبرند؛ پس (بدان) حال انسان از چهار صورت خالی نیست:۱. یا تو و مخاطبت در آنچه می‌دانید با یکدیگر مجادله می کنید که در این صورت خیرخواه هم نبوده، بلکه طالب رسوایی یکدیگرید و ارزش علم را پایین آورده‌اید.۲. یا هر دو نادان هستید که در این صورت جهل یکدیگر را آشکار و از روی نادانی به مخاصمه پرداخته‌اید.۳. یا فقط تو دانایی که در این صورت به مخاطبت ستم روا داشته‌ای؛ زیرا می‌خواهی عیب و لغزش او را آشکار نمایی.۴. یا تو نادانی و مخاطبت دانا که در این صورت احترام او را نادیده گرفته و در جایگاه خویش قرار نداده‌ای.و تمام این چهار صورت را نباید انجام داد. بنابراین، کسی که باانصاف باشد و پذیرای حق گردد و مجادله را رها کند، ایمان خویش را استحکام بخشیده و دین و عقل خویش را پاس داشته است.

گریه بر اهل بیت

و قال ما من عبد قطرت عیناه فینا قطرهٔ، او دمعت عیناه فینا دمعهٔ الا بوأه الله بها فی الجنهٔ حقبا [۱۷۴] و [۱۷۵] .هیچ بنده‌ای نیست که برای ما قطره‌ای اشک بریزد و یا اشک در چشمش حلقه زند، مگر آن که خداوند او را در بهشت جای دهد و از عذاب حفظ نماید.

خوف از خدا

و قال لا تأمن الا من قد خاف الله تعالی [۱۷۶] .ایمن نیست کسی، مگر آن که در مقام خوف از خدا باشد.

گریه از خوف خدا

و قال البکاء من خشیهٔ الله نجاهٔ من النار [۱۷۷] .گریه کردن از ترس خداوند موجب رهایی از آتش دوزخ است.

رحمت الهی

و قال بکاء العیون، و خشیهٔ القلوب من رحمهٔ الله [۱۷۸] .گریان بودن چشم و ترسناک بودن دل، از رحمت خداوند است.

عیب‌جو نباشید

و قال من لم یکن لاحد عائبا لم یعدم مع کل عاذرا [۱۷۹] .هر کسی عیب‌جو نباشد، برای عیب دیگران عذری می‌تراشد.

شکر نعمت

و قال شکرک لنعمهٔ سالفهٔ یقتضی نعمهٔ آنفهٔ [۱۸۰] .سپاسگذاری از نعمت‌های پیشین، نعمت‌های آینده را در پی دارد.

عالم‌ترین شخص

و قال القـدرهٔ تـذهب الحفیظهٔ، المرء اعلم بشأنه [۱۸۱] .قدرتمنـدی با تساهل و تسامح نمی‌سازد و هر شـخص به شأن شخصـیت خود آگاه‌تر است.

صبور باش

و قـال اصبر علی ما تکره فیما یلزمک الحق، و اصبر عما تحب فیما یـدعوک الیه الهوی [۱۸۲] .بر حقـایق که از آنها اکراه داری صبر کن و پذیرا باش و همچنین بر چیزهایی که تو را دعوت به هوا و هوس می‌کنند صبور باش.

محبت اهل بیت

قـال ابـان بن تغلب قـال الامام الشـهید صـلی الله علیه: من احبنا کان منا اهل البیت.فقلت: منکم اهل البیت؟!فقال: منا اهل البیت، حتی قالها – ثلاثا – ثم قال علیه‌السـلام: اما سـمعت قول العبـد الصالـح (فمن تبعنی فانه منی) [۱۸۳] .ابان بن تغلب می‌گوید: حضـرت امام حسـین علیه‌السـلام فرمود: هر کس مـا را دوست بـدارد، از ما خانواده‌ی پیامبر خواهـد بود، پرسـیدم: از خانواده‌ی شـما خواهـد بود؟ فرمود: آری از اهل بیت است و سه بار تکرار و تأکید کرد و سپس فرمود؛ آیا نشنیدی کلام بنده‌ی شایسته‌ی خداوند را که در قرآن گفته است: هر کس از من تبعیت کند، از من خواهد بود.

فخر فروشی

قیل مر المنذر بن الجارود بالحسـین علیه‌السلام فقال: کیف اصبحت جعلنی الله فداک یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟فقال علیه‌السـلام: اصـبحت العرب تعتد علی العجم بان محمدا صلی الله علیه و آله و سلم منها، و اصبحت العجم مقرهٔ لها بذلک، و اصبحنا و اصـبحت قریش یعرفون فضـلنا، و لا یرون ذلک لنا، و من البلاء علی هـذه الامـهٔ انا اذا دعوناهم لم یجیبونا، و اذا ترکناهم لم یهتدوا بغیرنا [۱۸۴] .(نقل شده که منذر بن جارود خدمت سیدالشـهدا علیه‌السـلام رسـید و عرضه داشت: فدایت شوم، ای پسر پیامبر در چه حالی هستی و چگونه صبح کردی؟)حضـرت فرمود: صـبح کردم در حالی که عرب‌ها بر عجم‌ها فخر می‌کنند، که محمد صـلی الله

علیه و آله و سلم از ماست و عجم‌ها نیز این افتخار عرب را می‌پذیرنـد و حال ما و قریش این است که آنان فضیلت ما را می‌داننـد، ولی به مقـام ما اعتراف نمی‌کننـد و از گرفتاری‌های امت مسلمان این است که اگر ایشان را دعوت به حق کنیم، نمی‌پذیرنـد و اگر آنان را ترک کنیم جز از طریق ما، راه هدایتی نمی‌یابند.

چرا خصومت

انه اجتـاز به وفـد أخطب فقال ما نـدری ما تنقم الناس منا، انا لبیت الرحمـهٔ، و شـجرهٔ النبوهٔ، و معـدن العلم [۱۸۵] .نمی‌دانیم چرا این مردم (بنی‌امیه) با ما خصومت دارند، با این که ما خاندان رحمت و درخت نبوت و معدن و گنجینه‌ی علوم هستیم؟!

مرگ فرزند

و قد مات ابن له، فلم یر علیه کابهٔ فعوتب فی ذلک و قال علیه‌السـلام: انا اهل بیت نسأل الله تعالی فیعطینا فاذا اراد ما نکره فیما نحب، رضینا [۱۸۶] .(هنگامی که یکی از فرزنـدان حضـرت از دنیا رفت، انـدوهی در چهره‌ی ایشان آشـکار نشـد، به همین جهت، عده‌ای ایشان را سـرزنش نمودنـد.)حضـرت فرمودنـد: ما از خانواده‌ای هستیم که اگر از خداونـد، چیزی درخواست کنیم، به ما عطا خواهد نمود، ولی وقتی خداوند، چیزی را بخواهد که خوشایند ما نباشد، ما به همان راضی خواهیم بود.

پرسش و پاسخ

دخل علیه رجل فسـلم فرد الحسین قال یابن رسول الله مسألهٔ؟فقال علیه‌السلام:هات.قال: کم بین الایمان و الیقین؟قال علیه‌السلام: اربع اصـابع.قـال: کیف؟قـال علیه‌السـلام: الایمـان مـا سـمعناه و الیقین مـا رأیناه، و بین السـمع و البصـر اربع اصابع.قال: فکم بین السـماء و الارض؟قـال علیه‌السـلام: دعوهٔ مسـتجابهٔ.قال: فکم بین المشـرق و المغرب؟قال علیه‌السـلام: مسـیرهٔ [۱۸۷] یوم للشـمس.قـال: فما عز المرء؟قال علیه‌السـلام: اسـتغنائه علی الناس.قال: فما اقبح شـئ؟قال علیه‌السـلام: الفسق فی الشـیخ قبیح، و الحدهٔ فی السـلطان قبیحهٔ، و الکـذب فی ذی الحسب قبیح، و البخل فی ذی الغنا، و الحرص فی العالم.قال: صدقت یابن رسول الله، فاخبرنی عدد الائمهٔ بعد رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم؟قال علیه‌السلام: اثنا عشر عدد نقبآء بنی‌اسرآئیل.قال: فسمهم لی قال: فاطرق الحسین علیه‌السلام ثم رفع رأسه.فقال: نعم اخبرک یا اخا العرب ان الامام و الخلیفـهٔ بعـد رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و الحسن و انا و تسعهٔ من ولدی منهم علی ابنی، و بعده محمد ابنه، و بعده جعفر ابنه، و بعده موسی ابنه، و بعده علی ابنه، و بعده محمد ابنه، و بعـده علی ابنه، و بعـده الحسن ابنه، و بعـده الخلف المهدی هو التاسع من ولدی یقوم بالدین فی آخر الزمان [۱۸۸] .(مردی بر حضـرت وارد شد و سـلام کرد و امام علیه‌السـلام پاسخ دادند مرد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم چند سؤال دارم، حضـرت فرمـود:) بـپرس، عرض کرد؛ فاصـله‌ی بین ایمـان و یقین چقـدر است؟ فرمـود: چهـار انگشت. گفت: چگونه؟ فرمود: ایمـان آن است که بشـنویم و یقین آن است که ببینیم؛ زیرا بین گوش و چشم، چهـار انگشت فاصـله است.گفت: فاصـله بین زمین و آسمان چه قدر است؟ فرمود: به اندازه‌ی دعایی که به اجابت رسد، گفت فاصله‌ی بین مشرق و مغرب چه قدر است؟ فرمود: مسـیری کـه خورشـید در طـول روز طی می‌کنـد، گفـت: عزت مرد چیسـت؟ فرمـود: بی‌نیـازی او از مردم؛ گفت: چه چیزی زشت‌تر است؟فرمـود: فسـق و فجـور در پیرمرد، زشت است و تنـدی برای سـلطان و دروغگویی برای کسـی که دارای حسب و نسب است و بخل برای ثروتمنـد و حرص به دنیا برای دانشـمند.گفت: راست و درست گفتی ای فرزند رسول خدا:حال مرا از عدد امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باخبر ساز، حضرت فرمود: دوازده نفر، به تعداد گروه‌های بنی‌اسرائیل، دگر بار پرسید: نام آنها را بیان نما (حضـرت سر مبارک را پایین افکند، سپس بلند نمود و فرمود:) آری، برادر عرب تو را باخبر می‌سازم:امام و جانشین پس

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و حسن و من و نه فرزند از نسل من می‌باشند که عبارتند از:علی فرزندم و بعد از او فرزندش محمد و بعد از او فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی، و بعد از او فرزندش علی، و پس از او فرزندش محمد و سپس فرزندش علی و بعد فرزندش حسن، و بالأخره جانشین او مهدی که نهمین فرزند من باشد که در آخر زمان برای برپایی دین قیام خواهد نمود.

آقائی و سیادت

قیل سأل امیرالمؤمنین ابنه الحسین فقال یا بنی ما السؤدد؟قال علیه‌السلام: اصطناع العشیرۀ و احتمال الجریرۀ.قال: فما الغنی؟قال: قلۀ امانیک، و الرضا بما یکفیک.قال: فما الفقر؟قال: الطمع و شدۀ القنوط.قال: فما اللؤم؟قال: احراز المرء نفسه، و اسلامه عرسه.قال: فما الخرق؟قال: معاداتک امیرک، و من یقدر علی ضرک و نفعک [۱۸۹] .ثم التفت الی الحارث الاعور فقال: یا حارث علموا هذه الحکم اولادکم فانها زیادۀ فی العقل و الحزم و الرأی.یعنی هذا الکلام.(گفته شده که امیرالمؤمنان علیه‌السلام از فرزندشان حسین علیه‌السلام سؤال نمودند:) آقایی و شرافت چیست؟ فرمود: نیکی کردن به قوم و خویشاوند، بردباری و تحمل خطا و لغزش مردم، سؤال کردند: بی‌نیازی چیست؟فرمود: کم کردن آرزوها و راضی بودن به قدر کفایت.سؤال نمودند: فقر و نیازمندی چیست؟ فرمود:حرص، و ناامیدی بسیار به فضل الهی.سؤال کردند: پستی چیست؟ فرمود:این که مردی خود را از گناه یا حوادث نگاه دارد، ولی همسر خویش را تسلیم حوادث نماید!سؤال نمودند: پرده‌دری چیست؟ فرمود:دشمنی با کسی که فرمانت می‌دهد (و امیر بر توست) و توان آن را دارد که به تو ضرر و سود رساند.(سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام به حارث اعور توجه نموده، فرمودند: ای حارث! این حکومت‌های مفید را به فرزندانتان بیاموزید، که موجب افزایش فکر، دوراندیشی و نظر خواهد شد).

خانه‌ی مبارک

قال له رجل بنیت دارا احب ان تدخلها و تدعو الله، فدخلها فنظر الیها، ثم قال: علیه‌السلام: اخربت دارک، و عمرت دار غیرک، عزک من فی الارض، و مقتک من فی السمآء [۱۹۰] .(مردی خانه‌ای ساخت و به حضرت عرضه داشت: دوست دارم شما برای تبرک قدم به خانه گذاشته نام خدا را ببرید و دعا کنید، حضرت داخل خانه شد و فرمود:) خانه‌ی آخرت خویش را تباه، اما سرای! (دنیای) دیگران را آباد کردی، اهل زمین عزیزت شمارند، ولی اهل آسمان‌ها دشمنت دارند.

سوگند غلط

و قال احذروا کثرۀ الحلف، فانه یحلف الرجل لخلال اربع: اما لمهانۀ یجدها فی نفسه، تحثه علی الضراعۀ الی تصدیق الناس ایاه، و امالعی فی المنطق، فیتخذ الایمان حشوا وصلۀ لکلامه، و اما لتهمۀ عرفها من الناس له، فیری انهم لا یقبلون قوله الا بالیمین، و اما لارساله لسانه من غیر تثبیت [۱۹۱] .از سوگند زیاد پرهیز کنید، زیرا انسان برای چهار جهت سوگند یاد می‌کند.اول: یا به خاطر پستی (و کمبودی) که در خویش احساس می‌کند، او را و امید دارد که با قسم خوردن مردم تصدیقش نمایند.دوم: در سخن، و آوردن دلیل و برهان ناتوان است، از این رو سوگند را زاید بر کلام (معمول) خویش و برای رسیدن به مقصود به کار می‌گیرد.سوم: در معرض اتهام مردم است و فکر می‌کند جز با سوگند از او نمی‌پذیرند. چهارم: (عادت کرده) که زبان خویش را رها کند (و قسم یاد نماید).

نیکوکاران

و قال اذا کان یوم القیامهٔ، نادی مناد، ایها الناس من کان له علی الله اجر فلیقم قال: فلا- یقوم الا- اهل المعروف [۱۹۲] .و کان علیه‌السلام کثیرا ما یتمثل و یقول:یا اهل لذهٔ دنیا لا بقاء لها ان اغترارا بظل زائل حمق [۱۹۳] .آن گاه که قیامت بر پا شود، منادی مردم را خطاب می‌کند: ای مردم! هر که پاداشی از خداوند طلب دارد برخیزد، پس جز اهل نیکی و خیر، برنخیزند، و حضرت بسیار این بیت را ترنم می‌کردند:ای کسانی که از دنیای ناپایدار لذت می‌برید! فریفته شدن به سایه‌ای که از بین می‌رود حماقت است.

بنده دنیا

و قال الناس عبید الدنیا، و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معائشهم فاذا محصوا بالبلاء، قل الدیانون [۱۹۴] .«و هذا الکلام مما لا تصاب له قیمهٔ، و لا یقرن الیه کلام و کفی به موعظهٔ و حکمهٔ و عبرهٔ لناظر مفکر».مردم بندگان دنیا هستند و دین خدا بازیچه زبانشان شده و آن را هر گونه که زندگی‌شان اقتضا کند، تغییر می‌دهند و اگر به واسطه‌ی بلایی امتحان شوند، معلوم خواهد شد که چه کمند انسان‌های متدین و واقعی.

ظاهر و باطن قرآن

و قال القرآن ظاهره انیق، و باطنه عمیق [۱۹۵] .قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.

اصناف مردم

جاء رجل الی امیرالمؤمنین فقال اخبرنی ان کنت عالما عن الناس و عن اشباه الناس، و عن النسناس؟ فقال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: یا حسین أجب الرجل:فقال علیه‌السلام: اما قولک: اخبرنی عن الناس، فنحن الناس، و لذلک قال الله تعالی ذکره فی کتابه: (ثم افیضوا من حیث افاض الناس) فرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الذی افاض بالناس.و اما قولک: اشباه الناس، فهم شیعتنا، و هم موالینا، و هم منا، و لذلک قال ابراهیم علیه‌السلام: (فمن تبعنی فانه منی).و اما قولک: النسناس فهم السواد الاعظم. و اشار بیده الی جماعهٔ الناس.ثم قال: (ان هم الا- کالانعام، بل هم اضل سبیلا) [۱۹۶] .مردی خدمت امیرمؤمنان آمد و عرضه داشت: اگر عالمید بفرمایید «ناس» و «اشباه ناس» و «نسناس» چه کسانی هستند؟ امیرمؤمنان رو به فرزندشان کرده و فرمودند: حسین جان! جواب مرد را بده.حضرت فرمود: اما ناس، بدان که ما خانواده، ناس هستیم؛زیرا خداوند در قرآن فرموده است: از همان جایی که مردم کوچ می‌کنند شما نیز کوچ کنید و این رسول خدا بود که مردم را برای مشعر الحرام کوچ داد. اما اشباه ناس، آنها شیعیان و یاران مانند که از خود ما هستند و از این رو حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود: هر کس از من پیروی نماید، از من است، و اما نسناس، توده‌ی بزرگ مردم هستند، و با دست به گروهی اشاره کردند و این آیه را قرائت فرمودند: اینان نیستند، مگر حیوانات، بلکه پایین و پست‌تر از آنها.

کمال عقل

تذاکروا العقل عند معاویهٔ، فقال لا یکمل العقل الا باتباع الحق [۱۹۷] .(روزی در حضور حضرت در مجلسی که معاویه نیز بود در مورد عقل گفت و گو شد) حضرت فرمودند: تکمیل عقل ممکن نیست، مگر با پیروی از حق و حقیقت.

شیر دادن به کودک

سأله رجل فقال یا اباعبدالله، متی یجب عطاء الصبی؟فقال علیه‌السلام: اذا استهل وجب عطاؤه و رزقه [۱۹۸] .(سؤال کردند: یا

اباعبدالله! چه زمانی شیر دادن به کودک واجب می‌شود؟) جواب فرمودند: زمانی که صدای گریه‌اش شنیده شود.

دوستی و دشمنی

و قال من والانا فلجدی صلی الله علیه و آله و سلم والی، و من عادانا فلجدی صلی الله علیه و آله و سلم عادی [۱۹۹] .هر کس به ما مهر ورزد و علاقمند باشد، به جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عشق ورزیده و هر کس با ما خصومت ورزد، با جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی کرده است.

بنی‌امیه دشمن قسم خورده‌ی اسلام

و قال انا و بنی‌امیة تعادینا فی الله، فنحن و هم کـذلک الی یوم القیامة، فجاء جبرئیل علیه‌السلام برایة الحق فرکزها بین اظهرنا، و جآء ابلیس برایة الباطل، فرکزها بین اظهرهم، و ان اول قطرة سقطت علی وجه الارض من دم المنافقین دم عثمان بن عفان [۲۰۰] .ما و بنی‌امیه به خاطر خداوند با هم دشمنی می‌کنیم و ما و ایشان همواره تا روز قیامت این چنین خواهیم بود، و در این جبهه‌بندی، جبرئیل آمد و پرچم حقیقت را بین لشکر ما برافراشت.و ابلیس آمد و پرچم باطل را بین آنها برقرار ساخت و همانا اولین خونی که در اسلام از منافقان بر زمین ریخت، خون عثمان بن عفان بود.

عثمان مردار امت

و قال ان عثمان جیفة علی الصراط، من اقام علیها اقام علی اهل النار، و من جاوزه جاوز الی الجنة [۲۰۱] .همانا عثمان مردار گندیده‌ای است روی صراط، که هر کس سوی آن رود عاقبتش ورود به جهنم است و هر کس از آن عبور کند، به بهشت وارد می‌شود.

اهل بیت قبل از خلقت آدم

عن حبیب بن مظاهر الاسدی انه قال للحسین ای شیء کنتم قبل ان یخلق الله عزوجل آدم علیه‌السلام؟فقال علیه‌السلام: کنا اشباح نور ندور حول عرش الرحمن، فنعلم للملائکة التسبیح و التهلیل و التحمید [۲۰۲] .(حبیب بن مظاهر از سیدالشهدا علیه‌السلام سئوال کرد: قبل از خلقت آدم علیه‌السلام شما چگونه بودید؟) حضرت در جواب فرمودند: انواری که اطراف عرش الهی در گردش بودیم و به ملائکه تسبیح و تهلیل و حمد را آموزش می‌دادیم.

غصب خلافت

و قال ان ابابکر و عمر عمدا الی الامر، و هو لنا کله، فجعلا لنا فیه سهما کسهم الجدة، اما والله لیهم بهما انفسهما یوم یطلب الناس فیه شفاعتنا [۲۰۳] .ابابکر و عمر با تعمد اقدام به غصب خلافت کردند در حالی که تمام امر، مربوط به ما می‌شد و آن دو سهمیه‌ای اندک مانند سهم الارث مادربزرگ برای ما قرار دادند، اما سوگند به خدا روزی که مردم طلب شفاعت از ما کنند، آنها خود را ملامت می‌کنند.

ملت ابراهیم

و قال ما احد علی ملة ابراهیم، الا نحن و شیعتنا، و سائر الناس منها برآء [۲۰۴] .هیچ کس بر ملت و شریعت ابراهیم نبوده است، مگر ما و شیعیانمان و مردمان دیگر از این راه و روش دورند.

تفسیر آیه

عن النظر بن مالک قال قلت للحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام: یا اباعبدالله حدثنی عن قول الله عزوجل: (هذان خصمان اختصموا فی ربهم).فقال علیه‌السلام: نحن و بنوامیة اختصمنا فی الله عزوجل قلنا: صدق الله، و قالوا: کذب الله فنحن و ایاهم الخصمان یوم القیامة [۲۰۵] .(نضر بن مالک از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام پرسید: معنای کلام الهی که می‌فرماید؛ «این دو گروه دشمن، در خدایشان با هم مخاصمه می کنند» چیست؟) حضرت فرمود:این دو؛ ما اهل بیت و بنی‌امیه هستیم، ما گفته‌ایم، خدا درست و صحیح فرموده و آنان می گویند: خدا باطل و کذب گفته است، پس ما و ایشان تا روز قیامت با هم دشمن هستیم.

و الشمس و ضحیها

قال الحارث الاعور للحسین یابن رسول الله جعلت فداک اخبرنی عن قول الله فی کتابه: (و الشمس و ضحیها).فقال علیه‌السلام: ویحک یا حارث ذلک محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.قال: قلت، جعلت فداک قوله: (و القمر اذا تلیها).قال: ذلک امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام یتلو محمدا صلی الله علیه و آله و سلم.قال: قلت قوله (و النهار اذا جلیها).قال: ذلک القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یملأ الارض قسطا و عدلا [۲۰۶] .(حارث بن اعور می گوید:به امام حسین علیه‌السلام عرض کردم ای فرزند پیغمبر، فدایت شوم! به من از کلام الهی که می‌فرماید: «و الشمس و ضحیها» خبر ده) حضرت فرمودند: وای بر تو ای حارث! آن خورشید، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بار دیگر سؤال کردم معنای «و القمر اذا تلیها»، چیست؟ حضرتش جواب فرمودند: آن ماه، علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام است که بعد از پیغمبر بلافاصله می‌آید و در نهایت از «و النهار اذا جلها» سؤال کردم، که فرمود: منظور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد.

دوازده نور

و قال ما اثنا عشر مهدیا، اولهم امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، و اخرهم التاسع من ولدی، و هو القائم بالحق، یحیی الله تعالی به الارض بعد موتها، و یظهر به دین الحق علی الدین کله (و لو کره المشرکون). له غیبة یرتد فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون، فیؤذون فیقال لهم: (متی هذا الوعد ان کنتم صادقین). اما ان الصابر فی غیبته علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۲۰۷] .از خاندان ما دوازده مهدی می‌باشد که اول ایشان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و آخرینشان نهمین فرزند من است و او کسی است که به حق، قیام می کند و خداوند زمین مرده را به دست او زنده می گرداند و به وسیله او دین حق را علی رغم کراهت دشمنان بر تمام ادیان و مذاهب پیروز می گرداند. البته برای او غیبتی است که در آن عده‌ای دین را منکر و گروهی بر دین ثابت و استوار باقی می‌مانند و بر این استواری اذیت می‌شوند و خطاب به آنها گفته می‌شود: «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین؛ اگر واقعا وعده صحیح است پس کی رخ می‌دهد». اما صابران و معتقدان در این مدت که تحمل اذیت و تکذیب را می کنند، همانند مجاهدانی هستند که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد کرده‌اند.

سنتی از حضرت یوسف و حضرت موسی

و قال فی التاسع من ولدی سنة من یوسف، و سنة من موسی بن عمران علیهماالسلام، و هو قائمنا اهل البیت، یصلح الله تبارک و

تعالی امره فی لیلة واحدة [۲۰۸] .در نهمین فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران، وجود دارد و اوست قیام کننده‌ی ما، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.

قائم آل محمد

و قال قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی، و هو صاحب الغیبة، و هو الذی یقسم میراثه و هو حی [۲۰۹] .قائم و قیام کننده‌ی امت اسلام، از فرزندان من است. او دارای غیبت است و کسی است که در زمان حیاتش میراثش را تقسیم می‌کنند.

دوران ظهور

و قال لا یکون الامر الذی تنتظرونه حتی یبرأ بعضکم من بعض، و یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و یشهد بعضکم علی بعض بالکفر، و یلعن بعضکم بعضا.فقلت له: ما فی ذلک الزمان من خیر،فقال علیه‌السلام: الخیر کله فی ذلک الزمان، یقوم قائمنا و یدفع ذلک کله [۲۱۰] .امر ظهور امام زمان که شما انتظارش را می‌کشید محقق نمی‌شود، مگر آن که گروهی از شما از گروهی دیگر تبری می‌جویند و جمعی از شما به صورت جمع دیگر آب دهان می‌اندازند و شهادت به کفر یکدیگر می‌دهند و همدیگر را لعنت می‌کنند.(راوی می‌گوید: عرض کردم: در آن زمان، هیچ خیر و خوبی وجود ندارد؟) حضرت فرمودند: تمام خیر در همان زمان است که قائم ما، قیام می‌کند و تمام سختی‌ها و گرفتاری‌ها را برطرف می‌نماید.

نشانه‌های حضرت مهدی

عن الحارث بن مغیرة النصری قال قلت لابی عبدالله الحسین بن علی: بأی شیء یعرف الامام المهدی؟فقال علیه‌السلام: بالسکینة و الوقار.قلت: و بأی شیء؟قال: بمعرفة الحلال و الحرام، و بحاجة الناس الیه، و لا یحتاج الی احد [۲۱۱] .(حارث بن مغیره گوید؛ به محضر امام عرض کردم: چگونه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته می‌شود؟)حضرت فرمودند: با آرامش و عظمت سیمایش.برای بار دوم عرض کردم دیگر چه علامتی؟ فرمودند: این که او حلال و حرام خدا را می‌شناسد و مردم به او احتیاج دارند در حالی که او محتاج به هیچ کس نیست.

دو غیبت

و قال لصاحب هذا الامر غیبتان: احداهما تطول حتی یقول بعضهم: مات. و بعضهم: قتل. و بعضهم: ذهب. و لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره، الا المولی الذی یلی امره [۲۱۲] .برای صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت وجود دارد که یکی طولانی است، به قدری که عده‌ای می‌گویند: از دنیا رفته است و بعضی از قتل او و دیگران از رفتنش صحبت می‌کنند و هیچ کس از وضعیت او باخبر نیست مگر خدا.

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی

عن محمد بن الصامت قال قلت لابی عبدالله الحسین بن علی علیهماالسلام: اما من علامة بین یدی هذا الامر؟ یعنی ظهور المهدی.فقال علیه‌السلام: بلی.قلت: و ما هی؟قال علیه‌السلام: هلاک بنی‌العباس، و خروج السفیانی، و الخسف بالبیداء.قلت: جعلت فداک، اخاف ان یطول هذا الامر.قال علیه‌السلام: انما هو کنظام الخرز، یتبع بعضه بعضا [۲۱۳] .محمد بن صامت می‌گوید: از محضر اباعبدالله الحسین پرسیدم: آیا برای ظهور مهدی علیه‌السلام نشانه‌هایی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: چیست؟ فرمود: از بین رفتن

بنی‌العباس و قیام سفیانی و زمین گیر شدن لشکرش در سرزمین بیداء. عرض کردم: فدایت شوم! می‌ترسم این دوران بسیار طولانی شود؟ فرمود: مثل دوران غیبت و نشانه‌های ظهور، مانند دانه‌های تسبیحی است که یکی پس از دیگری می‌آیند.

نشانه‌های ظهور

و قال للمهدی خمس علامات، السفیانی، و الیمانی، و الصیحهٔ من السمآء، و الخسف بالبیداء، و قتل النفس الزکیهٔ [۲۱۴] .برای [ظهور] مهدی علیه‌السلام پنج علامت است: ا. سفیانی. ۲. یمانی. ۳. ندای آسمان. ۴. زمین گیر شدن در بیداء. ۵. کشته شدن نفس زکیه.

سیمای حضرت مهدی

و قال لو قام المهدی، لانکره الناس، لانه یرجع الیهم شابا موفقا، و ان من اعظم البلیهٔ ان یخرج الیهم صاحبهم شابا، و هم یحسبونه شیخا کبیرا [۲۱۵] .اگر مهدی علیه‌السلام ظهور کند، هر آینه مردم او را انکار می‌کنند، زیرا او به سوی مردم می‌آید، با صورت و سیمای یک جوان آراسته در حالی که گمان می‌کردند او پیرمردی مسن است.

وضعیت عرب در زمان ظهور

و قال اذا خرج المهدی، لم یکن بینه و بین العرب و قریش الا السیف، و ما یستعجلون بخروج المهدی! و الله ما لباسه الا الغلیظ، و لا طعامه الا الشعیر، و ما هو الا السیف، و الموت تحت ظل السیف [۲۱۶] .زمان خروج و قیام مهدی علیه‌السلام بین او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر حکمفرما نیست و آنان عجله‌ای نسبت به ظهورش ندارند و به خدا سوگند! لباسش جنسی جز پارچه‌ی ضخیم نیست و غذایی جز نان جو نمی‌خورد و زندگی او جز مرگ در سایه‌ی شمشیر نیست.

انتقام گیرنده‌ی واقعی

عن عیسی الخشاب قال قلت للحسین بن علی علیهماالسلام انت صاحب هذا الامر؟فقال علیه‌السلام: لا ولکن صاحب [هذا] الامر، الطرید الشرید الموتور بابیه، المکنی بعمه، یضع سیفه علی عاتقه ثمانیهٔ اشهر [۲۱۷] .(عیسی الخشاب می گوید، از حسین بن علی علیهما السلام پرسیدم: صاحب الأمر شما هستید؟)حضرت فرمود: خیر، ولی صاحب این امر، طرد شده و فراری از امت است و منتقم خون پدرش که کنیه‌ی عموی خود را دارد و شمشیر خود را هشت ماه به دوش می‌کشد.

قتل عام بنی‌امیه

مر علی حلقهٔ من بنی‌امیهٔ و هم جلوس فی مسجد الرسول فقال علیه‌السلام: اما و الله لا تذهب الدنیا حتی یبعث الله منی رجلا یقتل منکم الفا و مع الالف الفا، و مع الالف الفا.فقلت: جعلت فداک ان هؤلاء اولاد کذا و کذا لا یبلغون هذا!فقال: ویحك ان فی ذلك الزمان یکون الرجل من صلبه کذا و کذا رجلا، و ان مولی القوم من انفسهم [۲۱۸] .(حضرت علیه‌السلام به گروهی از بنی‌امیه که در مسجد پیامبر نشسته بودند، برخورد کردند و به آنها فرمودند:) سوگند به خدا! دنیا به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند فرزندی از من را بر می‌انگیزد تا هزاران هزار از شما بکشد.(راوی عرض کرد:) جانم فدایت تعداد اینها به هزار، هزار نمی‌رسد، چرا که اینها فرزندان فلانی و فلانی هستند. حضرت فرمود: در آن زمان از هر مردی از اینها نسلی به وجود خواهد آمد، ریشه‌ی کثرت هر قومی‌از خودشان می‌باشد.

مدت حکومت حضرت مهدی

و قال یملک المهدی تسعة عشر سنة و اشهرا [۲۱۹] .حکومت مهدی علیه‌السلام نوزده سال و چند ماه طول خواهد کشید.

امام و بنی‌امیه

عن بشر بن غالب الاسدی قال قال لی الحسین علیه‌السلام: یا بشر ما بقاء قریش اذا قدم القائم المهدی منهم خمسمأة رجل فضرب اعناقهم صبرا، ثم قدم خمسمأة فضرب اعناقهم، ثم قدم خمسمأة فضرب اعناقهم صبرا.قال: فقلت: اصلحک الله ایبلغون ذلک؟فقال علیه‌السلام: ان مولی القوم منهم [۲۲۰] .(بشر بن غالب اسدی می گوید: حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به من فرمودند:) ای بشر! هنگامی که قائم ما مهدی قیام کند، از قریش و بنی‌امیه کسی باقی نخواهد ماند، پانصد نفر از قریش را پیش می کشد و گردن آنها را می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر را بیرون می کشد و گردن آنان را نیز می‌زند و پانصد نفر دیگر را نیز چنین کند.بشر می گوید: عرض کردم: آیا به این تعداد خواهند رسید؟حضرت فرمود: ریشه‌ی کثرت هر قومی از خودشان است.

بنی‌امیه مرا به شهادت می‌رسانند

و قال و الذی نفس حسین بیده، لا ینتهی بنی‌امیة ملکهم حتی یقتلونی، و هم قاتلی، فلو قد قتلونی لم یصلوا جمیعا ابدا، و لم یأخذوا عطاء فی سبیل الله جمیعا ابدا، ان اول قتیل هذه الامة انا و اهل بیتی، و الذی نفس حسین بیده لا تقوم الساعة، و علی الارض هاشمی یطرق [۲۲۱] .سوگند به آن خدایی که جان حسین به دست اوست، حکومت بنی‌امیه به پایان نمی‌رسد تا این که مرا به شهادت برسانند، و وقتی مرا کشتند به مقصود خود نمی‌رسند و تا پایان عمر و پیوسته بهره‌ای در راه خدا نخواهند برد.همانا اول شهید این امت، من و خاندانم می‌باشند و سوگند به خدایی که جان حسین در دست اوست، آن زمان که فرارسد، هیچ یک از فرزندان بنی‌هاشم زنده نخواهند ماند.

قتیل العبرات

و قال انا قتیل العبرة، لا یذکرنی مؤمن الا بکی [۲۲۲] .من کشته‌ی اشکم، هیچ مؤمنی مرا به یاد نمی‌آورد مگر این که اشک بریزد.

حرز در مقابل خطر

و قال کلمات اذا قلتهن ما ابالی عمن اجتمع علی من الجن و الانس: بسم الله، و بالله، و الی الله، و فی سبیل الله، و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اللهم اکفنی بقوتک و حولک و قدرتک من شر کل مغتال و کید الفجار، فانی احب الابرار، و اولی الاخیار، و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم [۲۲۳] .کلماتی وجود دارند که اگر من آنها را بر زبان جاری کنم، هیچ ترسی ندارم از این که تمام جن و انس علیه من اجتماع کنند و آن کلمات عبارتند از:به نام خدا و برای خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر ملت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بارالها! به اقتدار و قدرتت مرا از شر هر دغل و کینه‌ی هر ستمگر محافظت فرما، زیرا من نیکان را دوست دارم و پیرو خوبان هستم و درود بر محمد و خاندان او باد.

عذر بدتر از گناه

مر علی عبدالله بن عمرو بن العاص فقال عبدالله من احب ان ینظر الی احب اهل الارض الی اهل السماء، فلینظر الی هذا المجتاز، و ما کلمته منذلیالی صفین، فاتی به ابوسعید الخدری الی الحسین علیه‌السلام. فقال الحسین: اتعلم انی احب اهل الارض الی اهل السماء و تقاتلنی و ابی یوم صفین، و الله ان ابی لخیر منی.فاستعذر، و قال: ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال لی: اطع اباک.فقال له الحسین علیه‌السلام: اما سمعت قول الله تعالی: (و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما) و قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «انما الطاعة فی المعروف» و قوله: «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» [۲۲۴] .(حضرت روزی از کنار عبدالله بن عمرو بن العاص می‌گذشتند که عبدالله گفت: هر کس دوست دارد محبوب‌ترین فرد روی زمین را در نزد آسمانیان ببیند، باید به حسین نظاره کند، و من از شب‌های صفین تا به حال با او سخن نگفته‌ام، آن‌گاه ابوسعید خدری او را به نزد حسین علیه‌السلام آورد و حضرت فرمودند:) با این که می‌دانی من محبوب‌ترین فرد روی زمین هستم در نزد آسمانیان، با من و پدرم در صفین نبرد می‌کنی. به خدا قسم که پدرم از من بهتر است.عبدالله معذرت خواهی کرد و گفت: پیامبر به من فرمود که همیشه از پدرت اطاعت کن.حضرت فرمود: آیا گفتار خدا را نشنیدی که می‌فرماید: اگر پدر و مادر تلاش کردند که نسبت به او شرک ورزی، در حالی که علم نداری، هرگز از آنها اطاعت نکن.و آیا گفتار پیامبر را نشنیدی که فرمود: «اطاعت در کارهای نیک باید باشد» و باز از حضرت نشنیدی که فرمود: «اطاعت از مخلوق در راستای عصیان خالق روا نیست؟»

کریم اهل بیت

قیل سأل رجل الحسین حاجة فقال علیه‌السلام: یا هذا سؤالک ایای یعظم لدی، و معرفتی بما یجب لک یکبر علی، و یدی تعجز عن نیلک بما انت اهله، و الکثیر فی ذات الله قلیل، و ما فی ملکی وفاء بشکرک، فان قبلت بالمیسور، دفعت عنی مرارة الاحتیال لک، و الاهتمام بما اتکلف من واجب حقک.فقال الرجل، اقبل یابن رسول الله الیسیر، و اشکر العطیة، و اعذر علی المنع.فدعا علیه‌السلام بوکیله و جعل یحسابه علی نفقاته، حتی استقصاها.ثم قال علیه‌السلام له: هات الفاضل من الثلاثمأة الف.فاحضر خمسین الفا.قال: فما فعلت الخمسمأة دینار؟قال: هی عندی.قال: احضرها.قال: فدفع الدراهم و الدنانیر الی الرجل،و قال:هات من یحمل معک هذا المال.فأتاه بالحمالین فدفع الیهم الحسین علیه‌السلام ردآئه لکرآء حملهم حتی حملوه معه.فقال مولی له: و الله ما بقی عندنا درهم واحد.فقال علیه‌السلام: لکنی ارجو ان یکون لی بفعلی هذا اجر عظیم [۲۲۵] .مردی از حضرت حاجتی طلبید، حضرت فرمودند: ای مرد! برآوردن این حاجت، برای من مشکل است و می‌دانم حقی که بر من داری بزرگ و سنگین است و من عاجزم از این که اهداف تو را برآورده سازم.و حال آن که بخشش در راه خدا هر چند زیاد باشد باز کم است، و چیزی در نزد من نیست که باعث تشکر شود. اگر این بخشش کم مرا بپذیری، تلخی چاره‌اندیشی و تلاش و تکلیف برای رفع کامل نیازمندی است را از من برطرف نموده‌ای.مرد پاسخ داد: ای فرزند رسول خدا! آنچه مقدور است می‌پذیرم و احسانت را سپاس می‌گویم و به هیچ وجه رد نمی‌کنم.آن گاه حضرت نماینده‌ی خود را خواست و نفقه و مخارج او را کاملاـ محاسبه نمود.سپس فرمود: باقی مانده‌ی از آن سیصد هزار را بیاور.نماینده‌ی حضرت پنجاه هزار حاضر نمود.حضرت فرمود: پانصد دینار را چه کردی؟عرض کرد: نزد من است.فرمودند: آن را نیز بیاور.حضرت تمام آن پول‌ها را به مرد سائل داد و فرمود: باربری بیاور تا این اموال را برایت حمل کند، مرد سائل باربرانی آورد، حضرت عبای خود را به عنوان کرایه به باربرها داد. یکی از غلامان عرض کرد، به خدا سوگند حتی یک درهم نیز باقی نماند.حضرت فرمود: ولی من امیدوارم با این عمل اجر و پاداشی بزرگ نصیب ما گردد.

درخواست یاری

و قال لابی عبدالرحمان: یا اباعبدالرحمان! اما علمت ان من هوان الدنیا علی الله تعالی أن رأس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من

بغایا بنی‌اسرائیل؟ اما تعلم ان بنی‌اسرائیل کانوا یقتلون ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس سبعین نبیا ثم یجلسون فی اسواقهم یبیعون، و یشترون کان لم یصنعوا شیئا؟ فلم یعجل الله علیهم، بل اخذهم بعد ذلک اخذ عزیز ذی انتقام.اتق الله یا اباعبدالرحمان و لا تدع نصرتی [۲۲۶] .(حضرت به ابی عبدالرحمان فرمود:) آیا می‌دانی یکی از پستی‌های دنیا در پیشگاه خدا این بود که سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه به نزد ستمگری از ستمگران بنی‌اسرائیل بفرستند؟ آیا می‌دانی که بنی‌اسرائیل در فاصله‌ی طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را به قتل می‌رساندند آن گاه به بازار می‌رفتند و در مغازه‌ها مشغول خرید و فروش می‌شدند گوئی هیچ خبری نبوده است؟خداوند به آنان مهلت داد و پس از آن انتقام سختی از آنها گرفت.ای اباعبدالرحمان از خدا بترس و در یاری‌ام کوتاهی مکن.

فضیلت کدام است؟

قیل له: ما الفضل و قال علیه‌السلام: ملک اللسان، و بذل الاحسان.قیل فما النقص؟قال: التکلف لما لا یعنیک [۲۲۷] .به حضرت عرض کردند؟ فضیلت چیست؟حضرت فرمودند: انسان مالک زبان خود باشد و احسان فراوان نماید.عرض کردند؛ نقصان چیست؟فرمود: تلاش و زحمت برای چیزی که به تو سودی نمی‌رساند.

مرگ شیعیان، شهادت است

و قال ما من شیعتنا الا صدیق شهید.قال: قلت: جعلت فداک انی یکون ذلک و عامتهم یموتون علی فراشهم؟فقال: اما تتلو کتاب الله فی الحدید:(و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهدآء عند ربهم).قال الراوی فقلت: کانی لم اقرأ هذه الایهٔ من کتاب الله عزوجل قط.قال: لو کان الشهدآء لیس الا کما تقول لکان الشهداء قلیلا. [۲۲۸] .تمامی شیعیان ما راستگو و شهید هستند؛ راوی گوید، عرض کردم جانم به فدای شما، این فرمایش چگونه است؟ و حال آن که تمام شیعیان شما به مرگ طبیعی از دنیا می‌روند.حضرت فرمود: آیا قرآن نخواندی، آن جا که خدا می‌فرماید:«کسانی که ایمان به خدا و پیامبرانش بیاورند، حقا در نزد خدا راستگویان و شهدا هستند»؟(راوی گوید: به حضرت عرض کردم: گویی من تاکنون این آیه را نخوانده بودم).حضرت فرمود: اگر درباره‌ی شهدا آنچه که فکر می‌کنی باشد، هر آینه تعداد شهدا اندک خواهد شد.

عرضه اعمال

و قال ان اعمال هذه الامهٔ ما من صباح الا و تعرض علی الله عزوجل. [۲۲۹] .به راستی اعمال این امت هر صبحگاه به محضر حضرت ربوبی عرضه می‌شود.

ثواب تلاوت قرآن

و قال من قرء آیهٔ من کتاب الله فی صلواته قائما یکتب له بکل حرف مأهٔ حسنهٔ، فان قرأها فی غیر صلاهٔ کتب الله له بکل حرف عشرا، فان استمع القرآن کان له بکل حرف حسنهٔ، و ان ختم القرآن لیلاـ صلت علیه الملائکهٔ حتی یصبح و ان ختمه نهارا صلت علیه الحفظهٔ حتی یمسی، و کانت له دعوهٔ مستجابهٔ، و کان خیرا له مما بین السمآء و الارض. [۲۳۰] .هذا ما ظفرت علیه من الاحادیث المرویهٔ عنهعلیه‌السلام و صلی الله علی محمد و آلهمصابیح الهدی و العروهٔ الوثقی.هر کسی آیه‌ای از قرآن را در نمازش در حالی که ایستاده است، بخواند، خداوند در نامه‌ی عملش برای هر حرف صد حسنه می‌نویسد و اگر در غیر نماز بخواند، برای هر حرف خداوند ده حسنه می‌نویسد، و اگر به قرآن گوش فرادهد، برای هر حرف یک حسنه نوشته خواهد شد. و اگر قرآن را در یک شب

ختم کند، ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند و اگر قرآن را در روز ختم کند دو ملک او برایش درود می‌فرستند تا روز را به شب برساند و مستجاب الدعوه خواهد شد، و بین آسمان و زمین برایش خیر خواهد بود.این بود آنچه از روایات و سخنان حضرت علیه‌السلام که من به آن دسترسی پیدا کردم و صلی الله علی محمد و آله.

پاورقی

[۱] تحف العقول: ص ۲۴۴.

[۲] فی الارتماس مائلا عن المنهاج، «نسخهٔ».

[۳] الحییل، «نسخهٔ».

[۴] مستقصی، «نسخهٔ».

[۵] التاریخ لابن عساکر: ص ۱۵۷ ح ۲۰۳.

[۶] کشف الغمهٔ: ج ۲، ص ۲۴۱.

[۷] کشف الغمهٔ: ج ۲، ص ۲۴۲.

[۸] الشرح علی النهج لابن ابی الحدید: الخطبهٔ ۴۶، ج ۳، ص ۱۸۶.

[۹] الشرح علی النهج لابن ابی‌الحدید: الخطبهٔ ۱۳۰، ج ۸ ص ۲۵۳.

[۱۰] الوافی: ج ۳ الجزء ۱۴، ص ۶۸، کتاب الروضهٔ.

[۱۱] للمعتبر «نسخهٔ».

[۱۲] ای: عن حفظ انفسهم غفلوا.

[۱۳] ارشاد القلوب: الباب ۴، ص ۳۳.

[۱۴] احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۲۲.

[۱۵] توحید الصدوق: الباب ۴۳، ص ۳۰۷.

[۱۶] البیعهٔ «نسخهٔ».

[۱۷] نجلت «نسخهٔ».

[۱۸] و القینات ذوات المعارف «نسخهٔ».

[۱۹] بهاما «نسخه».

[۲۰] فرکبتم «نسخهٔ».

[۲۱] الاحکام «نسخهٔ».

[۲۲] ضاهیت «نسخهٔ».

[۲۳] الامامهٔ و السیاسهٔ: ج ۱، ص ۱۸۶.

[۲۴] الحسین: ج ۲، ص ۱۶۲.

[۲۵] علل الشرائع: الباب ۹، ص ۹.

[۲۶] ذکرنا کلام ابن‌الحنفیهٔ هنا تمهیدا لکلامه الشریف الاتی ذکره.

[۲۷] الاصول من الکافی: ج ۱، ص ۳۰۲، کتاب الحجهٔ.

[۲۸] الاسی بضم الاول و یکسر ایضا جمع اسوهٔ بالضم و الکسر و هی ما یتعزی به.

[۲۹] عیون الاخبار لابن‌قتیبة: ج ۲، ص ۳۱۴.

[۳۰] الاحتجاج للطبرسی: ج ۲، ص ۲۳.

[۳۱] البلد الامین: مخطوط.

[۳۲] البلد الامین: مخطوط.

[۳۳] البلد الامین: مخطوط.

[۳۴] عیون الاخبار لابن‌قتیبة: ج ۲، الجزء ۶، ص ۲۷۸، کتاب الزهد.

[۳۵] مهج الدعوات، ص ۲۲۷.

[۳۶] بی.

[۳۷] رأفة منک و تحننا علی.

[۳۸] بلوغ حبائل بارع.

[۳۹] الاقبال: ج ۱، ص ۳۳۹.

[۴۰] اراد بالطاغیة معاویة.

[۴۱] سترتم «نسخة».

[۴۲] کتاب سلیم بن قیس: ص ۱۳۲.

[۴۳] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷.

[۴۴] تشعرون «نسخة».

[۴۵] و ما لی اعجب «نسخة».

[۴۶] فان لم تنصرونا «نسخة».

[۴۷] تحف العقول: ص ۲۳۷.

[۴۸] علی بن ابی‌طالب «نسخة».

[۴۹] تخطات «نسخة».

[۵۰] التاریخ الکبیر لابن عساکر - الاحتجاج للطبرسی: ج ۲، ص ۱۳.

[۵۱] عسلان الذئاب الکثیرة العدو السریعة.

[۵۲] جوف جمع اجوف کسود جمع اسود.

[۵۳] اجربة جمع جراب و هو الهمیان اطلق علی بطونها علی الاستعارة، و فی نسخة «احویة».

[۵۴] مقتل مثیر الاحزان: ص ۲۹.

[۵۵] ذکری الحسین.

[۵۶] مقتل العوالم: ص ۶۹.

[۵۷] الکامل فی التاریخ: ج ۳، ص ۲۸۰.

[۵۸] تاریخ ابن‌الاثیر: ج ۳، ص ۲۸۰.

[۵۹] الرهیمة - بلفظ التصغیر - ضیعة قرب الکوفة.

[۶۰] اباهرم و عن بعض الکتب اباهرة کما هو المهشور.

[۶۱] مقتل مثیر الاحزان: ص ۳۳.

[۶۲] زبالة بضم اوله منزل معروف بين واقصة و الثعلبية.

[۶۳] المنتخب للطريحی: المجلس ۹، الجزء ۲، ص ۳۰۷.

[۶۴] البيضة موضع بين العذيب و واقصة فی ارض الحزن من ديار بنی‌يربوع بن حنظلة. «معجم البلدان».

[۶۵] تاريخ الطبری: ج ۴، ص ۳۰۴.

[۶۶] الصبابة بالضم البقية من الماء فی الاناء.

[۶۷] الوبيل ای الوخيم.

[۶۸] البرم بالتحريك السأمة و الملال. جرما «نسخة»

[۶۹] حلية الاولياء: ج ۲، ص ۳۹.

[۷۰] مقتل الخوارزمی: الفصل ۱۱، ج ۱، ص ۲۳۷.

[۷۱] الخرائج و الجرائح: الباب ۱۶، ص ۱۳۸.

[۷۲] ناسخ التواريخ: ج ۶، الجزء ۲، ص ۱۵۸.

[۷۳] مقتل ابی‌مخنف: ص ۶۰.

[۷۴] الخرائج و الجرائح: الباب ۲۰، ص ۱۹۶.

[۷۵] الارشاد: ص ۴۴۲.

[۷۶] تفسير العسكری عليه‌السلام: ص ۲۱۸.

[۷۷] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵.

[۷۸] مقتل ابی‌مخنف: ص ۶۷.

[۷۹] الارشاد: ص ۱۳۴.

[۸۰] ابی «نسخة».

[۸۱] امالی الصدوق: المجلس ۳۰، ص ۹۶.

[۸۲] اثبات الوصية للمسعودی: ص ۱۳۵.

[۸۳] زهر الاداب، بهامش عقد الفريد: الجزء الاول، ص ۶۶.

[۸۴] معانی الاخبار: ص ۲۸۹.

[۸۵] اللهوف: ص ۹۶.

[۸۶] تاريخ الطبری: ج ۴، ص ۳۴۶.

[۸۷] اللهوف: ص ۱۰۱.

[۸۸] الارشاد: ص ۲۳۳.

[۸۹] جلاء العيون للشير: ج ۲، ص ۲۰۵.

[۹۰] و هذه الخطبة لم اقف على مدركها فی الكتب المطبوعة و رأيتها فی مجموعة مخطوطة، توجد فی مكتبة الخطيب المرحوم الشيخ محمد حسن ابی الحب فی كربلاء و فی مكتبة الخطيب السيد صالح البغدادی فی بغداد.

[۹۱] توحيد الصدوق: ص ۹۱.

[۹۲] فقه الرضا عليه‌السلام: ص ۵۶.

[۹۳] زهر الاداب و ثمرة الالباب: ج ۱، ص ۱۰۱.

[۹۴] رجال الکشی: ترجمهٔ عمرو بن الحمق، ص ۴۹.

[۹۵] شرح ابن ابی الحدید: الجزء ۱۸، ص ۴۰۹.

[۹۶] الاختصاص: ص ۲۲۵.

[۹۷] الاصول من الکافی: ج ۲، ص ۳۷۳، کتاب الایمان و الکفر.

[۹۸] الفصول المهمهٔ: ج ۱، ص ۱۶۳.

[۹۹] و کان کتاب عمرو بن سعید الیه (بسم الله الرحمن الرحیم من عمرو بن سعید الی الحسین بن علی علیه‌السلام اما بعد فانی اسأل الله ان یعرفک عما یوبقک، و ان یهدیک لما یرشدک، بلغنی انک قد توجهت الی العراق و انی اعیذک بالله من الشقاق فانی اخاف علیک فیه الهلاک و قد بعثت الیک عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید، فاقبل الی معهما، فان لک عندی الامان و الصلهٔ و البر و حسن الجوار لک الله بذلک شهید و کفیل و مراع و وکیل و السلام علیک). [

[۱۰۰] نهایهٔ الارب: ج ۲۰، ص ۴۱۱.

[۱۰۱] عمرو بن سعید به امام این گونه نوشته بود: از خداوند می‌خواهم مشکلاتی که برایت پیش خواهد آمد به تو بنمایاند و آگاه کند. شنیده‌ام عازم عراق هستی، تو را به خدا از تفرقه بپرهیز، من می‌ترسم که کشته شوی. من عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید را به سوی تو فرستادم که با آنها به نزد من آیی، چرا که در پیش من در امنیت به سر خواهی برد و از صله و نیکی و مصاحبت خوب، بهره‌مند خواهی شد.

[۱۰۲] سبب تسمیته علیه‌السلام بابن الحنفیهٔ: ان اباه امیرالمؤمنین علیه‌السلام کان له ثلاثهٔ أولاد مسمون بمحمد الاکبر و الاوسط و الاصغر، اما الاصغر فکنیته: ابوبکر، و امه لیلی بنت مسعود، و هو الذی استشهد مع اخوته فی واقعهٔ الطف بکربلاء؛ و أما الاکبر فلقب بلقب امه و هی خولهٔ الحنفیهٔ کی یمیز عن الاخرین: للاوسط و الاصغر المکنی بابی‌بکر راجع (اجوبهٔ المسائل الدینیهٔ) التی تصدرها لجنهٔ الثقافهٔ الدینیهٔ بکربلاء الدورهٔ - ۳ - ص ۸۵.

[۱۰۳] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

[۱۰۴] و الابیات هذه: ایها الراکب الغادی لطیته علی عذافرهٔ فی سیرها قحم ابلغ قریشا علی نأی المزار بها بینی و بین الحسین الله و الرحم و موقف بفناء البیت ینشده عهد الاله و ما توفی به الذمم عنیتم قومکم فخرا بامکم ام لعمر حصان عمها الکرم هی التی لا یدانی فضلها احد بنت الرسول و کل الناس قد علموا الی آخر الابیات و من اراد العثور علیها فلیراجع مقتل الخوارزمی.

[۱۰۵] مقتل الخوارزمی، الفصل ۱۰، ج ۱، ص ۲۱۹.

[۱۰۶] اخبار الطوال: ص ۲۳۳.

[۱۰۷] اللهوف، ص ۵۵.

[۱۰۸] کامل الزیارات: ص ۷۵.

[۱۰۹] مقتل ابی‌مخنف، ص ۲۳.

[۱۱۰] و کان کتاب عبدالله بن جعفر الطیار: (بسم الله الرحمن الرحیم للحسین بن علی من عبدالله بن جعفر، اما بعد، فانی انشدک الله ان تخرج من مکهٔ، فانی خائف علیک من هذا الامر، الذی قد ازمعت علیه ان یکون فیه هلاکک، و استئصال اهل بیتک، فانک ان قتلت خفت ان یطفأ نور الله، فانت علم المهتدین، و رجاء المؤمنین، فلا تعجل بالمسیر الی العراق، فانی آخذ لک الامان من یزید و من جمیع بنی‌امیهٔ لنفسک و لما لک و اولادک و اهلک، و السلام).

[۱۱۱] مقتل الخوارزمی: الفصل ۱۰، ج ۱، ص ۲۱۸.

[۱۱۲] کتب مسلم بن عقیل رحمهٔ الله علیه من الموضع المعروف بالمضیق مع قیس بن مسهر: «اما بعد: فانی اقبلت من المدینهٔ مع

دليلين، فجازا عن الطريق فضلا و اشتد عليهما العطش فلم يلبثا ان ماتا، و اقبلنا حتى انتهينا الى الماء فلم ننج الا بحشاشة انفسنا، و ذلك الماء بمكان يدعى المضيق من بطن الخبت، و قد تطيرت من توجهى هذا، فان رأيت اعفيتنى منه و بعث غيرى، و السلام».

[۱۱۳] الارشاد: ص ۳۸۲.

[۱۱۴] البداية و النهاية: ج ۸،ص ۱۶۸.

[۱۱۵] و كان الكتاب «بسم الله الرحمن الرحيم للحسين بن على عليهماالسلام من شيعته من المؤمنين و المسلمين، اما بعد، فحى هلا فان الناس من ينتظرونک، لا رأى لهم غيرك، فالعجل العجل، ثم العجل العجل و السلام».

[۱۱۶] الارشاد: ص ۳۸۰.

[۱۱۷] معالى السبطين: ج ۱، ص ۲۲۸.

[۱۱۸] تفسير العسكرى عليه‌السلام: ص ۳۲۷.

[۱۱۹] تفسير العسكرى عليه‌السلام، ص ۳۳۰.

[۱۲۰] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.

[۱۲۱] بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۱۶.

[۱۲۲] نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: ص ۸۰.

[۱۲۳] كشف الغمة، ص ۲۴۴.

[۱۲۴] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.

[۱۲۵] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.

[۱۲۶] تحف العقول: ص ۲۴۸.

[۱۲۷] تحف العقول: ص ۲۴۶.

[۱۲۸] تحف العقول: ص ۲۴۶.

[۱۲۹] مقطعه، «نسخة».

[۱۳۰] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۸.

[۱۳۱] بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۱۸.

[۱۳۲] بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۱۸.

[۱۳۳] تحف العقول: ص ۲۴۷.

[۱۳۴] بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۱۹.

[۱۳۵] تحف العقول: ص ۲۴۸.

[۱۳۶] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.

[۱۳۷] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.

[۱۳۸] كشف الغمة: ج ۲، ص ۲۴۴.

[۱۳۹] امالى الشيخ الطوسى: الجزء ۹، ص ۲۵۹.

[۱۴۰] اعلام الدين: ص ۲۹۸.

[۱۴۱] محبتنا «نسخة».

[۱۴۲] تفسير العسكرى عليه‌السلام: ص ۳۴۱.

[۱۴۳] تفسیر العسکری علیه‌السلام: ص ۳۲۱.

[۱۴۴] تفسیر العسکری علیه‌السلام: ص ۳۰۹.

[۱۴۵] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶.

[۱۴۶] موفر «نسخهٔ».

[۱۴۷] تحف العقول: ص ۲۴۷.

[۱۴۸] یفحمه «نسخهٔ».

[۱۴۹] تفسیر العسکری علیه‌السلام: ص ۳۴۸.

[۱۵۰] تفسیر العسکری علیه‌السلام: ص ۳۴۸.

[۱۵۱] اسرار الحکماء: ص ۹۰.

[۱۵۲] نزههٔ الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۴.

[۱۵۳] اعلام الدین: ص ۲۹۸.

[۱۵۴] نزههٔ الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۴.

[۱۵۵] الدرهٔ الباهرهٔ من الاصداف الطاهرهٔ: ص ۲۴.

[۱۵۶] الدرهٔ الباهرهٔ من الاصداف الطاهرهٔ: ص ۲۴.

[۱۵۷] الدرهٔ الباهرهٔ من الاصداف الطاهرهٔ: ص ۲۴.

[۱۵۸] تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۳.

[۱۵۹] تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۳.

[۱۶۰] یردیک «نسخهٔ».

[۱۶۱] کنز الفوائد: ج ۲، ص ۳۲.

[۱۶۲] مناقب آل ابی‌طالب: ج ۴، ص ۶۸.

[۱۶۳] بحارالانوار: ج ۴۴،ص ۱۹۸.

[۱۶۴] اعلام الدین: ص ۲۹۸.

[۱۶۵] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸ و فی نزههٔ الناظر و تنبیه الخاطر، ایضا مع اختلاف یسیر، ص ۸۸.

[۱۶۶] مناقب آل ابی‌طالب: ج ۴، ص ۶۸.

[۱۶۷] الحسین: ج ۱، ص ۱۶۱.

[۱۶۸] المناقب: ج ۴، ص ۶۹.

[۱۶۹] تحف العقول: ص ۲۴۳.

[۱۷۰] ذکری الحسین: ج ۹.

[۱۷۱] ارشاد القلوب: الباب ۷، ص ۴۶.

[۱۷۲] جامع الاخبار: الفصل ۲۱، ص ۴۷.

[۱۷۳] مصباح الشریعهٔ و مفتاح الحقیقهٔ: الباب ۴۸، ص ۳۲.

[۱۷۴] حقنا له «نسخهٔ».

[۱۷۵] امالی المفید: المجلس ۴۰، ص ۳۴۱.

[۱۷۶] جامع الاخبار: الفصل ۵۴، ص ۱۱۱.

[۱۷۷] جامع الاخبار: الفصل ۵۴، ص ۱۱۱.

[۱۷۸] جامع الاخبار: الفصل ۵۴، ص ۱۱۱.

[۱۷۹] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۰.

[۱۸۰] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۰.

[۱۸۱] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۴.

[۱۸۲] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۵.

[۱۸۳] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۵.

[۱۸۴] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۵.

[۱۸۵] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۵.

[۱۸۶] الحسین: ج ۱، ص ۱۶۳.

[۱۸۷] میسرة «نسخة».

[۱۸۸] کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر: ص ۲۳۳.

[۱۸۹] بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۰۲.

[۱۹۰] مجموعة ورام: ج ۱، ص ۷۱.

[۱۹۱] مجموعة ورام: ج ۲، ص ۱۱۰.

[۱۹۲] ارشاد القلوب: الباب ۵۲، ص ۱۸۹.

[۱۹۳] مناقب آل ابی‌طالب: ج ۴، ص ۶۹.

[۱۹۴] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

[۱۹۵] جامع الاخبار: الفصل ۲۱، ص ۴۷.

[۱۹۶] روضة الکافی: ج ۸، ص ۲۴۴.

[۱۹۷] نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۸۳.

[۱۹۸] الاستیعاب: ج ۱، ص ۳۹۸.

[۱۹۹] ینابیع المودة: الباب ۵۸، ص ۲۷۶.

[۲۰۰] بحارالانوار: ج ۸، ص ۳۴۳، الطبعة القدیمة و الروایة عن السفیان الثوری.

[۲۰۱] بحارالانوار: ج ۸، ص ۳۴۳.

[۲۰۲] علل الشرایع: ج ۱، ص ۲۳.

[۲۰۳] بحارالانوار: ج ۸، ص ۲۴۸، الطبعة القدیمة.

[۲۰۴] تفسیر العیاشی: سورة الانعام، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۴۶.

[۲۰۵] خصال الصدوق: ج ۱، ص ۴۳، ح ۳۵.

[۲۰۶] تفسیر فرات الکوفی: ص ۲۱۲.

[۲۰۷] عیون اخبار الرضا: ج ۱، الباب ۶، ص ۵۶.

[۲۰۸] کمال الدین: ج ۱، ص ۳۱۷.

[۲۰۹] کمال الدین: ج ۱، ص ۳۱۷.

[۲۱۰] غیبهٔ النعمانی: الباب ۱۲، ص ۲۰۶.

[۲۱۱] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۴۱.

[۲۱۲] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۱۳۴.

[۲۱۳] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۴۹.

[۲۱۴] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۱۱۱.

[۲۱۵] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۴۱.

[۲۱۶] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۲۲۸.

[۲۱۷] کمال الدین: ج ۱، ص ۳۱۸.

[۲۱۸] غیبهٔ الطوسی: ص ۱۲۵.

[۲۱۹] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۲۳۹.

[۲۲۰] بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۹.

[۲۲۱] کامل الزیارات: ص ۷۴.

[۲۲۲] کامل الزیارات: ص ۱۰۹.

[۲۲۳] بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۰.

[۲۲۴] مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۷۳.

[۲۲۵] مقتل الخوارزمی: ج ۱، الفصل ۷، ص ۱۵۳.

[۲۲۶] بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۵.

[۲۲۷] مستدرک الوسائل: ج ۹، ص ۲۴.

[۲۲۸] المحاسن: الباب ۳۲، ص ۱۶۳، کتاب الصفوهٔ.

[۲۲۹] الدعوات: ص ۳۴، ح ۷۹.

[۲۳۰] بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹